



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام مردی بود شجاع، انسانی بود با حکمت و باتدبیر

عبدالله
رهبر انقلاب اسلامی
۱۴ خرداد ۱۳۹۸



■ سردبیر: داود عامری
 ■ مدیر تحریریه: مصطفی عمانیان
 ■ مدیر اجرایی: احسان بیسادی
 ■ مدیر هنری: حمید خانمحمدی

■ صاحب امتیاز:



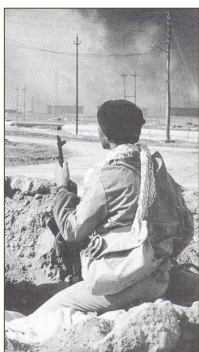
ماهنامه تخصصی حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت

دیده بان



۵۲ | گنجینه بسیار خوبی از
 فیلم هایی که در دوره دفاع
 مقدس ثبت و ضبط شده
 داریم
 ۵۷ | شاهکار بزرگ مردم ایران
 ۶۳ | نگاه از بیرون

پرسه مان



۲۰ | افرادی که می گفتند چرا
 جنگ را تمام نکردید، یا
 در جنگ نبودند یا صدام را
 درست نمی شناختند!
 ۳۶ | اعترافات
 ۴۲ | ادامه جنگ،
 بلندپروازی یا
 اجتناب ناپذیر؟!

گفتمان



۶ | مردم باوری؛ محور حرکت
 حضرت امام خمینی
 ۱۳ | من به تو نصیحت
 می کنم...
 ۱۸ | به قامت عرش
 به وسعت فرش
 ۲۳ | آیین آب و آینه

■ وصیت نامه شهدا

ما با حضرتعالی به عنوان وصی امام
 امت (ره) و نایب امام زمان (عج)
 تجدید بیعت کرده ایم و تا بذل
 جان در راه اجرای فرامین شما
 ایستاده ایم؛ همان گونه که پیش از
 این درباری امام امت (ره) بوده ایم
 و بسیاری هنوز جوانانی که عشق
 به اسلام و شوق رضوان حق، آنان
 را در میدان انقلاب نگه داشته
 است؛ با همان شوری که پیش از
 این داشته اند.

شهید سید مرتضی آوینی

۱۴ خرداد ۱۳۶۸

انتخاب حضرت آیت الله خامنه ای به عنوان دومین
 رهبر جمهوری اسلامی ایران توسط مجلس خبرگان





■ باهمراهی:

سلمان پورمهدی، پیامبرزگر، مرتضی پورخانی، یحیی نیازی، مجتبی عبادی فتح
هنگامه ملکی، نرجس عسگری، امین حقیقت طلب، عزیزالله محمدی، سمیه سلیمی
محمد مهدی رجبی، امیر حیدری، سهیل مرتضوی، حمیدرضا مسعودی، علیرضا کییری
علی بدرخانی، حجت حسینی، نوید منتظر، محمد حسین جعفری، محسن محمدی
جواد چاردولی، احمد میرابی، محمود ملکی، مجید ملکی، مسعود محمد پور

چهره‌ها

۶

علی
داستانی



۳۰

سید صباح
موسوی



۵۲

مرتضی
شعبانی



۷۰

لاله
افتخاری



۹۹

ابوالفضل
صالحی‌نیا



۱۰۲

جعفر
قنادباشی



یادمان



۱۱۲ | موزه‌های سیار
۱۱۷ | موزه، فراتر از سرگرمی
۱۱۹ | انتخابی از جنس خِرد
و تدبیر

راهنمایان



۹۴ | قُلْ رَبِّيَ اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقِمْ
۹۹ | دروازهٔ قدس
۱۰۴ | در زمان جنگ سوریه
اصلی‌ترین شاه‌رگ درآمدی
صدام را مسدود کرد

راویان



۷۰ | هَمّت زنان، پشتوانهٔ
غیرت رزمندگان
۷۶ | عارفِ چریک
۸۰ | شهید بروجردی
شخصیتی مکتب‌ساز بود
۸۸ | تحول‌گرایان بی‌ادعا

■ همراه شوید:

سرواز همراهی پژوهشگران، هنرمندان
واهایی قلم استقبال می‌کند.
مطالب ارسالی می‌بایست بین
۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه بوده و در فایل word
به آدرس الکترونیکی
sarvmag.ir@gmail.com
ارسال شوند.

■ نشانی:

تهران، میدان ونک
بزرگراه شهید حقانی، خیابان سرو
موزه ملی انقلاب اسلامی
و دفاع مقدس

■ تلفن:

۸۸۶۵۷۰۲۶ - داخلی ۸۸۰

فتح خرمشهر؛ حماسه هویت ساز



داود عامری

نقطه عطف در تاریخ دفاع مقدس، یکی از افتخارات بزرگ ملت ایران در عصر حاضر است که اولاً باید از آن به عنوان یک مولفه بسیار مهم در تقویت فرهنگ دفاعی بهره ببریم و به درستی اهمیت و ارزش حماسی آن را به نسل های آینده منتقل نماییم.

دومین نکته، ویژگی های این رویداد حماسی است که متعلق به همه مردم ایران است و لذا به عنوان یک پدیده مهم جمعی، می تواند تبدیل به مقوم هویتی ایرانیان گردد و یکی از مولفه های مهم اتحاد و انسجام ملی است.

لذا فتح خرمشهر و سوم خرداد، تنها یک مقطع تاریخی و یک پدیده تاریخی نیست، بلکه حماسه ای هویت ساز و هویت آفرین است که باید از این بُعد در عصر تهاجم فرهنگی و جنگ های ترکیبی بتوانیم به نحو احسن بهره برداری نماییم.

سوم خرداد، حماسه واقعی عصر ماست که هم طراز حماسه های بزرگ تاریخی ملت ایران در عمق درازای تاریخ این مرز و بوم ارزش و اهمیت پرداختن دارد و ما باید بتوانیم در قالب های ادبی، هنری، علمی، آثاری ارزنده، تولید و آن را به شایستگی حفظ و به آیندگان منتقل نماییم.

تجربه نشان داده است که هیچ ظرف و ابزاری همانند ادب هنر نمی تواند به ماندگاری پدیده ها کمک نماید و حماسه سوم خرداد و آزادسازی خرمشهر که نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی است، نیازمند دستان توانمند نویسندگان، هنرمندان و عالمان معتمد برای بالندگی و درخشیدن در قله تاریخ معاصر ایران اسلامی است.

ملت ها برای اینکه در گذر زمان بتوانند هویت ملی خود را حفظ کنند، نیازمند حمایت هایی هستند که متعلق به همه احاد آن جامعه است. آنچه مسلم است ملت هایی مثل ایران با تاریخ کهن، از گذشته های دور صاحب قهرمانان و حماسه های ملی بی شماری بوده اند که از رستم گرفته تا آرش کمانگیر در قالب اسطوره های ملی سینه به سینه نقل شده است و به همت فردوسی بزرگ، به بهترین شکل و قالب، به نسل های امروز و آینده به میراث گذاشته شده است.

از طرف دیگر، کشورها و دولت هایی که سابقه تاریخی ندارند و تازه تاسیس هستند، برای ایجاد هویت در بین مردم خود، اقدام به ساختن حماسه های جعلی می کنند که در این ارتباط هزاران فیلم و سریال توسط دولت هایی مثل آمریکا و... ساخته می شود تا بتوانند نسل های جدید را با بهره گیری از اسطوره های غیرتاریخی، هویتی به نام دولت-ملت جمع کنند. نکته حائز اهمیت در اسطوره ها، ادامه حیات آنها در قالب های مختلف در تاریخ امروز و فردای یک ملت است. در این ارتباط می توان به بازتولید حماسه های بی شماری در تاریخ دفاع مقدس اشاره کرد که ذهن حماسه ساز جوانان ایران اسلامی در طول هشت سال دفاع مقدس، لحظه های پرشور و حماسی خلق کردند و قهرمانان بزرگی را در تاریخ انقلاب اسلامی به ثبت رساندند.

بی تردید یکی از حماسه های خلق شده توسط رزمندگان دلیر ملت ایران، حماسه فتح خرمشهر است. این رویداد به عنوان روز مقاومت و پیروزی یک



گفتمان



حکومت اسلامی مطلوبِ امام در گفت و گو با دکتر علی داستانی بیرکی؛
مردم باوری؛ محور حرکت حضرت امام خمینی



۱۵ خرداد؛ نقطه عطف مبارزه

من به تو نصیحت می کنم...



تاملی در پیوند عرفان و سیاست از منظر امام خمینی (ره)

به قامت عرش، به وسعت فرش



درنگی بر حضور اجتماعی زن از نگاه امام خمینی (ره)

آیین آب و آینه



حکومت اسلامی مطلوبِ امام در گفت‌وگو با دکتر علی داستانی بیرکی؛

مردم باوری؛ محور حرکت حضرت امام خمینه (ره)

امام خمینی (ره) قرآن را از چنان ظرفیت و جامعیتی برخوردار می‌داند که می‌تواند تأمین‌کننده جامع نیازهای مادی و معنوی بشریت در مسیر تدارک زندگی سعادتمندانه در همه زمان‌ها و مکان‌ها باشد. از دیگر سو، قرآن در دیدگاه امام خمینی (ره) صرفاً کتاب اخلاق و تربیت و معرفت فردی نیست. بلکه ایشان قرآن را در بردارنده آموزه‌های اجتماعی و سیاسی در امور مدیریت و حاکمیت جامعه بر مبنای استقلال، آزادی، استکبارستیزی و ظلم ناپذیری می‌داند. از همین روست که شناخت مولفه‌های حکومت اسلامی از نظرگاه امام امری ضروری است. آنچه در ادامه می‌آید، گفت‌وگوی ماهنامه سرو با دکتر علی داستانی بیرکی استاد دانشگاه و پژوهشگر حوزه اندیشه دینی است.



امین حقیقت طلب

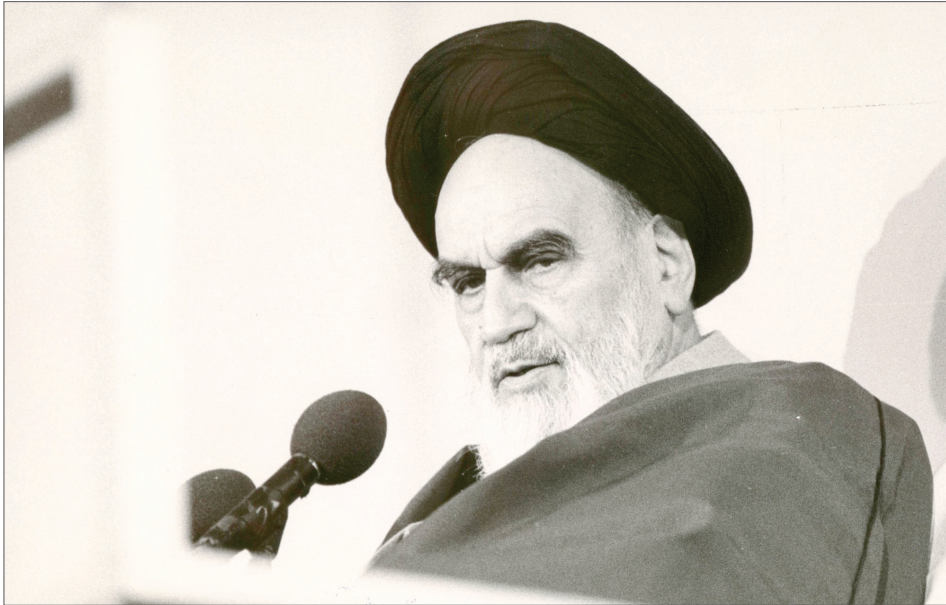
آشنا شوند و آگاه و بیدار بشوند، به نیرویی تبدیل می شوند که هیچ قدرتی در برابر قدرت مردم توان ایستادگی ندارد. اگر از آغاز یعنی از سال ۴۲ تا ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ می بینیم که تمام محور حرکت حضرت امام مردم باوری است. مردمی که مسلمان هستند و مردمی که معتقد به دین هستند. جمهوری اسلامی در همین راستا مطرح می شود. نکته سوم هم این است که امام مبارزه را از سال ۱۳۲۲ با نوشتن کتاب کشف الاسرار و نوشتن بیانیه مبارزاتی و قیامی در سال ۱۳۲۳ شروع می کند. با آیه کریمه ای که می فرمایند: «قل انما اعظکم بواحد...».

مبارزه امام در سه بعد مطرح می شود. یکی استبداد است، که جامعه ایران دچار یک استبداد خشن بود. دوم جزم اندیشی دینی که مبتنی بر تفکر جدایی دین از سیاست است که در داخل حوزه های مادرین قشر روحانی حاکم بود و به این دلیل امام را تحت فشار قرار می دادند. سوم هم استعمار. و این سه، مشکلی است که پیش روی جامعه ایرانی است و امام برای این اساس، مبارزه را شروع می کند. مبارزه بر اساس مذهب مبین اسلام و همراهی مردم. ولی مردم باید آگاه شوند و بیدار شوند و آشنا شوند. وقتی این فرایند طی می شود، به مرحله ای می رسیم که رابطه ای عمیق و ارتباطی دوگانه بین امام و مردم برقرار می شود. امام بر اساس عقاید و اعتقادات مردم حرکت می کند و از اسلام در مقابل همه قدرت ها دفاع می کند. چه داخلی و چه خارجی. مردم وقتی می بینند شخصیتی اسلام شناس و فقیهی بلند پایه، این چنین از اعتقادات شان دفاع می کند و با دشمنان آنها، چه استبداد و چه استعمار، مبارزه می کند، به میدان می آیند و به تمام معنا از حضرت امام دفاع می کنند و به قدرتی تبدیل می شوند که سرانجام پیروزی می شوند.

لذا خلاصه این بحث این است که اساس حرکت امام بر اساس اسلام است. اسلام دینی جامع و کامل است که متناسب با مقتضیات زمان می تواند نسخه های بی بدیلی برای اداره جامعه ارائه کند. جمهوری اسلامی ای که امام در نوفل لوشاتو مطرح کرد، در همین راستاست. نوعی نوآوری است که امام به آن اعتقاد دارد و شاید بتوان گفت کامل ترین

یکی از مهمترین بخش ها و مهم ترین مواردی که امروز جامعه نسبت به دوره حضرت امام دغدغه دارد، در خصوص نگاه امام نسبت به حکومت است. ذیل این مطلب بدخواهانی شبهاتی را در جامعه القاء می کنند. لطفاً مقدمات در مورد مولفه های اصلی حکومت و حکومت دینی از نگاه امام بفرمایید.

وقتی صحبت از اندیشه امام مطرح می شود، منظور همان اندیشه دینی است. یعنی تبیین اسلام ناب محمدی. امام تمام فعالیت هایش از آغاز تا انتها بر اساس حکومت اسلامی و بر اساس دین مبین اسلام است. چون امام نگاهی جامع به اسلام دارد و نگاهی حداکثری دارد و معتقد است که اسلام مکتبی است که در تمام شئون زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، مادی و معنوی انسان دخالت دارد. لذا هر آنچه که امام از اول تا آخر انجام داد، همه در چارچوب مکتب مبین اسلام است. ولی امام مجتهدی پویا و جامع الشرایط است و مقتضیات زمان را به درستی می شناسد و درک کرده و بر اساس عنصر زمان و مکان توانسته بهترین الگو را در زمانی که اسلام در غربت به سر می برد و در زمانه ای که از دین به عنوان اقیون توده ها نام برده می شد، دو مکتب سوسیالیسم و لیبرالیسم را که حاکم است به چالش بکشد و بهترین الگو تحت عنوان حکومت اسلامی را که در پاریس از آن نام می برد، مطرح کند. در صحیفه حضرت امام جلد شش صفحه ۲۸۷ امام می فرماید: «اسلام همه چیز است. قرآن همه چیز است. قرآن انسان درست کن است. کتاب انسان سازی است. قرآن همه چیز دارد. سیاست دارد. فقه دارد. و عدالت دارد و همه چیز دارد و انسان همه چیز است و باید همه احتیاجاتش با قرآن تامین شود.» چهارچوب نگاه امام همین است. نکته دوم که در اندیشه و سیره امام بسیار مهم، پررنگ و اساسی است، بحث مردم است. مردم به این عنوان که در قرآن دارای کرامت ذاتی هستند. از آنجایی که خلیفه و جانشین خدا هستند. لذا امام به مردم نگاهی مهم و محوری دارد. یعنی مردم را باور دارد. نه تنها مردم را باور دارد، بلکه مردم شناس هم هست. بر این اساس از آغاز، حرکت امام مبتنی بر همین بود و در واقع اساسش از اساس حرکت مردم بود. لذا حرکتی بیدارگرایانه را آغاز کرد و معتقد بود اگر مردم نسبت به اسلام و وظایف خود



می شود. با این وصف مولفه ها و ویژگی ها و پایه های اصلی حکومت مطلوب حضرت امام را بفرمایید.

در مورد جنبه ایجابی، امام در واقع به منزله شخصیت احیاگر دینی است و در واقع فرایند اصلاح گری اجتماعی را آغاز کرد. این احیاگری دین هم در روش شناسی امام، به عنوان یک مرجع تقلید و یک فقیه و یک اصولی، در واقع متناسب با اساس فقه پوپا است. لذا امام بحث هایی جدی در مورد فقه پوپا و فقه شیعی دارد و فقه شیعی را فقهی غنی مطرح می کند که می توان تحت لوای فقه شیعی همه نیازهای جامعه را متناسب با شرایط و عنصر زمان و مکان دنبال کرد. از این رو اولین پایه حکومتی که امام مطرح می کند اسلام و قواعد اسلامی است. مردم می خواهند از این طریق، خواسته هایشان در جامعه تحقق پیدا کند. امام می گوید هر چه که بخواهید در این مکتب هست. هم در جنبه ایجابی و هم سلبی. اسلام می تواند خط قرمزی بر همه ستمگری ها، تبعیض ها، ظلم ها و ستم ها بکشد، که حوادث تاریخی موبد این مطلب است. اسلام می تواند پاسخگوی نیازهای فردی، اجتماعی، مادی

و جامع ترین شکل حکومتی است. آن هم در شرایطی که باید زمانه را در نظر گرفت. شرایطی که لیبرالیسم غربی و مارکسیسم در شرق حاکم هستند و جایی برای اندیشه های دینی و حکومت دینی نیست. امام می آید و کاری می کند که همه نظریه ها، به ویژه نظریه فوکویاما را که معتقد است لیبرالیسم آخرین نسخه است را به چالش می کشد و فضایی جدید ایجاد می کند که مسلمانان می توانند نفس بکشند و در راستای آرمان های خود حرکت کنند.

تا اینجا فرمودید که امام بر اساس چه مولفه هایی مبارزه خود را شروع کرد. به نظر می رسد که ویژگی حرکت امام این است که با وجود اینکه مبارزه، ماهیتا جنبه سلبی دارد، اما شکل مبارزه ایشان به موازات جنبه ایجابی هم دارد. یعنی امام ضمن مبارزه با استبداد و استعمار و آن نگرش سکولار، ایده خود را هم برای آلترناتیو آنچه که برای آن مبارزه می کند، مطرح می کند و برخلاف بسیاری از رهبران سیاسی که از این ویژگی برخوردار نبودند، امام در قامت یک جریان ساز و رهبر سیاسی ظاهر



است. امام می‌گوید شرق همه چیز دارد. فرهنگ شرق غنی و متریقی است. امام این را روی اصل فرهنگی احیا می‌کند. وقتی در سال ۱۳۴۱ که لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مطرح شد، در همان ابتدا امام بحث رجوع به مردم و آگاهی بخشی و بیداری مردم با تشکیل اجتماعات را مورد تأکید قرار می‌دهد. مردم باید آگاه بشوند و باید بدانند و باید بیدار شوند. ولی منتظر شوند تا در چهارچوبی معقول و منطقی حرکت کنند و حرکت آنها توسط دیگران به انحراف کشیده نشود. در کنار این سه پایه کلیدی عناصر متعدد دیگری هم وجود دارند. ولی این سه کلید واژه پرکاربردترین کلمات در رهنمودها و سخنان امام است. در کنار این‌ها جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی ایران فقط برای این چهارچوب سرزمینی است. کلید واژه اسلام، ایران، مردم و فرهنگ از پرکاربردترین‌ها در مطالب امام است.

و معنوی باشد. که ما این را در تمدن اسلامی داریم. امام می‌گوید احیاء دینی ما بازگشت به اصل دین است. آقای اسکینر اندیشمند غربی هم این نکته را در رابطه با مدرنیست‌ها مطرح می‌کند و نکته جالبی مطرح می‌کند مبنی بر اینکه همه چیز در متن اصلی وجود دارد، ولی هنر شخصیت‌های بزرگ این است که با رجوع به متن اصلی و متناسب با شرایط بتواند نسخه‌های بروز و جدیدی را مطرح کند. اسکینر در این زمینه کتاب‌های زیادی نوشته است. هنر امام در واقع همین است. هنر بزرگ امام این است که همه آرایش‌های اسلام را کنار می‌زند و به متون اصلی مراجعه می‌کند. ولی با نگاه حاکمیت عقلانی و با نگاهی روشنفکرانه و به روز و براساس اصولی که فقه دارد.

لذا اولین پایه اصلی حکومت، اسلام است. دومین پایه، مردم هستند. بدون مردم هیچ چیزی امکان اجرا و عملیاتی شدن ندارد. اگر امام سال‌ها در تبعید بودند و مردم نبودند و حرکت نمی‌کردند، امام نمی‌توانست کاری بکند. از نظر تئوری تبیین می‌کردند ولی از نظر اجرایی مردم هستند که آن را تحقق می‌بخشند و همان نظریه‌ها را به صحنه عمل می‌آورند. مردم تحت‌اندیشه امام حرکت کردند و زمینه را فراهم کردند و امام قدرتمندانه و پیروزمندانه بازگشت و با اتکا به همین مردم توانست همه اهدافی را که پیش‌رو دارد پیش ببرد. لذا بازوی اجرایی و عملیاتی آنچه که امام به دنبالش بود، مردم هستند. شاید به جرات بتوان گفت که یکی از مهم‌ترین محورهای اندیشه امام، همان مطلبی است که در آغاز گفتم. یعنی مردم‌باوری که آن را به عنوان یک اصل در نظر دارند. لذا تمام ملاقات‌ها و دیدارهایی که حضرت امام داشتند، وقتی بررسی می‌شود می‌بینیم که یکی از نکات مورد نظر مردم این است که مسئول محترم هر چه داری از همین مردم است. اگر این مردم نبودند، اصلاً شما مطرح نبودید. حتی رهبر به آن معنا که تشکیل حکومت بدهد، مطرح نبود. نماینده مطرح نبود. لذا می‌گوید باید به این مردم خدمت کنید. پایه دوم مبانی حرکت امام، مردم است. پایه سوم که بسیار مهم است و در جامعه امروز ما کم‌رنگ شده و اساس همه اینهاست، بحث فرهنگ و فرهنگ‌سازی

۶۶

مبارزه امام در سه بعد مطرح می‌شود. یکی استبداد است، که جامعه ایران دچار یک استبداد خشن بود. دوم جزم‌اندیشی دینی که مبتنی بر تفکر جدایی دین از سیاست است که در داخل حوزه‌های مادر بین قشر روحانی حاکم بود و به این دلیل امام راحت فشار قرار می‌دادند. سوم هم استعمار.

۹۹

اندیشه دارد و با شناخت کامل و براساس شرایط زمان و مکان براساس تز ولایت فقیه بهترین الگو را برای حکومت داری در زمانه‌ای که بسیار مهم است، ارائه می‌دهد. در نگاه امام زمان و شرایط مهم است و از طرفی باید مورد استقبال مردم قرار بگیرد و پاسخگوی نیازها و احتیاجات و مشکلات جامعه باشد. لذا بحث جمهوری اسلامی در راستای بحث ولایت فقیه، به عنوان شکلی مطرح شد و گرنه ماهیت حکومت، همان حکومت اسلامی است.

یکی از مولفه‌هایی که مقام معظم رهبری هم به آن اشاره کردند، این است که بسیاری به دنبال آن هستند که از دل فقه سنتی، آلت‌رناتیو جمهوری اسلامی را استخراج کنند. مادر سال‌های اخیر، شاهد نوعی ائتلاف نانوشتنه بین روشنفکران سکولار و طرفداران گرایش فقه سنتی هستیم. این‌ها می‌آیند و به منظور نقد جمهوری اسلامی از فقه‌های سنتی مایه می‌گذارند و از آنها بهره‌برداری می‌کنند و می‌خواهند در فضای نظری، چنین ائتلافی را شکل بدهند و فقه سنتی را آنتی تراسلام سیاسی امام قرار دهند. کمی در خصوص این جریان و ماهیت این پدیده صحبت کنید.

امام با تمام آن قرائت‌های ناقص و جهت‌دار و قرائت‌هایی که از اسلام چیز دیگری ساخته‌اند، مقابله کرده است. از جمله تفکرهای متحجرانه و مقدس‌مآبانه‌ای که صرفاً اسلام را در یک سری مسائل عبادی و خلاصه می‌کند. امام به شدت با این‌ها مبارزه می‌کند. از سویی با قرائت روشنفکرانه‌ای که اسلام هیچ چیز ندارد و کامل نیست و جامع نیست که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی هم با شعار جمهوری دموکراتیک اسلامی متبلور شد، مقابله کرد. امام در مقابل این‌ها ایستاد و تونست اسلام را از محدودیت و از منحصر بودن به مسجد و مکتب و عبادت‌گاه رها کند و از حالت غربیتی که در جهان، از اسلام ساخته بودند بیرون بیاورد و به آن سیاست و حکومت ببخشد. در واقع امام توانست به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی اسلامی رونق و روح تازه‌ای ببخشد. این به نظر من یک شاهکار است که با اندیشه صحیح و خردمندانه و با صلاحیت و لیاقت کامل انجام گرفت و امام توانست اسلام

امام در بحث حکومت دو میراث ارزشمند دارد و از مولفه‌های اصلی و متعین شده در اندیشه امام است. یکی «جمهوریت» و دیگری «ولایت فقیه». برخی سعی می‌کنند این دو مفهوم را در برابر هم نشان بدهند. در اندیشه امام این دو مولفه چگونه در کنار هم به صورت هم‌راستا قرار می‌گیرند؟

نکته مهم این است که این‌ها در عرض هم نیستند، در طول هم هستند. بحث ولایت فقیه مبنای اصلی اندیشه امام است که آن را به صورت کامل در سال ۱۳۴۸ در بحث‌هایی که در مسجد شیخ انصاری در نجف تبیین کرده‌اند، آورده‌اند. ایشان آنجا تبیین می‌کند که حکومت اسلامی چیست و در زمان غیبت، ضرورت‌های تشکیل حکومت اسلامی چیست و اختیارات حکومت اسلامی چیست؟ شاخص‌ها و ویژگی‌های حاکم اسلامی چیست و همه این‌ها را امام آنجا مطرح می‌کند. امام از بحث ولایت فقیه که مطرح است، همانطور که گفتم تبیین می‌کنند که ولایت فقیه تاریخچه‌ای دارد و دوره‌هایی دارد و امام به صورت نوآورانه با درک عمیقی که از تاریخ

۶۶

وقتی امام با نوعی حکومت
مستبدانه و استبدادی مبارزه
می‌کند که جنبه مردمی و
مشارکتی ندارد و برعکس
جنبه ظالمانه و موروثی دارد
و جنبه‌های آزادی خواهانه
ندارد، معنایش این است که تز
مقابلی که امام مطرح می‌کند،
نظام مردمی است.

۹۹

کسی می‌آید و از رهبری و از ولی فقیه زمان شکایت می‌کند. ولی امام پیگیری می‌کند و به فرزندش سید احمد آقا می‌گوید پیگیری کنید. ما باید پاسخگو باشیم. پس ولی فقیه در نگاه امام نوعی حاکمیت پاسخگو یانه است. یا آنجایی که مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی در خاطراتش مطرح می‌کند که یک وقتی من یا دوستان به امام گفتیم که کسانی هستند که شما را قبول ندارند و ما با اینها برخورد کنیم، امام فرمودند مگر من اصول دین هستم؟! مردم حق دارند انتقاد کنند و آزاد باشند. پس نظام مورد نظر امام این است. در اندیشه که آزادی خواهانه است و در عمل هم ما همین را می‌بینیم. یعنی آزادی عمل و آزادی اندیشه و آزادی مخالفت و آزادی انتقاد دارند. لذا نظام مورد نظر ما نظامی مرفعی و آزادانه و پاسخگو است که ما هم در عرصه و بعد اندیشه‌ای و هم در تئوری و هم در عرصه عمل که در دوران حکومت می‌بینیم. علی‌رغم همه توطئه‌ها و کارشکنی‌ها، تا زمانی که گروه‌هایی دست به اسلحه نبرده‌اند، نظام جمهوری اسلامی تحت ولایت فقیه که امام حاکم آن جامعه است برخوردی نکرده است. حتی توصیه کرده و سفارش کرده که بیا بید و خدمت کنید. زمانی برخورد کرده که دست به سلاح برده‌اند و در مقابل نظام ایستاده‌اند. این مساله در دنیا پذیرفته شده است. در نظام ما هم می‌گوید هر کسی دست به سلاح برد باید در مقابلش ایستاد. لذا به نظر می‌رسد این نوع نگاه، نوعی نگاه غیرمنصفانه است که از روی بغض مطرح می‌شود و گرنه عملاً امام اینگونه نیست.

در شرایط کنونی نیز رهبر معظم انقلاب همانگونه عمل کرده‌اند، آزادی که مادر جمهوری اسلامی به شکل واقعی می‌بینیم در جاهای دیگر دنیا دیده نمی‌شود و این متاثر از اندیشه مرفعی حکومت اسلامی است.

امام معتقد بود باید نظامی که تشکیل می‌شود، مردمی باشد و مردم در تمام امور آن مشارکت کنند و مردم در آن همه کاره باشند و همه تصمیمات به رای مردم باشد. در زمان دولت موقت که رییس آن مهندس مهدی بازرگان بود، وقتی امام می‌گوید فرمان دوم برگزار شود، خاطره‌ای از خانم دکتر طباطبائی مطرح می‌شود که می‌گویند برادر او که سخنگوی دولت موقت

را تحت عنوان جمهوری اسلامی در زمانه خودش به عنوان یک شاهکار در مسیر پیشرفت و سعادت جامعه و ملت و مردم قرار بدهد. بحث مهمی که به عنوان هدایت‌کننده و مدیریت و رهبری جامعه در نظام رهبری مطرح است. لذا امام توانست به درستی از عهده این امر بر بیاید و آن را انجام دهد. اگر بخواهیم به مصادیق اشاره کنیم، خود مصادیق نفی‌کننده هر نوع قرائت و حرکت‌هایی جز حرکت و اندیشه حضرت امام است که مورد توجه ملت‌ها و جوامع قرار گرفته و توانسته است به شیوه‌های مختلف ایجاد شود و فرصت بسازد و نسخه پیروزی بخشی را ارائه کند.

یکی از شبهاتی که امروز مطرح می‌شود این است که می‌خواهند در رسانه‌ها جایگاه ولایت فقیه را باز تولید شده همان سلطنت دیکتاتور مآبانه معرفی کنند. در صورتی که در اندیشه امام ولی فقیه جایگاهی مردمی دارد و متاثر از آرای مردم است و منبعث از اراده ملت است. لطفاً در این زمینه توضیح دهید.

اگر به جنبه مبارزاتی امام با استبداد و سلطنت نگاهی بکنیم، می‌بینیم که امام سلطنت را نفی می‌کرد. چون امام معتقد بود سلطنت ماهیتی ظالمانه دارد و متکی بر رای و آرای مردم نیست. سلطنت حالتی میراثی دارد. وقتی امام با نوعی حکومت مستبدانه و استبدادی مبارزه می‌کند که جنبه مردمی و مشارکتی ندارد و برعکس جنبه ظالمانه و موروثی دارد و جنبه‌های آزادی خواهانه ندارد، معنایش این است که تمقابی که امام مطرح می‌کند، نظام مردمی است. یعنی نظام آزادی خواهانه. یعنی نظامی که مبتنی بر نظام عادلانه است. یعنی نظامی که میراثی نیست. چون همه چیز در این نظام به مردم بر می‌گردد. اینکه امام به عنوان ولی فقیه است و می‌گوید اگر من هم خلاف رای مردم حرکت کنم، مردم دست و پای من را می‌شکنند و معلوم است که این اراده و اختیار را دارند. یعنی مردم آزاد هستند. امام آزادی که تحت عنوان حکومت ولایت فقیه در جامعه مطرح می‌کند را می‌شود گفت که بسیاری نظیر مطرح می‌کند. ضمن اینکه در دوره ده ساله رهبری حضرت امام هم دقیقاً این آزادی و آزادی خواهی را می‌بینیم. در خرمشهر در زمان جنگ یک

بود، نزد امام به قم می‌رود. وزیر کشور دولت موقت می‌گوید نیازی به فراندوم نیست و هر چه شما بگویید قبول است. ولی امام به شدت ناراحت می‌شوند و به آقای طباطبائی می‌گویند به ایشان بگویید یا فراندوم برگزار می‌کنند یا اگر نمی‌توانند من برگزار می‌کنم. یعنی اینقدر به رأی و حضور مردم اعتقاد دارند. زیرا همه مردم امام را قبول داشتند. ما کمتر انقلابی را شاهد هستیم که در کوتاه‌ترین زمان ممکن به مردم بها بدهد و مردم را پای صندوق بیاورد و فراندوم برگزار کند. امام تمام چهارچوب‌های نظام را براساس رأی مردم پیش‌بینی کرده و پیش می‌برد. کجای این مساله با ادعای آقایان همخوانی دارد.

بیشترین انتخابات ممکن در زمان حضرت امام برگزار شد.

آن هم در شرایط دفاع مقدس که شهرهای بزرگ تحت حمله موشکی و بمباران بودند. در آن دهه یک روز انتخابات به تاخیر نیفتاد. بعداً هم همین‌طور شد و انتخابات در نظام جمهوری اسلامی در هر شرایطی برگزار شده است. در همه جای دنیا شاهد هستیم که به بهانه‌های مختلف انتخابات را کنار می‌گذارند و به تاخیر می‌اندازند. از این جهت شاید بشود گفت بی‌نظیر است. چون خود امام شخصیتی بی‌نظیر است. یک خبرنگار غربی می‌گوید من رهبران زیادی را دیده‌ام و یا سرنوشت آن‌ها را خوانده و مطالعه کرده‌ام. از گاندی و سوکارنو و تیتو و جمال عبدالناصر و بسیاری دیگر، ولی در میان همه اینها امام خمینی یک استثنا است. دلیلی که مطرح می‌کند این است که همه اینها وقتی آمدند، شعارهایی داشتند و استقبال زیاد بود. ولی وقتی در عرصه زمامداری

نشستند و کار اجرایی کردند، به تدریج این طرفداران کم شدند که به دلایل مختلف بود. اما امام خمینی در این مسیر یک استثنا است. زیرا وقتی آمدش میلیون نفر از او استقبال کردند و یک دهه رهبری یک نظام را عهده‌دار شد و با چند بحران که هر کدام می‌تواند یک کشور را به زمین بزند، روبرو شد و کشور را اداره کرد. بحران جنگ تحمیلی، بحران گروهک‌ها و... در یک کتاب ۱۸ بحران مهم برای دوران زمامداری ایشان مطرح شده بود. این شخصیت وقتی دارفانی را وداع می‌گوید، به جای ۶ میلیون نفر ۱۱ میلیون نفر او را بدرقه می‌کنند.

این وضعیت نظیر ندارد و خود او دلیل می‌دهد و می‌گوید این ادم با مردمش صادق بود. مردم را باور داشت و مردم هم امام را همراهی می‌کردند. این مهمترین ویژگی شخصیت امام است. از این رو مردم به امام و نظامی که امام تشکیل داده بود عشق می‌ورزیدند. نظام جمهوری اسلامی مورد نظر امام، یک نظام کاملاً مردمی است که در آن تمام امور توسط مردم و رای مردم صورت می‌گیرد و مردم باید مشارکتی وسیع در تمامی امور داشته باشند و امام بر این تاکید داشت. حتی بعضاً دیده‌ایم که در جاهایی وقتی کسانی می‌خواستند برای مردم کاندیدا معرفی کنند، امام نهی می‌کند و می‌گوید مگر شما قیم مردم هستید. شما چه کاره هستید. مردم آزاد هستند هر که را که اراده کردند، انتخاب کنند چون نظام مورد نظر امام نظامی کاملاً مردمی و آزاد است. این دو ویژگی ممتاز نظام جمهوری اسلامی است که ما در سال ۱۳۵۸ مطرح کردیم و در فراندوم دهم و یازدهم فروردین ۵۸ رخ داد.



عصر عاشورای ۱۳۴۲ جمعیت در مدرسه فیضیه و اطراف آن به منظور گوش دادن به سخنان رهبر خود موج می زد. ساعت چهار بعد از ظهر عاشورا، امام خمینی (ره) به سوی مدرسه فیضیه رهسپار گردید تا سخنان تاریخی خود را در اجتماع گروه کثیری از مردم قم، روحانیان و هیئت های عزادار که از نقاط دیگر به قم آمده بودند، ایراد و تکلیف را ادا نماید. امام خمینی (ره) از منزل خارج شده و در میان انبوه مردم از در خانه تا مدرسه فیضیه با احساسات مردم روبه رو شد. فضای غم انگیز عصر عاشورا، که یادآور شهادت امام حسین (ع) و یارانش بود، نیز فضای روحی و ذهنی لازم را برای سخنرانی سلاله پاک آن حضرت در مقابل یزید زمان آماده و مهیا کرده بود.

در عین حال مردم خود را آماده کرده بودند در صورت حمله نیروهای امنیتی شاه به مقابله برخیزند. امام خمینی (ره) در سخنرانی روز عاشورای ۱۳۴۲ با ترسیم اوضاع سیاسی و فرهنگی ایران، منشور آینده انقلاب اسلامی را طراحی و تدوین نمود و در بخشی از بیانات خویش فرمود:

«...ای آقای شاه، ای جناب شاه! من به تونصیحت می کنم دست بردار از این کارها. من میل ندارم که يك روز اگر بخواهند تو بروی همه شکر کنند. سه مملکت اجنبی به ما حمله کردند؛ شوروی، انگلستان و آمریکا به مملکت ایران حمله کردند، مملکت ایران را قبضه کردند، اموال مردم در معرض تلف بود، نوامیس مردم در معرض هتك بود، لکن خدا می داند که مردم شاد بودند برای اینکه پهلوی رفت، من نمی خواهم تو این طور باشی...» حسین فردوست در این مورد در خاطرات خود می نویسد: «در باره تظاهرات وسیع ۱۵ خرداد، حتی تا شب قبل آن، اداره کل سوم و شهربانی هیچ اطلاعی نداشت و هیچ گزارشی به دفتر نفرستاد. طبعاً اگر حرکت فوق با آن وسعت، یک حرکت برنامه ریزی شده و سازمان یافته بود، باید اطلاعی به دفتر می رسید و برای مقابله تدارکاتی انجام می شد. ولی از آنجا که این حرکت، یک حرکت مردمی و طبعاً فاقد برنامه ریزی قبلی بود، ساواک بکلی غافلگیر شد و محمدرضا شدیداً به وحشت افتاد.»

روز عاشورا

۱۵ خرداد؛ نقطه عطف مبارزه



سلمان پورمهدی

پایان مصالحه

بعد از این سخنرانی راه هرگونه مذاکره و یا گفتگوی مسالمت آمیز با دربار بسته شد و اسدالله علم دستور داد مراسم مذهبی و سوگواری را در شهرهای قم و تهران مورد تهاجم قرار دهند. طی روزهای ۱۳ و ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ تعداد زیادی از وعاظ و روحانیون را دستگیر کردند. به دنبال دستگیر شدن این افراد دامنه اعتراض و تظاهرات گسترش بیشتری یافت. بالاخص در تهران، دانشجویان دانشگاه تهران به صف معارضان پیوسته و در مخالفت با دولت علم و رژیم پهلوی هم صدا شدند. بدین ترتیب طی روز چهاردهم خرداد، که مصادف با ۱۱ محرم ۱۳۸۳ ق بود، در شهر تهران تظاهرات قابل توجهی از اقشار مختلف برپا شد و شعارهایی به طرfdاری از امام خمینی و موضع وی در قبال دولت علم از سوی راهپیمایان سر داده شد. اسدالله علم، نخست وزیر احساس کرد که جهت جلوگیری از گسترش تظاهرات تنها یک راه- حل وجود دارد و آن هم دستگیری رهبر مخالفان است. شاه نیز که به تازگی از سخنان امام خمینی آگاه شده بود، به- شدت عصبانی و وحشت- زده شده و بلافاصله دستور دستگیری ایشان را صادر کرد.

به همین دلیل، نیروهای امنیتی به تلافی مخالفت امام در مقابل اقدامات ضد دینی شاه در ساعت چهار صبح دوازدهم محرم ۱۳۸۳ ق / پانزده خرداد ۱۳۴۲ با کمک نیروهای کماندو وارد قم شدند و به منزل رهبر انقلاب یورش برده و ایشان را دستگیر و در تهران. پادگان عشرت- آباد- زندانی کردند.

سید حمید روحانی در خصوص ویژگی های این قیام معتقد است: «اولین ویژگی قیام ۱۵ خرداد این بود که وابسته به سازمان و تشکیلات سیاسی نبوده و مردمی بود. در قیام های گذشته، غالباً حرکت از سوی سازمان های سیاسی و حزبی برپا می شد. از آنجا که در آن قیام ها، حرکت به نقش گروه ها و سازمان های سیاسی که در پشت پرده با دولت و دربار و حتی مقامات خارجی ارتباط داشتند، متصل بود، مردمی پیش نمی رفت و در نهایت خنثی می شد. وقتی حرکتی مردمی نباشد و با دید سازش کارانه حرکت کند، طبیعتاً راه به جایی نمی برد.

دومین ویژگی قیام ۱۵ خرداد این بود که به قشر خاصی از

جامعه محدود نبود. در گذشته حرکت ها یا از بازار بود یا دانشگاه. اما این نهضت، دارا و ندار و همه اقشار جامعه را در بر می گرفت. علت پایدار ماندن این قیام این بود که یک حرکت مردمی همه جانبه بود. سوم اینکه، قیام ۱۵ خرداد برای نان، کار، مسکن، نفت و... نبود، بلکه برای اسلام و دفاع از دین بود».

گورستان فرمیس - ناسیونالیسم

در اغلب تحلیل هایی که در پاسخ به چرایی افزایش مبارزه مسلحانه با رژیم شاه در دهه ۴۰ و ۵۰ ارائه می شود، قیام ۱۵ خرداد یک نقطه اتکا و مبدا به شمار می رود. شاه توانست این قیام را که جدی ترین مبارزه جویی علیه سلطنت بود، سرکوب کند. ولی ۱۵ خرداد مرحله جدیدی در ابعاد مختلف در تاریخ ایران پدید آورد که تحولات مهمی را در سالیان بعد رقم زد. این تحولات به شرح ذیل تبیین می شوند:

۱. از پانزده خرداد به بعد با حضور رهبری مذهبی که مرجعیت هم داشت، جایگاه روحانیت در میان اقشار مردم مستحکم تر شد. تأثیر نقش امام خمینی (ره) در تغییر نگرش ها و مناسبات انکارناپذیر است. «حامد الگار» یکی از شرق شناسان و اسلام شناسان آمریکایی در این باره می نویسد:

«آنچه در تأثیر تاریخی بی همتای او تعیین کننده بود، نه سازوکارهای مرجعیت تقلید، بلکه دیدگاه زنده و نیرومندی از اسلام بود که وی ابتدا در زندگی خود به کار بسته و سپس توانسته بود آن را به گونه ای قانع کننده برای دیگران، نخست به شاگردانش و سپس به مردم ایران منتقل کند... با ظهور او نوع کاملاً جدیدی از رهبری مذهبی تحقق یافت» (الگار، سلسله پهلوی... ص ۳۰) بعد از خرداد ۴۲ گرایش به تفکر سیاسی اسلامی به شدت رو به افزایش بود.

۲. پیوند خوردن مبارزه علیه استبداد و ارتجاع حکومتی با ضدیت علیه امپریالیسم آمریکا، در تمامی چهره ها.

۳. تغییر اندیشه فرم به انقلاب، در مبارزه با رژیم پهلوی. این تحول از نقاط عطف مهم قیام ۱۵ خرداد بود.

پس از ۱۵ خرداد امید به کارایی شیوه های اصلاح طلبانه از بین رفت و جای خود را به اندیشه سرنگونی رژیم سلطنتی

آمریکا را با توجیه «موازنه قوا» لازم بدانند و این سیاست را مثبت ارزیابی کند. این «مغالطه» باعث شد که همسویی علایق و مطامع استعماری آمریکا و انگلیس - از جمله همدستی در کودتای ۲۸ مرداد، نقش مشترک در برقراری پیمان بغداد، برنامه مشترک جهت غارت نفت به ویژه از طریق کنسرسیوم - و نیز شکل‌گیری و رشد امپریالیسم جهانی آمریکا مورد توجه و تدقیق قرار نگیرد. در قسمتی از بیانیه «جامعه سوسیالیست‌ها» آمده است: «سیاست خارجی آمریکا به خصوص از لحاظ کشور ما یک جنبه مثبت سیاسی و اقتصادی دارد. ما که با شوروی هم مرز هستیم، باید به این سیاست قاطع و جدی آمریکا که با هرگونه تجاوز شوروی نسبت به سرحدات کنونی جهان مخالف است علاقه مند باشیم»

خروش صریح و بی‌مهابای امام خمینی (ره) که برخاسته از تحلیل و تبیین عمیق از مناسبات و سازوکار امپریالیسم و صهیونیسم بود، جای تردید برای نیروهای مبارز باقی نگذاشت و روند مبارزه در چرخه‌ای تازه به گردش افتاد.

۶۶

«...ای آقای شاه، ای جناب

شاه! من به تو نصیحت

می‌کنم دست بردار از این

کارها. من میل ندارم که یک

روز اگر بخواهند تو بروی همه

شکر کنند. سه مملکت اجنبی

به ما حمله کردند؛ شوروی،

انگلستان و آمریکا به مملکت

ایران حمله کردند، مملکت

ایران را قبضه کردند، اموال

مردم در معرض تلف بود.»

۹۹

داد، که یک وجه آن از نظر مشی به شکل قهرآمیز بود. پیدایش اندیشه انقلاب و دگرگونی اساسی، در دیدگاه برخی جریان‌ها به مبارزه مسلحانه با رژیم معطوف شد و در طی آن گروه‌های سیاسی - نظامی پدیدار شدند.

شکست تابوهای ذهنی

بیش از آن که فریاد امام خمینی (ره) فضای سکوت کشور را بشکند، با قیام ایشان فضای ذهنی مبارزه و یک رشته تابو در این میان شکسته شد که دو مورد آن کلیدی و تعیین کننده است:

الف. شاه‌ستیزی و حمله به نهاد سلطنت

امام با خطاب مستقیم به شاه و انداختن مسئولیت فجایع کشور به گردن وی، برای نخستین بار از موضع مرجعیت و روحانیت، شاه و استبداد سلطنتی را مورد حمله قرار داد. مسئول دانستن دولت، و شاه را از تعرض میرا داشتن، دیگر فراموش شد و همه حمله‌ها متوجه او گشت. اعلامیه تاریخی «شاهدوستی یعنی غارتگری» اوج این حرکت امام است.

ب. طرح مبارزه با آمریکا و اسرائیل و صهیونیسم

پیش از آنکه امام مستقیماً آمریکا را مسئول بشمارد و آن را دشمن اصلی ملت ایران قلمداد نماید و نیز قبل از حمله ایشان به اسرائیل و اعلام خطر درباره نفوذ آن در ایران، به خصوص در سطوح هیئت حاکمه، نگاه سیاست‌مداران حرفه‌ای ملی‌گرا و نیز نیروهای غیرروسی سوسیالیست نسبت به آمریکا و اسرائیل نه تنها منفی نبود که حتی مثبت بود. نمونه روشن و توضیح‌دهنده از دیدگاه مثبت نسبت به آمریکا و اسرائیل، مواضع «نیروی سوم» و «جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران» است. با این فرض که جریان مذکور ناوابسته محسوب می‌شد و حتی اصلی‌ترین حمله آن به «حزب توده ایران» نیز بیشتر متوجه وابستگی آن بود. اهمیت تامل در این دیدگاه‌ها و مواضع مثبت در مورد آمریکا و اسرائیل بیشتر روشن می‌شود.

«نیروی سوم» و «جامعه سوسیالیست‌ها» با بزرگ کردن خطر روس‌ها و از آنجا که انگلیسی‌ها را با آنان همسو می‌دید، این جریان را به موضعی کشاند که سودجویی از سیاست خارجی



مبانی عاطفی - سیاسی

رفرمیستی و پارلمانتاریستی دست زد. چرا که رژیم سرکوبگر شاه تحمل هیچ نوع اعتراض قانونی را ندارد. **دوم:** کشتار مردم بی‌گناه در روز ۱۵ خرداد، وقتی حرکت حزبی مبتنی بر قانون و غیرقهرآمیز به بن بست می‌رسد، یکی از دیگر راه‌های مبارزه (یا اعلام نظر عمومی) تظاهرات مسالمت‌آمیز است. کشتار بی‌رحمانه و شگفت مردم تهران، قم، ورامین، مشهد و شیراز در روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ جای شک باقی نگذاشت که این شیوه نیز برای رژیم منحط متکی به سرنیزه قابل تحمل نیست. **سوم:** سلب مصونیت قانونی و شرعی یک مرجع تقلید. حال که مبارزات حزبی آرام و تظاهرات مسالمت‌آمیز مردمی شکست خورده و به بن بست رسیده است، توشل به تنها

تحلیل گروه‌ها و نیروهای مارکسیست و برخی از نیروهای مسلمان از قیام ۱۵ خرداد، نوعی نتیجه‌گیری و جمع‌بندی از مبانی انگیزشی است؛ که به بن بست رسیدن مبارزات مسالمت‌آمیز سیاسی در پی داشته است. این مبانی، یا سکوهای پرش، متکی به چند اتفاق است: **نخست:** سرکوبی جبهه ملی دوم و محاکمه و محکومیت سران نهضت آزادی. این جریان، که با تأکید و اصرار، تعهد خود به راه حل‌های قانونی و حتی تأکید بر سلطنت مشروطه را اثبات کرده بود و برآیند تحزب مبتنی بر قانون اساسی بود، با «حماقت» سرکوب شد. نتیجه این حادثه چنین بود که از این پس حتی نمی‌توان به مبارزات مسالمت‌آمیز

از کودتای انگلیسی و امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با سرکوب همه نیروهای اپوزیسیون بر آنها چیره شده بود و چنین انگیزه‌ای به تنهایی کافی و وافی برای کسب پیروزی در یک نبرد نامتساوی و سرنوشت ساز نبود.

۱۵ خرداد، مقدمه ۲۲ بهمن

«یرواند آبراهامیان» در مورد پیامد قیام ۱۵ خرداد نوشته است: «هر چند شاه توانست قدرتش را تثبیت کند، خاطره کشتارهای خرداد ۱۳۴۲ آتش زیر خاکستر باقی ماند تا در فرصتی مناسب شعله ور شود. همچنان که بحران تنباکوی سال ۱۲۹۱ تمرینی برای انقلاب مشروطه بود، رویدادهای خرداد ۱۳۴۲ نیز تمرینی بود برای انقلاب اسلامی ۱۳۵۷.»

(آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۵۲۴)
«حامد الگار» استاد دانشگاه برکلی و محقق شناخته شده در زمینه اسلام و ایران، می نویسد: «شورش که با تقویم شمسی ایرانی در روز پانزدهم خرداد، برپا شد، نقطه عطفی در تاریخ نوین ایران است. در این روز بود که پایه های رهبری و سخنگویی امام خمینی برای الهام بخشیدن به تود های مردم در مبارزه بر ضد شاه و اربابان بیگانه او، با ایجاد همبستگی از راه تفکر اسلامی ریخته شد و به جای احزاب غیرمذهبی که پس از مصدق اعتبارشان از دست رفته بود، توده مردم، تحت رهبری مذهبی، اقدام به جنبش های سیاسی کردند. به هر صورت نهضت ۱۵ خرداد پیش درآمد انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بوده است.» (بیل، شیر و عقاب، ج. فاخته، ص ۲۱۳)

بنابراین در پی قیام ۱۵ خرداد، مبارزه پارلمانی، لیبرالیستی، دموکرات مآبانه و مسالمت جویانه به کلی رنگ باخت. سازمان ها و گروه های سیاسی که با اندیشه پارلمانتاریسم حرکت می کردند، بیش از پیش به حاشیه رانده شدند و از مردم بیشتر جدا ماندند. اندیشه جنبش قهرآمیز و مسلحانه در میان ملت ایران به شدت و سرعت رشد کرد. در حوزه های علمی، مراکز دانشجوئی و در میان کسبه و بازاری ها و... همه جا سخن از این بود که باید سلاح در دست گرفت و جهاد کرد.

روزنه موجود قانونی در کشور باقی می ماند؛ و از آنجا که مراجع تقلید از هرگونه تعرض، اهانت و تعقیب - قانونا - مصون می باشند، ندای اعتراض ایشان می تواند راهگشا باشد. دستگیری، حبس، حصر و سرانجام ربایش و تبعید مرجع بزرگ و مطرحی همچون امام خمینی (ره)، این تنها روزنه مفروض را هم بست؛ و آشکار شد که رژیم شاه دیگر هیچگونه صدای مخالفی را نمی تواند تحمل نماید و یا بدان اجازه بروز دهد. آنچه توسط برخی گروه های مسلمان و مارکسیست، در تبیین بن بست رسیدن مبارزه قهرآمیز، پس از ۱۵ خرداد، عرضه شده است، نتیجه ای است که این سه حادثه - به مثابه سه سکوی پرش در نگرش و حرکت - به دست داده است.

در شرایط بعد از ۱۵ خرداد ۴۲، نظریات مبتنی بر «امکان» و «ضرورت» جهاد مسلحانه، به مثابه یکی از شیوه های مشروع حکم الهی جهاد علیه ظلم و استبداد، در بین بسیاری از نیروهای مسلمان مبارز، طرح و به طور جدی مورد بحث قرار گرفتند. ارزیابی شرایط اجتماعی و سیاسی و چگونگی جبهه بندی نظام سلطنتی نامشروع در برابر مردم و برآورد واقع بینانه و اصولی از جایگاه «مبارزه قهرآمیز» به عنوان «پشتیان و مکمل» جنبش فراگیر و مردمی به رهبری امام خمینی (ره)، نوع نگاه جریان اسلامی اصیل را متمایز می ساخت. مهم ترین ویژگی این نگرش و خط مشی برآمده از آن، «بومی و درون زا بودن» بود که ریشه در فرهنگ و تاریخ غنی دین و سرزمین اسلامی ایران داشت و علاوه بر تجارب قیام ها و مبارزات پیشین، از دستاوردهای سایر کشورها و فرهنگ ها نیز بهره می جست. در مشی «جهاد مسلحانه»، آرمان گرایی و تکلیف اعتقادی مانع بروز آفت ایده آلیسم و فانتزی رایج در گرایش های مارکسیستی می شد و تغییرات و پیروزی ها و شکست های دیگران، نه موجب یأس و سرخوردگی و نه عامل سردرگمی و انشعاب و دگردیسی های مکرر «تحلیل و مشی» می گشت.

غلامرضا نجاتی ضمن تحلیل دو قیام سال های ۴۲ و ۵۷ به مقایسه آن دو می پردازد: «انگیزه مردم در قیام ۱۵ خرداد، نفرت از رژیم استبدادی بود که سالیان دراز، به خصوص پس

به قامت عرش به وسعت فرش

تأملی در پیوند عرفان و سیاست از منظر امام خمینی (ره)



سلمان پورمهدی

اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی به عنوان نمونه‌ای بدیع در دوران معاصر شناخته می‌شود، مکتبی که از حیث معنوی و موانست با مفاهیم عمیق اسلامی «به قامت عرش» ایستاده و از حیث مادی و توجه به اقتضانات و شرایط اجتماعی و تاریخی و فراگیری اش در زمینه و زمانه ما «به وسعت فرش» است. این نوشتار در صدد شرح همین معناست.

بنابراین، بهترین نمونه برای نشان دادن رابطه میان عرفان و سیاست، سیره عملی و نظری ایشان است. امام خمینی (ره)، با تمام وجود پابند اندیشه‌های عرفانی بود و با عمل خویش ثابت کرد جهان بینی عرفانی، ضامن رهایی و سعادت واقعی انسان است. او پیش از تغییر جهان، اصلاحات را از خودش آغاز کرد و خودش را از قید و بندهای دنیایی وارهاند؛ زیرا معتقد بود: «هرکس مکلف است که خودش را اصلاح کند قبل از آنکه دیگران را اصلاح کند؛ همه ما موظفیم که خودمان را اصلاح کنیم». (صحیفه امام خمینی، ج ۸، ص ۱۹۸)

توحید، مبنای عرفان سیاسی

مبنای توحید عملی، هدف قرار دادن لقاء الله در همه حرکات و سکنات است. زمانی که کاری با نیت الهی انجام شود، توحید تحقق می‌یابد و به تعبیر حضرت امام خمینی پرچم توحید برافراشته می‌شود. اسلام این تربیت را برای انسان ایجاد می‌کند که همه کارها را برای خدا انجام دهد، از تعلقات رها شود و به شوق لقاء الله زندگی کند: «اسلام همه چیزش، اصلش آن مقصد اعلی را خواسته، هیچ نظری به این موجودات طبیعی ندارد، الا اینکه در همان نظر، نظر به آن معنویت دارد و به آن مرتبه عالیه دارد... اگر نظر به انسان بکند، به عنوان این است که یک موجودی است که از او می‌شود یک موجود الهی درست کرد». (صحیفه امام خمینی، ج ۸، ص ۴۳۵)

با اینکه توحید عملی به انگیزه پاک و خالص توحیدی بستگی دارد و این هم یک امر درونی و معنوی است، ولی شاخص‌های آشکاری دارد که به روشنی قابل مشاهده و بررسی است؛ شاخص‌هایی همچون مراتب ولایت، آزادی خواهی، عدالت طلبی، ستم ستیزی، وحدت سیاسی و اجتماعی و قدرت از نگاه امام در نسبت میان عرفان و سیاست برجسته است.

ولایت

باور امام آن بود که اسم اعظم، الله، پروردگار و رب، عین ثابت محمد پیامبر (ص) است. بنابراین، آن وجود مبارک، جامع اسماء الحق، منشأ حقایق کلی و واجد همه حقایقی است که پس از آن در عالم، وجود خواهند یافت. محمد،

ماهیت و حقیقت عرفان

در هر اندیشه سیاسی، قرائت خاصی از انسان - خواه آشکار و خواه ضمنی - مندرج است و این قرائت نقش مهمی در هندسه فکری آن اندیشه دارد توضیح اولیه بسیاری از مسائل ثانویه در اندیشه‌های سیاسی را باید در برداشت خاص آنها از طبع بشر جست و جو کرد. اینکه آدمی، دارای چه اجزا و عناصری است؟ غایت وجودی انسان و معضل وجودی او چیست؟ آیا سرشت آدمی نیک است یا شر؟ آیا هبوط او بر زمین نتیجه فطرت ناپاک انسان است و مالا دنیا محل عذاب او به شمار می‌رود؟ و بالاخره اینکه آیا دنیا در تمام لایه‌ها و سطوح آن مسبوق به غایت وجودی انسان است یا معطوف بر غلبه آن؟ پاسخ به مجموعه این پرسش‌ها در شناخت ما به نقطه عزیمت هر اندیشه سیاسی نقش بسزایی دارد. انسان در معرفت عرفانی امام خمینی خلاصه و عصاره عالم خلقت است که ماهیتاً رو به سوی کمال دارد. کمال، غایت وجودی انسان است که در ترجمان امام خمینی به مفهوم عشق ذاتی و فطری آدمیان به جمال باری تعالی و هویت مطلقه آمده است. هر چند آدمی از وجود چنین عشق سرشاری در نهاد خود غافل است.

عرفان و سیاست؛ دو پادشاه در یک اقلیم؟

اینکه چرا عرفای ما - غالباً - علاقه‌ای به حرکت‌های سیاسی و اجتماعی از خود نشان نداده‌اند، در واقع به تفسیر آنها از دنیایی که صحنه ظهور فعالیت‌های اجتماعی بود باز می‌گشت. در سنت عرفای اسلامی ما مسئولیت تاریخ بر عهده عارفان نیست و خداوندی که این جهان و مردم را آفریده است، خودش بهتر می‌داند که جهان را چگونه اداره کند و با کنار رفتن کسی مثل من و تو اموری عالم مختل نخواهد شد.

امام خمینی، سراسله عارفان متعهد و انقلابی و نیز مصلح بزرگ دوران، این نکته را به اثبات رسانید که جایگاه حقیقی عرفان، تنها فعالیت‌های فردی نیست. در حقیقت ایشان نمونه آرمانی در زمینه رابطه میان عرفان و سیاست به شمار می‌رود. زیرا ایشان هم در عرصه سیاست توانست به موفقیت‌های بزرگی دست یابد و هم به عنوان یک عارف بزرگ توانست عرفان را از سطح روابط فردی و اخلاقی به سطح جامعه و سیاست بکشاند.

انسان کامل و نخستین موجودی بوده است که آفریده شد. وی دارای ولایت جامع است؛ یعنی بر همه پیامبران ولایت دارد. بر این اساس، محمد (ص) به منزله جامع کل واقعیت وجودشناختی و معرفتشناختی است. امام خمینی (ره) بیان می‌دارد: «پیامبران باید چهار سفر روحانی که مراتب تجلیات خدا در عالم را شامل می‌شوند، داشته باشند. در سفر نخست، از خلق به سوی خالق است. انسان در این سفر باید حجاب ظلمانی (بدن)، حجاب عقلانی (عقل) و حجاب نورانی (روح) را پشت سر بگذارد و بتواند به علم حقیقی وجود خودش نائل آید. سفر دوم، از حق به سوی حق است و به وسیله حق که در این سفر، سالک می‌تواند از کمالات و اسماء الهی آگاهی یابد. سفر سوم، از حق به سوی خلق است که سالک به وسیله آن، از افعال الهی آگاه می‌شود و در سه عالم جبروت، ملکوت و ناسوت سیر می‌کند و ممکن است به شأن یک پیامبر بدون توانایی بر تشریع شریعت نائل آید. سفر چهارم، از خلق به سوی خلق به وسیله حق است. سالک در این سفر، به علم کاملی از مخلوقات و ویژگی‌ها و تجلیات آنها و افعال و رابطه‌شان با خدا دست می‌یابد.»

امام (ره) در تفسیر این چهار مرحله می‌گوید: «سفر اول، تجلی عینی خداست، سفر دوم، با تجلی ویژه حق در عین یگانگی مطلقش بر سالک که سبب محو از خود می‌شود، پایان می‌یابد و در سفر سوم، سالک با واقعیات اشیاء و تدرج آنها آشنا می‌شود و در سفر چهارم، سالک جمال مطلق را در کل و در جزئیات مشاهده می‌کند و به علم کاملی از نظام، عالم و کمال آن نائل می‌آید. بر اساس نظریات امام، پیامبر مقام وجودشناسی خود را در سفر دوم و مقام معرفتشناختی را در سفر چهارم به دست می‌آورد؛ زیرا هر پیامبری به لحاظ وجودشناختی نماینده اسم الهی معینی است که آخرین پیامبر نماینده مجموع اسماء الهی، یعنی نماینده واقعیت و حقیقت نهایی است. و بدین سان هنگامی که محمد (ص) پا به عرصه وجود گذاشت، دیگر منبعی برای تشریع باقی نماند.» (امام خمینی، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، ۱۳۴)

توحید یعنی اعتقاد به ضرورت پرستش و تسلیم در برابر خداوند؛ زیرا پرستش، از فرمان‌بری و اطاعت جدا نیست. توحید در این زمینه دو مفاد دارد: نخست ضرورت ایجابی پرستش و تسلیم در برابر خداوند یکتا و دیگر، نفی پرستش و تسلیم در برابر غیر خداوند تعالی: «مطابق اصل توحید، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است... این اصل به

ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد...

و بر این اساس هیچ انسانی هم حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم.» (صحیفه امام خمینی، ج ۵، ص ۳۸۷)

بنابراین، پذیرش توحید با ایستادگی در برابر مستکبران و سلطه‌گران همراه است و از آن جدا نمی‌شود.

هر چه شخص، اعتقاد به توحیدش قوی‌تر و در توحید عملی‌تر باشد، ستم‌ستیزتر، آزادی‌طلب‌تر و عدالت‌خواه‌تر خواهد بود؛ «انبیا که جنگ می‌کردند با مخالفین توحید، مقصدشان این نبود که جنگ بکنند

و طرف را از بین ببرند، مقصد اصلی این بود که توحید را در عالم منتشر کنند، دین حق را در عالم منتشر کنند، [اما] آنها مانع بودند. اینها می‌دیدند که آن مانع را باید برداشت...».

(صحیفه امام خمینی، ج ۸، ص ۴۱)

در دوران ستم‌شاهی، آزادی به معنای بی‌بندوباری بود که روز به روز هم بیشتر می‌شد. پس آنچه نبود و مردم در پی آن بودند، آزادی بر پایه توحید عملی بود. بنابراین، آزادی به معنای سطحی و ساده آن، از شعارهای انقلاب نبود. در این

وحدت بر اساس توحید عملی، هم سبب هم‌گرایی اجتماعی می‌شود و هم سبب توجهات و عنایات حق تعالی است. به همین دلیل، پیروزی و موفقیت را در دو عرصه مبارزه باستم و دفع مفسد و نیز عرصه اصلاح امور و آبادانی به ارمغان می‌آورد. با یکی شدن انگیزه‌ها و تحقق توحید عملی در مردم یک جامعه، دیگر کسی خود و منافعش را بر دیگران مقدم نمی‌کند، بلکه مصالح جمعی را که با آنها هدف مشترکی دارد، بر منافع شخصی خود ترجیح می‌دهد و همین امر زمینه رفع مشکلات جامعه را فراهم می‌آورد: «وقتی همه مجتمع شدید زیر پرچم توحید، تمام کارها اصلاح می‌شود.» (صحیفه امام خمینی، ج ۵، ص ۲۱۸)

قدرت

توحید عملی، فرد و جامعه را در مراتب قرب الهی پیش می‌برد و درهای رحمت و عنایات پروردگار را به روی یکتاپرستان می‌گشاید. یکی از برترین ثمرات این تقرب و گشایش، تجلی اوصاف و اسمای الهی در فرد موحد یا جامعه توحیدی است. در این سیر عرفانی، یکی از صفات تاثیرگذار در عرصه سیاست، اتصال به منبع بی‌کران قدرت و تجلی این صفت در موحدان است. توحید عملی، فرد و جامعه را به قدرت خدای توانا و شکست‌ناپذیر متصل می‌کند. پس کدامین مستکبر و سرکش است که در برابر قدرت الله تبارک و تعالی یارای ایستادگی داشته باشد! بنابراین، توسعه توحید عملی دگرگونی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی را رقم می‌زند که پیامبران، نمونه‌های شاخص آن در این زمینه هستند: «نبوت اصلاً آمده است، نبی اصلش مبعوث است برای اینکه قدرتمندهایی که به مردم ظلم می‌کنند، پایه‌های ظلم آنها را بشکنند.» (همان: ج ۴، ص ۱۶۲)

با این همه، قدرت و حکومت، هدف موحدان نیست؛ حتی حکومت عدل اسلامی و فتح سرزمین‌های دیگر نیز هدف موحدان نیست؛ یعنی: «مکتب‌های توحیدی نمی‌خواهند فتح بلاد را، نمی‌خواهند با مردم با خشونت رفتار کنند، آنان می‌خواهند مردم را از ظلمت‌های مادی، به نور بکشند، به طرف خدا بکشند.» (صحیفه امام خمینی، ج ۹، ص ۲۸۹)

به همین منظور باید موانع که همان مستکبران سلطه‌جو

نظام فکری، آزادی یعنی فراهم بودن امکان تکاپو و شکوفایی معنوی و فطری برای مردم و توسعه توحید عملی، در این میان، نقش حکومت اسلامی، فراهم کردن زمینه این شکوفایی و جلوگیری از هر پدیده‌ای برخلاف موازین توحید عملی و شریعت الهی است. امام (ره) در این باره فرمود است: «ما که حکومت اسلامی می‌گوییم، می‌خواهیم یک حکومتی باشد که دلخواه ملت باشد و هم حکومتی باشد که خدای تبارک و تعالی نسبت به او گاهی بگوید: اینهایی که با تو بیعت کردند، با خدا بیعت کردند: «انما یبایعون الله...» یک همچو دوستی که بیعت با او بیعت با خدا باشد... آرزوی ما این است که یک همچو حکومتی سرکار بیاید که تخلف از قانون الهی نکند.»

(صحیفه امام خمینی، ج ۴،

ص ۴۶)

توحید عملی، سبب آزادی از سلطه حکومت‌های مستکبر و تسلیم محض شدن در برابر حق تعالی می‌شود و حاکم در چنین حکومتی تنها مأمور اجرای احکام خداست.

وحدت سیاسی و اجتماعی

در جامعه، آرمان‌ها یا ارزش‌های جمعی سبب انسجام و وحدت اجتماعی می‌شوند. توحید عملی بر مبنای انگیزه الهی که معطوف به فناء فی الله و لقاء الله است، با از بین بردن خودپرستی‌ها و هواپرستی‌های افراد، ریشه اختلاف و تفرقه را بر می‌کند و سبب تحکیم اساس وحدت و هم‌بستگی می‌شود: «خداوند بر ما منت گذاشت که این ملت یکدل و یک جهت در جهت توحید - با تحولات روحی، رو به اسلام آوردند و این نهضت مقدس را بارور کردند.»

(صحیفه امام خمینی، ج ۷، ص ۱۲۹)

هستند را بردارند. سلطه‌گران نیز با نیرنگ‌های رنگارنگ همچون تهدید، تطمیع و تبلیغات دروغین، مردم را به جنگ با موحدان می‌فرستند. پیامبران و پیروانشان هم پس از ارشاد و راهنمایی، با حق ستیزان می‌رزمند تا باطل نابود شود و توحید تحقق یابد.

جامعه و نظام اجتماعی توحیدی

در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، انگاره کمونیسم با پوشش اسلامی ترویج می‌شد که نتیجه منطقی آن، هرج و مرج و بی‌قانونی در جامعه بود. بر اساس این نگرش، همه افراد، برابر و در یک سطح هستند. هیچ‌کس حق فرمان‌فرمایی بر دیگری را ندارد و برتری‌های اجتماعی باید از میان برود تا جامعه بی‌طبقه و به قول کمونیست‌های مسلمان نما، جامعه توحیدی شکل بگیرد. حضرت امام (ره) در برابر این نگرش فاسد ایستاد و فرمود: «اینها خیال کردند که جامعه توحیدی معنایش این است که اصلاً ارتشی تو کار نباشد؛ همه‌شان یا سرباز باشند یا همه‌شان سپهبد باشند. این معنایش این است که ما ارتش نداشته باشیم، این چیزی که قدرت ما باید باشد... این چپ‌گراهایی که به اسلام خودشان را بستند، الان گرفتاری ما این اشخاص هستند که به اسم اسلام دارند مقاصد دیگران را ترویج می‌کنند. آن کسی که با فکرش مثلاً یک کار بزرگی انجام می‌دهد، این با آن رعیتی که با عملش یک جریب زمین را درست می‌کند، اینها در یک جامعه عالم یک جور هستند؟» (صحیفه امام خمینی، ج ۱۱، ص ۴۱۸۴۱۶)

از این رو، جامعه نیاز به یک نظم طبیعی دارد و چون خودش یک امر اعتباری است، بر پایه اعتبارات شکل می‌گیرد البته باید دانست که ارزش‌های حقیقی نباید قربانی این اعتبارات شود. جامعه توحیدی، نوعی از جامعه معنوی و دینی است که مبنای آن، توحید عملی است؛ اقتصادش توحیدی است،

سیاستش توحیدی است؛ یعنی اقتصاد بر محور سودگرایی یا سیاست معطوف به قدرت طلبی نیست، بلکه همه برای خداست و همگان در کارهایشان به او توجه دارند: «ما یک جامعه توحیدی پیدا کنیم؛ یعنی این طور باشد که هر کدام در محل خود کار خودشان را انجام بدهند برای آن مقصد». (صحیفه امام خمینی، ج ۱۱، ص ۴۹۲)

عالم محضر خداست

جوهر اندیشه عرفانی امام خمینی (ره)، دو عنصر «مظهرشناسی» و «مظهرشناسی» است؛ یعنی عارف هنگامی که در اثر ریاضت و سیرو سلوک خود را به محضر حق تعالی رسانید، همه جای عالم را محضر خدا می‌بیند، به گونه‌ای که امام خمینی (ره) فرمود: «عالم محضر خداست.» بدین ترتیب، محدود به فرد و جای خاصی نیست، بلکه همه عالم قلمرو عارف است که جامعه جزئی از آن است. اگر عارف مظهر شناس شود، یعنی خود را مظهر خدا و جلوه‌ای از او ببیند، روح شجاعت و حماسه در او تبلور می‌یابد. آنگاه از هیچ قدرتی جز خدا نمی‌ترسد؛ زیرا خود را هم در محضر خدای می‌بیند. از این رو، این دو عنصر، اساس اندیشه اصلاح اجتماعی و نهضت دینی است. امام خمینی (ره) با همین اندیشه انقلاب عظیم اسلامی را در ایران پایه‌گذاری کرد و در مخوف‌ترین شرایط حاکمیت طاغوت، تحت ولایت الهی به قیام علیه طاغوت برخاست و با اندیشه آزادی از سلطه طاغوت و مستبدان ستمگرو از طریق آگاهی بخشی به توده‌های جامعه و ایجاد وحدت سیاسی و اجتماعی میان آحاد مردم، با کمک آنها توانست حکومت طاغوتی پهلوی را سرنگون کند و زمینه را برای ایجاد یک جامعه توحیدی فراهم آورد. از این رو، عرفانی که امام خمینی (ره) از آن سخن می‌گوید، منشأ تحول فرد و اجتماع است. بر این اساس باید گفت انقلاب اسلامی، یک انقلاب عرفانی است و این شجره طیبه، ریشه در معارف قرآن کریم و اهل بیت دارد که حامل آن، حضرت امام خمینی (ره) بود.





بازیچه‌ای در دست هوس‌بازان بود. از نظر شاهان پهلوی، زن باید فریبا باشد. زن فریبا، نسخه بدلی و استعاری از تصویر زن در جامعه غربی بود که در آن کرامت و شخصیت واقعی زن در مسلخ فلسفه مادی غرب، قربانی شده بود.

امام خمینی (ره) هوشیارانه نقش زن فریبا را در ابتذال جامعه و خودباختگی جوامع اسلامی درک نمود و در برابر این دسیسه چینی زیرکانه و - تا حدودی - تلطیف شده قاطعانه ایستاد و با آن مقابله نمود. برای این کار امام به احیای شخصیت زن مسلمان پرداخت و در چارچوب جهان بینی توحیدی و مقام انسانی زن که خلیفه الله کرامت و معنویت است، جایگاه و نقش زن در اجتماع را تبیین نمود. امام، زن را نه مظهر فریب و بازیچگی که مبدأ خیرات و سعادت می دانست و می خواست از وجود زن در ارتقا و تعالی جامعه استفاده کند، او را موجودی بس با کرامت و با عظمت می دید که سعادت و شقاوت جامعه تا حد زیادی به دست اوست.

زن برای اجرای نقش و رسالت‌های والای خویش باید آگاهی، دانش، بینش و توانایی‌های لازم را کسب و در تمامی صحنه‌ها و ابعاد متفاوت جامعه حضور داشته باشد. لذا در این محث برای تبیین دیدگاه ایشان به ابعاد متفاوت حضور اجتماعی زن در جامعه برای دستیابی به توسعه فرهنگی که مقدمه و زمینه ساز توسعه در ابعاد سیاسی اقتصادی، نظامی و اجتماعی است، می پردازیم.

حضور تربیتی زن

بشر، «بودن» است و انسان «شدن». لذا برای این تحول و گردیدن به سوی انسانیت، مقوله «تربیت» مطرح می شود. چرا که اگر تربیت صحیح صورت نگیرد، بشر به سوی حیوانیت سقوط می نماید. لذا حضور تربیتی زن در جامعه در جهت شکوفایی فطرت پاک انسان‌ها می باشد که حضرت امام (ره) می فرمایند: «پرورش از دامن شما (بانوان) شروع می شود و شما خانم‌ها مکلفید انسان بسازید. مکلفید در دامن‌های خودتان انسان مذهب بار بیاورید». (همان، ج ۷، ص ۵۳۱) بنابراین اولین تکلیف و رسالت زن در جامعه انسانی، حضور تربیتی او برای تربیت انسان‌های پاک و مذهب در تمامی ابعاد

انسان در اسلام، دو بعد مادی و معنوی دارد. هدف انسان از آفرینش، رسیدن به کمال و سعادت است که قرآن آن را مقام عنداللهی می نامد. رسیدن به این مقام وابسته به حرکت در مسیری است که خداوند تعیین نموده است و انسان در پیمودن این راه، ناگزیر از پیچ و خم‌های جامعه عبور می کند و کسب بسیاری از کمالات فقط با حضور اجتماعی انسان امکان پذیر است. حال اگر در این جامعه، معنویات حاکم باشد، انسان سریع تر و آسان تر راه تعالی و هدایت را می پیماید. حضرت حق تعالی در نظام خلقت خویش با وجود دادن به جنس «زن» و «مرد» در یک تقسیم کار که در متن خلقت او شکل گرفت، وظایف و رسالت‌هایی بردوش هر کدام از آنها نهاد و بشر را برای زندگی این جهانی مجهز نمود تا با همکاری و یاری یکدیگر و با توجه به اصول اساسی «تعاون در بقاء» و «تعاون در تعالی» در زندگی اجتماعی، حیات طیبه را پی ریزی و سعادت فردی و اجتماعی را تحقق بخشند.

از همین رو «زن» به عنوان نیمی از جامعه بشری و عضو سرنوشت ساز حیات بشر در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های زیادی به خود دیده است، ولی در عصر انبیا و پیام حیات بخش الهی آنان، همیشه مورد توجه و نظر بوده است.

احیای شخصیت زن مسلمان

امام خمینی (ره) همانگونه که در مسائل مختلف دیدگاه‌ها و نظرات روشن و سازنده‌ای داشت (و هم اکنون با گذشت بیش از سه دهه از رحلت ایشان نظرها و اندیشه‌های آن اندیشمند بزرگ اسلام در مسائل مختلف بررسی می شود)، در مورد زن و اهمیت نقش او نیز دیدگاه‌های جامعی بر اساس جهان بینی مکتب اسلام دارد. فهم جایگاه انسان و به دنبال آن جایگاه و نقش زن مسلمان در گرو شناخت جهان بینی اسلامی است. امام را حل از معدود کسانی بود که به این جهان بینی کامل دست یافته و به جایگاه والای شخصیت زن پی برده بود: «مقام زن مقام والا است. عالی رتبه هستند، بانوان در اسلام بلند پایه هستند». (صحیفه امام خمینی، ج ۶، ص ۳۰۰) در دوران حکومت پهلوی همچون عصر جاهلیت، شخصیت زن در زیر چرخ‌های بی عدالتی و تبعیض خرد می شد و زن



زن‌ها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند» (همان، ج ۱۸، ص ۲۶۴) و لذا «خانم‌ها حق دارند در سیاست دخالت کنند، تکلیفشان این است» (همان، ج ۹، ص ۱۶۳) از طرف دیگر در راستای حضور تربیتی، زن باید از مسائل سیاسی جامعه آگاه باشد تا در تربیت هم «تربیت سیاسی» را اعمال کند و کودکان خویش را با مسائل سیاسی آگاه گرداند. لذا حضرت امام (ره) سفارش می‌نمایند که: «شما بچه‌ها را از سیاست، از این‌طور چیزها دور نگه ندارید. دور نگه داشتن بچه‌ها از سیاست آن فرمی می‌شود که وقتی وارد در اجتماع شدند مثل یک آدم کور وارد در اجتماع بشوند.» (همان، ج ۵، ص ۱۰۶) بنابراین حضور سیاسی زن و دخالت در سرنوشت خود و جامعه و تربیت سیاسی کودکان، این قانون و اصل را بی‌ریزی می‌کند که حضور سیاسی نیز از ابعاد حضور اجتماعی زن است.

حضور علمی و فرهنگی زن

یکی دیگر از ابعاد حضور اجتماعی زن، حضور علمی - فرهنگی اوست. زن که رسالت‌های زیربنایی خودسازی، انسان‌سازی

از قبیل: بعد مذهبی، بعد اجتماعی، بعد علمی و... است. در نظرگاه ایشان، شغل مادری از شریف‌ترین و بزرگ‌ترین شغل‌ها می‌باشد. از این روی می‌فرمایند: «شریف‌ترین شغل در عالم بزرگ کردن یک بچه است... شغل مادری که مع‌الاسف اجانب این شغل را پیش ما مبتذل کردند» (همان، ج ۷، ص ۴۶۴)

حضور سیاسی زن

در دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) سیاست از دیانت و امور زندگی دو جنس زن و مرد جدا نیست و می‌فرمایند: «مساله دخالت در سیاست در رأس تعلیمات انبیاست» (همان، ج ۱۵، ص ۲۱۴) و «رسول الله پایه سیاست را در دیانت گذاشته است» (همان، ج ۱۷، ص ۲۰۴)

ایشان در لزوم حضور سیاسی زن در جامعه می‌فرمایند: «باید همه زن‌ها و همه مردها در مسائل سیاسی وارد باشند و ناظر باشند» (همان، ج ۱۳، ص ۱۹۳) و «همان طوری که مردها باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند

این چه حرف غلطی است که به اسلام نسبت می دهند؟» (همان، ج ۴ ص ۵۹)

حضور زن در جامعه ابعاد گوناگون دارد و اقتصاد و از فعالیت های اقتصادی می تواند یکی از آنها باشد. لذا حضرت امام (ره) می فرمایند: «شغل صحیح برای زن هیچ مانعی ندارد.» (همان، ج ۶ ص ۱۸۲).

لازم به تذکر است که حضور اقتصادی زن نباید مانع در رسالت اصلی او که تربیت است، باشد. زن می تواند در چارچوب احکام اسلامی، در جامعه هم حضوری اقتصادی داشته باشد. اصولاً بعضی از مشاغل که با ویژگی های زن مطابقت دارد و نیاز زنان می باشد، همانند معلمی و پزشکی، می تواند نقش بسیار مؤثری در سلامت جامعه زنان داشته باشد.

حضور نظامی و دفاعی زن

دفاع و حراست از جامعه و ارزش های آن در بعضی از مواقع نیاز به دفاع نظامی دارد و لذا حضرت امام خمینی (ره) می فرمایند: «بر تمام مسلمین چه زن و چه مرد دفاع از اسلام و قرآن کریم واجب است» (همان، ج ۱۳ ص ۱۱۱). همچنین می فرمایند: «اگر خدای نخواست زمانی یک هجومی به مملکت اسلامی بشود، باید همه مردم زن و مرد حرکت کنند. مسأله دفاع اینطور نیست که تکلیف منحصر به مرد باشد یا اختصاص به یک دسته ای داشته باشد همه باید بروند و از مملکت خود دفاع کنند.» (همان، ج ۱۱ ص ۱۱۷)

لذا حضور نظامی و دفاعی زن یک تکلیف و یک رسالت در حفظ و حراست از فرهنگ و کیان جامعه می باشد. آنچه بر زن واجب نیست جهاد و جنگ «اولی» است نه دفاعی. حضرت امام (ره) در این مورد می فرمایند: «آن چیزی که محل حرف است، محل صحبت است، قضیه جهاد اولی است. اما دفاع از حریم خودش، از کشور خودش، از زندگی خودش، از مال خودش و از اسلام، دفاع بر همه واجب است. اگر دفاع بر همه واجب شد، مقدمات دفاع هم باید عمل بشود، از آن جمله قضیه این ترتیب نظامی بودن، یاد گرفتن انواع نظامی بودن را برای آنها که می ممکن است...» (همان، ج ۱۹ ص ۲۸۰)

حضرت امام (ره) در پاسخ به استفتایی چنین می نویسند:

و جامعه سازی را دارا می باشد و توسعه فرهنگی جامعه در گرو تلاش و همت و رسالت های اوست، باید آگاه و عالم باشد. در عصری که فرهنگ های مبتذل و حیوانی با توطئه های استکبار و صهیونیسم بین الملل در حال ترویج است، زن باید به علم و معرفت مجهز شود تا توان ظهور رسالت های خویش را دارا باشد و در گرداب توطئه ها گرفتار نگردد.

حضرت امام خمینی (ره) در این رابطه می فرمایند: «مادر عصری واقع شده ایم که ظلمت دنیا را گرفته است، مادر عصری واقع شده ایم که ارزش های انسانی به کلی از بین رفته و به جای آن ارزش های غیر انسانی و شیطانی نشسته است. ما در عصری واقع هستیم که شیاطین عالم هجوم به انسان ها و ارزش های انسانی آورده اند و می خواهند دنیا را به سلطه شیطان در آورند.» (همان، ج ۱۷ ص ۲۳۷)

بنابراین دفاع در مقابل این هجوم نیاز به ابزارهای علمی و فرهنگی دارد و زن مکلف است خود را به آنها تجهیز کند. حضرت امام (ره) خطاب به بانوان می فرمایند: «سنگر علم هم یک سنگر دفاعی است، دفاع از همه فرهنگ اسلام... شما خانم ها همانطوری که آقایان مشغول هستند، همانطور که مرد ها در جبهه علمی و فرهنگی مشغول هستند شما هم باید مشغول باشید.» (همان، ج ۱۹ ص ۲۸۱). بنابراین حضور علمی و فرهنگی یک ضرورت و یک اصل اساسی در انجام رسالت های زن است.

حضور اقتصادی زن

از آنجا که اندیشه حضرت امام خمینی (ره) مأخوذ از قرآن، عترت و عقل است، در زمینه اقتصادی نیز مطابق با دیدگاه اسلام برای زن، استقلال اقتصادی قائل هستند. اگر ایشان به شغل مادری برای بانوان اهمیت می دهند و رسالت تربیت انسان را اصلی ترین وظیفه زن می دانند، اما این سبب نمی شود که با ابعاد دیگر حضور زن مخالفت داشته باشند.

حضرت امام (ره) زن را تنها در چارچوبه کانون خانواده و دوری از جامعه و سیاست و اقتصاد نمی دانند. ایشان می فرمایند: «این تبلیغات، که اگر اسلام پیدا شد، مثلاً دیگر زن ها باید بروند توی خانه ها بنشینند و قفلی هم درش بزنند که بیرون نیایند



انسان متصور است، در فاطمه زهرا سلام الله علیها جلوه کرده و بوده است. او یک زن معمولی نبوده است؛ یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان، اوزن معمولی نیست. او موجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است. بلکه موجود الهی جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است. پس، فردا روز زن است. تمام هویت‌های کمالی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد، تمام در این زن است. و فردا همجو زنی متولد می‌شود. زنی که تمام خاصه‌های انبیاء راوست... زن‌های عصر ما بحمد الله شبیه به همانها هستند؛ ایستادند در مقابل جبار با مشت گره کرده، بچه‌ها را آغوششان و به نهضت کمک کردند». (همان، ج ۷، ص ۳۳۷ تا ۳۴۰)

زینب کبری (س)، جایگاه آرمانی زن مسلمان

حضرت امام خمینی بادیگاهه ویزه خویش، همواره از زنان

«آموزش نظامی برای بانوان با مراعات کامل وظایف شرعیه مانع ندارد.» (مجله پاسدار اسلام، ج ۱، ص ۳۶). به هر حال از ابعاد حضور زن در جامعه حضور نظامی و دفاعی اوست.

فاطمه زهرا (س)، الگوی زن مسلمان

حضرت امام (ره) در هر شرایطی که با بانوان ملاقاتی داشت و یا در مورد آنها سخن می‌گفتند، زیباترین و شیواترین کلمات را برای آنها به کار می‌بردند. ایشان شایسته‌ترین احترامات را در شأن مقام زن دانسته و در هر موقعیتی آن را یادآوری می‌شدند. به خصوص زنان ایران را که در جریان پیروزی انقلاب اسلامی، در برنامه‌های سازندگی پس از پیروزی و در دوران دفاع مقدس نقش فعالی داشتند، به نیکوترین وجه می‌ستایند و برای آنها احترام فوق العاده قائل هستند. الگوی زن از نظر امام، حضرت زهرا (س) رضیه سلام الله علیها. و دخت بزرگوارشان حضرت زینب کبری (س) است. چنانکه با بهترین بیان آنها را توصیف می‌کند: «تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک

می دانید، زنی که در مقابل یک جثاری ایستاد که اگر نفس مردها می کشیدند همه را می کشتند، و نترسید و ایستاد و محکوم کرد حکومت را، یزید را محکوم کرد. [به یزید] فرمود: تو قابل آدم نیستی، تو انسان نیستی. زن، یک همچو مقامی باید داشته باشد!« (همان، ج ۷، ص ۳۴۰)

با مروری بر دیدگاه های حضرت امام (ره) در حوزه نقش و جایگاه زنان، باید اعتراف کرد که انسان با بهره گیری از اندیشه های ایشان به دستاوردهای گرانقدری دست خواهد یافت که لازمه بهره گیری از آن، دستیابی به راهبردها و راهکارهایی است که از حد بحث و نظر گذر کند و به صحنه اجرا نزدیک شود. البته باید پذیرفت که فاصله زیادی برای رسیدن به چنین جایگاهی در نظام بشری داریم که حیثیت انسانی زن آنطور که باید و شاید، در آن لحاظ شود.

مسلمان به عنوان عناصر پیش برنده نهضت ها و حرکت های آزادی خواهانه اسلامی یاد کرده و از نقش اساسی این قشر فعال و پویای جامعه اسلامی در جهت دهی و به حرکت واداشتن سایر اقشار جامعه به دفاع برخاسته اند. حضرت زینب کبری سلام الله علیها. دخت گرانقدر زهرای اطهر سلام الله علیها از جمله زنان بزرگ و مجاهدی است که از دیدگاه امام سهمی بس ارزنده و مهم در پیشبرد اهداف قیام عاشورا و درنگاهی کلان، اهداف اسلام داشته است. عظمت زینب کبری (س) در نگاه امام آنجا به خوبی رخ می نماید که این بار حضرت امام در فرازی از سخنان خود عظمت شخصیت حضرت زهرا (س) را با پروردن چنین دختری به نمایش می گذارد و می فرماید: «زنی که دخترش در مقابل حکومت های جبار ایستاد و آن خطبه را خواند و آن حرف را زد، آن حرف ها را زد که همه





پرسمان



فراز و فرود آزادسازی خرمشهر در گفت و گو با سید صباح موسوی؛
افرادی که می گفتند چرا جنگ را تمام نکردید
یا در جنگ نبودند یا صدام را درست نمی شناختند!



بازتاب بازپس گیری خرمشهر در رسانه های بین المللی؛
اعترافات



مروری بر ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر؛
ادامه جنگ، بلند پروازی یا اجتناب ناپذیر؟!



فراز و فرود آزادسازی خرمشهر در گفت و گو با سید صباح موسوی؛

افرادی که می گفتند چرا جنگ را تمام نکردید، یا در جنگ نبودند یا صدام را درست نمی شناختند!

خرمشهر، نماد مظلومیت، رشادت و آزادی است. با وجود گذشت بیش از چهل سال از آزادسازی خرمشهر، همچنان ضرورت پیامدها و ریشه های این واقعه امری ضروری است. آنچه در پی می آید حاصل گفت و گوی ماهنامه سرو با سردار سید صباح موسوی از رزمندگان با سابقه جنگ، در خصوص شناخت زمینه و زمانه حماسه آزادسازی خرمشهر است.



پیام برگز

آباد آمده بودند که در تاریخ ۹ مهر سال ۵۹ ساعت ۳ نیمه شب بود که به دشمن زدند. عراق هم فکرمی کرد که دولشکر به آنها حمله کرده است که پایه فرار گذاشتند و تانک های شان همه در گل فرو رفته بودند. تمام تانک هایی که بر روی تریلی بودند و قرار بود به نیرو هایی که از سمت خرمشهر به سمت اهواز حرکت کرده است، ملحق شوند و اهواز را بگیرند که این عملیات ابتکار عمل را از دست عراقی ها گرفت و باعث شد اینها عقب نشینی کنند و نتوانند عملیات شان را انجام دهند. آنها فکرمی کردند ۶۰ الی ۷۰ نفر به این حمله کرده باشند.

در نتیجه سوسنگرد و بستان آزاد شد و به تنگه جذابه رسیدیم. اما ما نیرویی نداشتیم که در مقابل عراقی ها بماند. در این صورت عراق مجدداً به سراغ اهواز آمد و در تاریخ ۲۲ مهر ماه بستان را گرفت و ۲۴ آبان به سوسنگرد حمله کرد که آنجا دیگر جنگ تن به تن شروع شده بود. بچه ها در جریان این عملیات ها و شبیخون ها در مقابل عراق تجربه کسب کرده بودند و از نظر تجهیزات از عراق غنایم می گرفتند.

برادر من شهید «سید طاهر موسوی» که از بچه های سپاه حمیدیه بود، در تاریخ ۱۰ شهریور ماه سال ۱۳۶۰ به شهادت رسید که پس از شهادت ایشان ما هم بیشتر احساس مسئولیت کردیم و وارد سپاه شدیم و توانستیم در کنار علی هاشمی در منطقه، حضور فیزیکی پیدا کنیم. لذا در خطوط، مسئول تدارکات و جانشین خط بودم و همچنین با بچه های اطلاعات به شناسایی می رفتیم و مدتی در خدمت بچه های سپاه حمیدیه بودم.

با این مقدمه و این ترسیمی که از فضای ابتدای جنگ ارائه کردید، از زمینه های آزاد سازی خرمشهر بفرمایید.

ما حدوداً ۳۴ الی ۳۵ روز در خرمشهر جنگ تن به تن داشتیم، عراق که به خیال خود می خواست سه روزه خوزستان و هفت روزه تهران را بگیرد، در همان روز های ابتدایی با همان عملیات شهید غیور اصلی در باتلاق ماند و ناچار شد بعد از اینکه توانست در آبان ماه سوسنگرد را بگیرد، آرایش دفاعی به خود بگیرد و ما توانستیم با عملیات های محدود تجهیزات جمع کنیم، تجربه کسب کنیم و همچنین توانستیم با این عملیات های محدود، از دسته به گردان و از گردان به تیپ و از تیپ به لشکر برسیم و

موضوع گفتگوی ما به مناسبت سالگرد سوم خرداد و فتح خرمشهر و در مورد ابعاد مختلف و علل و پیامدهای فتح خرمشهر است. لطفاً ابتدا در خصوص فعالیت های خودتان در ابتدای جنگ توضیح بفرمایید؟

من بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وارد کمیته های انقلاب اسلامی شدم و سال های قبل از جنگ برای من، به خدمت در کمیته های انقلاب اسلامی خوزستان گذشت. از جمله فعالیت های من، درگیری با قاچاقچیان وارد کننده اسلحه و منافقین و گروهک خلق عرب و اینگونه قشرها بود. تا اینکه جنگ شروع شد و ما بالطبع وارد عرصه جنگ شدیم.

با اینکه ما تقریباً از بچه های اهواز هستیم، اما تمام دشت آزادگان را کاملاً می شناختیم و به منظور شناسایی دشمن، آن منطقه را شناسایی می کردیم. قبل از شروع جنگ، قاچاقچیان از طرف تنگه جذابه یا از طریق هور، اسلحه به کشور وارد می کردند و ما هم شب ها کمین می کردیم تا این قاچاقچیان را دستگیر کنیم. از زمان آغاز جنگ، ما هم مانند دیگران وارد جنگ شدیم. البته که تجربه جنگی نداشتیم. تجربه اینکه سلاح سنگین به دست بگیریم نداشتیم. اولین بار بود که اسلحه به دست می گرفتیم و نمی دانستیم چگونه باید در مقابل دشمن عکس العمل نشان دهیم و چگونه در مقابل خمپاره یا توپ واکنش نشان دهیم. همینطور ما از خود تنگه جذابه تا نزدیک حمیدیه، شهید می دادیم. در این شرایط و در روز های آغازین جنگ، عملیاتی هم به نام عملیات «غیور اصلی» انجام شد. علی غیور اصلی، زمان شاه در ارتش خدمت می کرد و بعد از انقلاب ایشان مسئول آموزش نظامی سپاه اهواز شدند. عراق هم رسیده بود و سوسنگرد و بستان را هم گرفته بود و همینطور به حمیدیه هم رسیده بودند. در این مقطع عملیاتی به نام عملیات «غیور اصلی» انجام شد که خود شهید غیور اصلی در آن حضور فیزیکی داشت و فرمانده گروه بود.

شهید «علی هاشمی» هم فرمانده سپاه حمیدیه بود که از تنگه جذابه تا اهواز شهیدان زیادی دادند و از ۶۰ الی ۷۰ نفری که در منطقه جنگی بودند، تقریباً ۱۲ یا ۱۳ نفر باقی ماندند. عملیاتی انجام شد که ۲۸ نفر از گروه غیور اصلی و ۱۲ نفر هم از بچه های سپاه علی هاشمی در حمیدیه و چند نفر هم از بچه های خرم

این چهار قرارگاه قرارگاه مرکزی وجود داشت که قرارگاه «کربلا» بود. مرحله اول عملیات را انجام دادیم و توانستیم جاده خرمشهر را بگیریم و در ادامه به سمت هویزه و جفیر و مرزهای دیگر پیش روی کردیم.

مرحله چهارم عملیات که در ۳ خرداد سال ۶۱ انجام شد و ما حدوداً نزدیک به ۷ الی ۸ لشکر و شاید بیشتر با تیپ‌های مستقر به همراه ارتش توانستیم وارد عمل شویم و خرمشهر را بعد از ۲۲ ماه آزاد کردیم و در ادامه به مرزهای بین‌المللی رسیدیم. ما در آنجا مستقر شدیم و تمام شهرها از جمله جاده خرمشهر و خود خرمشهر را آزاد کردیم. تقریباً می‌توان گفت در عملیات بیت المقدس ۵ هزار و ۴۰۰ کیلومتر مربع و ۱۹ هزار اسیر گرفتیم و حدوداً نزدیک به ۱۶ هزار کشته و مجروح عراق به جای گذاشت و مجبور شد به مرزهای بین‌المللی برگردد و آرایش دفاعی به خود گرفت. ما توانستیم در مدت نزدیک به ۲ سال پس از آغاز جنگ، تمام سرزمین‌های جنوبی را از دست دشمن آزاد کنیم و تعداد زیادی روستا را آزاد کنیم. خرمشهر هم در سوم خرداد به همین منوال آزاد شد.

در این شرایط اقلیتی می‌گفتند الان که عراق که در موضع ضعف است چرا ما صلح نکنیم و جنگ را تمام نکنیم؟ حضرت امام با مشاوره‌هایی که از نظامیان گرفت و خود امام با ابتکار عملی که در دست داشت، گفتند صدام کسی نیست که پایبند به قطعنامه باشد. که اگر چنین بود همان قطعنامه الجزایر را در روزهای ابتدایی پاره نمی‌کرد. امام گفتند اگر صدام تقویت بشود، مجدداً به ما حمله خواهد کرد. بنابراین ما باید خواسته‌های خود را به دست بیاوریم و خواسته ما این بود که باید عراق خود بپذیرد متجاوز است و عراق باید به مرزهای بین‌المللی بازگردد، صدام این موارد را قبول نمی‌کرد و کشورهای عربی به جایی رسیدند که گفتند اگر صدام شکست بخورد، چون «سیف العرب» است، آبروی اعراب می‌رود. حضرت امام فرمودند یک روزی این شمشیر عرب‌ها بر علیه شما برمی‌گردد و در مقابل شما خواهد ایستاد و همین‌گونه هم شد.

اخیراً مجدداً برخی می‌گویند اگر شما می‌ماندید و زمان دستیابی به خرمشهر با صدام دور می‌مذاکره می‌نشستید و مذاکره می‌کردید، این‌گونه نمی‌شد. ما در جواب گفتیم صدام اگر پایبند بود، چرا

این امر حاصل غنایمی بود که به دست آوردیم و تجربه‌ای که در جنگ کسب کردیم. در واقع استعداد و ظرفیت مادر حال افزایش بود. لذا این مسائل باعث شد ما که نهایتاً بتوانیم بر عراق غلبه کنیم.

ابتدای جنگ عملیات‌های محدودی انجام دادیم. در ۶ ماه نیمه دوم سال ۵۹ با وجود ضعف و نداشتن مهمات و نیرو فقط می‌جنگیدیم و شهید می‌دادیم. به تدریج ما توانستیم نیمه دوم سال ۶۰ عملیاتی به نام عملیات «ثامن الائمه (ع)» را تجربه کنیم و این عملیات باعث شد که حصارآبادان شکسته شود و دو تا از جاده‌های مهم و استراتژیک منطقه باز شود و تردد به سمت آبادان و خرمشهر انجام بگیرد.

عملیات بعدی که تجربه کردیم عملیات «طریق القدس» نام داشت. ۸ آذر سال ۶۰ بود که جبهه جنوبی و شمالی را از هم قطع کردیم. به این شکل که جبهه جنوبی عراق که به سمت خرمشهر و جفیر و هویزه بود، با جبهه فتح‌المبین که به سمت فکه و عین‌خوش و دشت‌اهواز بود، به طور کلی از وسط که ما این عملیات را انجام دادیم کمر عراق را شکستیم و عراق نتوانست اینجا خود را به درستی پیدا کند. چرا که در این شرایط اگر عراق می‌خواست نیرویی را از جبهه جنوبی به جبهه شمالی انتقال دهد، مجبور می‌شد به بصره و از بصره به اماره و از اماره به جبهه فتح‌المبین شمالی ببرد.

بلافاصله عملیات بعدی را سپاه و ارتش برنامه‌ریزی کردند و توانستند عملیات فتح‌المبین را انجام دهند. در تاریخ ۶۱/۱/۱ این عملیات را انجام دادیم و بلافاصله توانستیم در این عملیات حدوداً ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از اراضی خود که به اشغال دشمن درآمده بود را پس بگیریم و آزاد کنیم. همین‌طور خیلی از روستاها را هم آزاد کردیم.

پس از این عملیات، تعداد زیادی اسیر از عراق گرفته شد و افراد زیادی از عراقی‌ها کشته شدند و عراق مجبور شد پشت مرزها خط دفاعی تشکیل دهد و در مقابل ما از خود محافظت کند. بلافاصله ما در تاریخ ۱۰ اردیبهشت سال ۶۱ عملیات «بیت المقدس» را انجام دادیم که این عملیات در ۴ مرحله انجام شد. در عملیات «بیت المقدس»، چهار قرارگاه، هدایت‌کننده تیپ‌های عملیاتی بودند. از جمله: قرارگاه «قدس»، «فجر»، «نصر» و «فتح». در کنار

روزهای آخر جنگ که ما خودمان قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته بودیم، ولی بازهم عراق به حملات و عملیات های خود ادامه داد و شهرهای ما را با موشک مورد حمله قرار داد و خلیج فارس را ناامن کرده بود. همین مسائل گواهی می دهد که چرا با صدام نمی شد پس از فتح خرمشهر مصالحه کرد.

لطفا در خصوص عملیات های بزرگ پس از آزادسازی خرمشهر هم توضیح فرمایید.

حضرت امام فرموده بودند ما تارفع فتنه باید ادامه دهیم و به همین شکل هم بود. بعد از عملیات والفجرمقدّماتی در تاریخ ۶۱/۱۱/۱۷ سپاه به این نتیجه رسید تنها فردی که می تواند جنگ را از بن بست درآورد، «علی هاشمی» است. زیرا بچه همان منطقه دشت آزادگان است و از اهالی عرب خوزستان بود و تجربیات زیادی داشت و تمام خوزستان و دشت آزادگان به ایشان احترام خاصی می گذاشتند و هر حرفی ایشان می گفت برای مردم حجت بود. این شد که ایشان توانست قرارگاهی به نام «قرارگاه سزای نصرت» در هور شکل دهد و توانست چند گروه شناسایی تشکیل دهد و

همان اواخر جنگ که ما قطعنامه ۵۹۷ را پذیرفتیم، مجدداً به ایران حمله کرد و جاده خرمشهر را گرفت و منافقین را از طرف غرب به داخل کشور فرستاد و خودش آنها را پشتیبانی می کرد که به ۲۵ کیلومتری کرمانشاه رسیدند؟

در ۲۸ تیر سال ۶۷ که قطعنامه را پذیرفتیم، بعد از آن در تاریخ ۴ مرداد سال ۶۷ منافقین و صدام از چند طرف به ایران حمله کردند. بنابراین افرادی که می گفتند چرا جنگ را تمام نکردید، یادار جنگ نبودند یا اینکه صدام را درست نشناختند!

بنابراین عملیات بیت المقدس در ادامه یک سلسله عملیات های موفق بود که از عملیات «ثامن الائمه (ع)» شروع شد و به فتح خرمشهر منتهی گردید. شما در ادامه اشاره کردید که چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه پیدا کرد و یکی از شبهاتی که سال های اخیر از سوی معاندین مطرح می شود، ناظر بر همین مساله است. آن هم از سمت جریاناتی که یک شهید هم در جنگ ندادند و در جنگ مشارکتی نداشتند. لطفاً در خصوص چرایی عدم امکان اتمام جنگ پس از سوم خرداد ۶۱ بفرمایید.

حضرت امام صدام را می شناختند و همیشه نسبت به صدام هشدار می دادند. دلیل این مساله این بود که اوایل جنگ وقتی ما از موضع ضعف می جنگیدیم و تجربه نداشتیم و ارتش منسجمی نداشتیم که در مقابل عراق مقاومت کند، صدام سعی می کرد تعداد خیلی زیادی اسلحه وارد خوزستان کند و در بین مردم تقسیم کند تا به خیال خود، مردم عرب خوزستان از او استقبال کنند که البته برعکس نتیجه داد و خود همین مردم مجهز شدند و به طرفداری از انقلاب و ایران اسلامی در مقابل عراق ایستادگی کردند. براساس همین مسائل و زمینه های تاریخی بود که امام به طور کامل فضا را می شناخت و می دانست که صدام قابل اعتماد نیست و آگاه بود که وی در رابطه با ایران چه برنامه ای دارد. از همین جهت بود که ایشان معتقد بود، صدام باید خود بپذیرد که متجاوز است. اما صدام این کار را نمی کرد. چرا که کشورهای عربی پشت او بودند و چراغ سبز اروپایی ها و آمریکایی ها به او نشان دادند. در نتیجه اینطور بود که حضرت امام شخصاً صلح با صدام را در این شرایط قبول نمی کردند.

۶۶

ما حدوداً ۳۴ الی ۳۵ روز در

خرمشهر جنگ تن به تن

داشتیم، عراق که به خیال خود

می خواست سه روزه خوزستان

و هفت روزه تهران را بگیرد، در

همان روزهای ابتدایی با همان

عملیات شهید غیور اصلی

در باتلاق ماند و ناچار شد

بعد از اینکه نتوانست در آبان

ماه سوسنگرد را بگیرد، آرایش

دفاعی به خود بگیرد.

۹۹

استعداد نظامی عراق در روزهای آخر جنگ از ۱۲ لشکر به ۶۰ لشکر رسیده بود و تمام کشورهای عربی به صدام پول می دادند و نیروهای شان در اختیار عراق بود. کشورهای اروپایی مانند آمریکا و فرانسه ماهواره ها و تجهیزات جاسوسی خود را در اختیار صدام قرار داده بودند که او شکست نخورد. اما زمانی اینها قبول کردند صدام متجاوز است که به کویت حمله کرد. وقتی صدام به کویت حمله کرد و آن را تحت تصرف خود درآورد، اینها به این نتیجه رسیدند.

به نظر شما چرا آن روندی که ما از عملیات ثامن الائمه (ع) تا عملیات بیت المقدس داشتیم، ادامه پیدا نکرد؟

ثامن الائمه (ع) اولین عملیات بزرگ موفقیت آمیز ما بود. عملیاتی بود که در خاک ما و در خانه ما انجام شده بود. لذا تمام مناطق مختلف از جمله اینکه از کجا وارد شویم، از کجا به دل دشمن بزنیم و چگونه حمله کنیم را می دانستیم و دشمن با وجود اینکه به تعبیری تا دندان مسلح بود ولی تجربه جغرافیایی و منطقه ای ما را نداشت. این بود که ما بر دشمن غلبه کردیم و توانستیم عملیات ثامن الائمه (ع) که اولین عملیات مان بود را به خوبی انجام دهیم.

بلافاصله عملیات بعدی «طریق القدس» بود که آن را با نیروی بیشتر و تجهیزات بیشتر و شناسایی خوب و طرح های بهتر از عملیات قبلی انجام دادیم و عراق در این عملیات با شکست مواجه شد و توانستیم بسیاری از سرزمین ها را آزاد کنیم و در نتیجه عراق روحیه خود را از دست داده بود.

در عملیات فتح المبین، عملیات ما لورفته بود. در دو منطقه از طریق فکه و چذابه و از جای دیگر سمت عین خوش، صدام عملیاتی انجام داد که ما را مشغول کند، اما نتوانست در فتح المبین مقابل عملیات ما مقاومت کند و ما توانستیم با اینکه عراق پاتک کرد و ابتکار عمل ما را با مشکل مواجه کرد، اما در هر صورت ما عملیات را انجام دادیم. حتی آقای محسن رضایی در تاریخ ۲ فروردین در سال ۶۱ در موقعیتی بودند که نمی دانستند این عملیات را به دلیل لو رفتن آن ادامه دهند یا خیر و بلافاصله ایشان با هواپیما جنگنده به سمت تهران می روند و با حضرت امام دیدار می کنند و به حضرت امام می گویند استخاره ای بگیرید

این گروه ها توانستند یک سال در هور کار کنند و تمام عراقی ها و افراد پشت سر عراقی ها را هم شناسایی کنند. ما عملیات «خیبر» را انجام دادیم و در این عملیات توانستیم جزیره مجنون را تصرف کنیم و بگیریم. چرا که عراق در اینجا تضعیف شده بود و دست به دامن اطرافیان شده بود که به یک شکلی این جنگ را تمام کنند. همچنین ما در هور توانستیم عملیات «بدر» را در سال ۶۳ انجام دهیم. لذا در سال ۶۲ عملیات خیبر و در سال ۶۳ عملیات بدر را انجام دادیم و تجارب زیادی در عملیات های آبی و خاکی به دست آوردیم.

سپس ما توانستیم عملیات والفجر ۸ را هم انجام دهیم و از رودخانه ارون عبور کنیم و دست عراق را به طور کامل از خلیج فارس قطع کنیم. لذا ارتباط بین خلیج فارس و عراق به طور کلی از بین رفت و نتیجه این شد که ما در ادامه توانستیم عملیات کربلای ۴ و کربلای ۵ را انجام دهیم.

در این شرایط وضعیت ارتش عراق به چه ترتیب بود؟

66

اگر همان دوران ما با صدام صلح می کردیم باز هم مساله دیگری را مطرح می کردند از جمله، دلیل این همه شهیدی که دادیم چه بود اگر قصد صلح داشتید؟ چرا صلح کردید؟ اگر می توانستید چرا داخل عراق نرفتید و دشمن را تنبیه نکردید؟ آنها حتما این مسائل را مطرح می کردند.

99



نداشتند که ما اینگونه بتوانیم خرمشهر را آزاد کنیم. بیش از عملیات بیت المقدس، با وجود عملیات های پی در پی که پشت سرهم داشتیم، مردم از ما سوال می پرسیدند خرمشهر چه شد؟ می گفتند شما بستان و سوسنگرد را آزاد کردید، از خرمشهر بگویید؟ خرمشهر چگونه شد؟ مردم گمان می کردند ما نمی توانیم خرمشهر را آزاد کنیم. فتح المبین را انجام دادیم، می پرسیدند همه اینها را انجام دادید، حالا بگویید خرمشهر چه شد؟ در سوم خرداد که ما توانستیم خرمشهر را آزاد کنیم مردم حیرت زده و متعجب شدند و جشن برپا کردند و خوشحال شدند و شیرینی می دادند. به گونه ای که سرتاسر کشور به همین شکل بود. روحیه رزمندگان بالا رفته بود و آماده بودند تا بعد از خرمشهر به سراغ بصره بروند و از اوندرو بگذرند. همینطور نیرو به سراسر جبهه ها سرازیر می شد. چرا که مردم انتظار نداشتند ما بتوانیم خرمشهر را بگیریم. حتی صدام هم گفته بود اگر بتوانند خرمشهر را از من بگیرند، من کلید بصره را به آنها می دهم. این مساله ای بود که مردم ما می دانستند و گمان می کردند حتما ما نمی توانیم خرمشهر را بگیریم. ما بعد از فتح خرمشهر از تیپ به لشکر رسیدیم، چون نیروی مردمی به سمت جبهه ها سرازیر شد و با تجهیزات کامل و طرح های بهتر و پشتیبانی مردم توانستیم از تیپ به لشکر تبدیل بشویم.

اگر همان دوران ما با صدام صلح می کردیم باز هم مساله دیگری را مطرح می کردند از جمله، دلیل این همه شهیدی که دادیم چه بود اگر قصد صلح داشتید؟ چرا صلح کردید؟ اگر می توانستید چرا داخل عراق نرفتید و دشمن را تنبیه نکردید؟ آنها حتما این مسائل را مطرح می کردند. بنابراین چنین افرادی که این صحبت ها را مطرح می کردند، به دنبال مساله خیر خواهانه نبودند. بلکه به دنبال تضعیف ایران و ایجاد فتنه بودند.

که ما باید چه کاری انجام دهیم؟ می گویند شما امام هستید، هم ما را دعا کنید و هم اینکه ما را راهنمایی کنید و حضرت امام فرمودند در کار خیر، حاجت هیچ استخاره نیست. شما به قرآن مراجعه کنید و قرآن را بکشایید که همان قرآن کمک کننده و یاری دهنده شماست و وقتی آقای محسن رضایی قرآن را باز کردند آیه «انافحنالک فتحا مبینا» آمد و بچه ها روحیه گرفتند و با تمام قدرت به دشمن هجوم آوردند و توانستند تمام آن منطقه را آزاد کنند.

ما در اینجا برنامه ریزی کرده بودیم. برنامه ریزی ما در عملیات بیت المقدس و آزاد سازی خرمشهر در منطقه ای شده بود که ۵۵ درجه گرما داشت. ولی آمادگی داشتیم که عملیات را انجام دهیم و عراق تمام توان خود را به کار گرفته بود و خط دفاعی تشکیل داده بود و می دانست هدف ما بصره است. اینگونه شد که در مقابل ما تمام تانک های خود را از سمت طلایه تا شلمچه چیده بود و هزاران تانک در آنجا مستقر بود. ما عملیات را انجام دادیم و ضربه محکمی به دشمن وارد کرده بودیم و کلی از تجهیزات شان را از بین برده بودیم و عراق خیلی کشته و مجروح داد تا توانستیم خط دفاعی اول تا سوم را بگیریم. اما نگاه داشتن آن برای ما مشکل بود.

وضعیت روانی و روحی جامعه و رزمندگان و فضای حاکم بر جبهه بعد از فتح خرمشهر چگونه بود؟ آن روحیه ای که وجود داشت و فضایی که حاکم شد به چه نحوی بود؟ وقتی شما بعد از آزاد سازی خرمشهر وارد خرمشهر شدید، مقداری از این لحظات برای نسلی بفرمایید که آن دوره را تجربه نکرده اند.

بعد از فتح خرمشهر جشن بزرگی برگزار شد. شاید مردم انتظار

اعترافات

بازتاب بازپس‌گیری خرمشهر در رسانه‌های بین‌المللی

نگاهی به اخبار و گزارش‌های منعکس شده از خبرگزاری‌ها، شبکه‌های مختلف تلویزیونی و مطبوعات معتبر جهان درباره عملیات بیت المقدس و آزادسازی خرمشهر نشان می‌دهد با وجود نگاه جانبدارانه و جهت‌دار در ارسال اخبار و اطلاعات روزانه در این باره، جملگی این رسانه‌ها زبان اعتراف گشوده و با بهت و حیرت به شکست نیروهای رژیم بعث در این عملیات اذعان کرده‌اند.



مرتضی پورخانی



بازتاب‌های رسانه‌ای

«۴» رادیو بی بی سی: گفته می‌شود ارتش عراق به وسیله مین‌گذاری و ایجاد شبکه‌های زیرزمینی و بلندی‌هایی به منظور استقرار توپخانه در خرمشهر مستقرند و کاملاً واضح است که صدام قصد دارد به هر نحو ممکن از تصرف خرمشهر توسط نیروهای ایرانی، جلوگیری کند.

«۴» با آغاز عملیات بیت المقدس تایمز مالی نوشت: «خرمشهر کلید پیروزی جنگ است. این شهر نشانه پیروزی عراق و مظهر مقاومت سرسختانه ایران است.»

«۴» اهمیت این شهر چنان بود که صدام برای حفظ آن بسیاری از نیروهایش را از محورهای دیگر عقب می‌کشید تا خرمشهر را با جنگ و دندان حفظ کند.

«۴» با آغاز مرحله اول و آزاد شدن قسمتی از خاک میهن اسلامی، آژانس‌های خبری پرانی به تکاپو می‌افتند تا با وارونه جلوه دادن حقیقت، پیروزی‌های ایران را خنثی و کم‌اثر جلوه دهند.

«۴» در حالی که همه چیز حاکی از آن بود که ارتش عراق قسمت زیادی از اراضی ایران را از دست داده و راه فرار در پی گرفته، ولی رسانه‌های غربی با تبلیغات گسترده اعلامیه‌های شورای فرماندهی عراق را پخش کرده و کمترین اشاره‌ای به پیروزی‌های ایران نمی‌کنند. حتی مدعی می‌شوند که ادعاهای پیروزی ایران واقعیت نداشته و شواهد چنین چیزی را نشان نمی‌دهد.

«۴» در آستانه ورود قوای ایران به خرمشهر بخش فارسی رادیو بغداد مکرراً اعلام می‌کند: «دفاع از خرمشهر دفاع از بصره است و آبروی امت عربی در گرو دفاع از خرمشهر است. این رادیو تلاش می‌کند سربازان وحشت زده عراقی را به مقاومت وادار کند.»

«۴» رادیو بی بی سی: «حوادث چند روز اخیر دیگر نمی‌گذارد ادعاهای عراق دایره‌ب‌ر‌عقب‌نشینی طبق برنامه، سرپوشی بر دامنه شکست این کشور به شمار می‌آید. ظرف دو ماه گذشته تقریباً تمام قوایی که در خوزستان موضع گرفته بودند، مجبور به عقب‌نشینی شدند. سقوط سریع خرمشهر به خصوص باعث سرافکندگی عراق گشته است. طبق تخصیص ۳۰ الی ۴۰ هزار سربازان از این شهر دفاع می‌کردند و فاصله آن تا مرز چند کیلومتری بیشتر نبوده است.»

عملیات پیروزمند بیت المقدس که منجر به آزادسازی خرمشهر پس از ۵۷۵ روزگردید، ضربه اساسی و تعیین کننده‌ای بر پیکر دشمن وارد ساخت و تمامی معادلات و ذهنیت‌هایی را که در مورد توانایی و قابلیت‌های نظامی ایران وجود داشت، تغییر داد. بسیاری از کارشناسان نظامی و تحلیل‌گران رسانه‌های خارجی، در برابر سرعت عمل و ویژگی‌های عملیاتی نیروهای ایرانی به هنگام فتح خرمشهر مبهور و شگفت زده شدند.

برای پی بردن به عظمت این نبرد حماسی کافی است بدانیم که نیروهای متجاوز بعثی پیش از نبرد سرنوشت ساز، رزمندگان ما برای آزادی خرمشهر در اطلاعیه‌ای به نیروهای خود دستور داده بودند که دفاع از خرمشهر را به منزله دفاع از بصره، بغداد و تمام شهرهای عراق محسوب دارند. همچنین تجهیزات و امکانات دفاعی دشمن در این منطقه نشان می‌داد که ارتش بعث خرمشهر را به عنوان نماد پیروزی خود در جنگ به حساب آورده و قصد داشته است به هر قیمت، این شهر را در تصرف نیروهای خویش نگاهدارد. هنگامی که مرحله اول و دوم عملیات بیت المقدس به پایان رسید و رزمندگان ما در اطراف خرمشهر مستقر شدند، رادیوی رژیم بعثی می‌کوشید در تبلیغات کاذب خود حضور نیروهای حزب بعث را در خرمشهر به رخ بکشد تا توجیهی برای ترمیم روحیه نیروهای شکست خورده و رو به هزیمت بعثی باشد. فتح خرمشهر در زمانی کمتر از ۲۴ ساعت، موجب شد که بخش قابل توجهی از نیروهای مهاجم بعثی به اسارت نیروهای جمهوری اسلامی ایران درآیند و مواضع رسانه‌های جمعی نسبت به این موضوع تغییر نماید.

نتایج عملیات بیت المقدس به ویژه فتح خرمشهر انعکاسی جهانی داشت و اخبار مربوط به این پیروزی در صدر گزارشات و تفسیرهای سیاسی و نظامی رسانه‌های گروهی جهان قرار گرفت. ناظران و تحلیل‌گران رویدادهای جنگ تحمیلی، بازپس‌گیری خرمشهر را به عنوان نقطه عطفی در جنگ ایران و عراق شناختند و بر این امر اذعان داشتند که ایرانیان از نظر نظامی در موضع برتری نسبت به عراق قرار گرفته‌اند.



روزنامه لوموند چاپ فرانسه نیز بر این مسئله تاکید کرد که نبرد خرمشهر سرنوشت جنگ را تعیین خواهد کرد.

«۴» خبرگزاری آسوشیتدپرس سقوط خرمشهر را شکستی توهین آمیز و واقعی برای دولت صدام در جنگ ۲۰ ماهه ارزیابی کرد. رادیولندن نیز به نقل از کارشناسان، پیروزی در خرمشهر را به عنوان یکی از بزرگترین پیروزی های ایران بر شمرد. روزنامه نیویورک تایمز نیز عقب نشینی عراق را به عنوان بزرگترین شکست برای عراق در طول جنگ ذکر کرده است.

- در سایر تحلیل هایی که در مورد آثار ناشی از شکست عراق در عملیات بیت المقدس مطرح می شد، به موضوعاتی همچون تحقیر ارتش عراق، از دست دادن مهم ترین و بزرگترین انگیزه عراق ها، در تیررس قرار گرفتن مناطق نفت خیز عراق و توانایی ایران برای پیشروی به مرز داخل خاک عراق اشاره شده است.

«۵» درباره ریشه یابی علل برتری نظامی ایران بر عراق و دستیابی نیروهای ایران به پیروزی های درخشان، روزنامه لوس آنجلس تایمز نوشت: «استراتژی نظامی ایران بر عراق برتری داشته و

«۶» عکس العمل کشورها در برابر پیروزی رزمندگان اسلام، علاوه بر اینکه نشان دهنده غافل گیری آنها و هم چنین عدم درک روشن آنها از ناتوانی آنها بود، بر این مهم نیز دلالت داشت، که طی مراحل مختلف جنگ و عملیات، قابلیت ها و توانایی های غیرمنتظره ای از رزمندگان اسلام بروز کرده است.

«۷» تحلیل محافل کارشناسی، ناظران، شخصیت ها و مقام های رسمی کشورها در مورد روند جدید در جنگ، نمایانگر نوعی غافل گیری و اظهار شگفتی همراه با نگرانی بود.

«۸» همه نظرها و تحلیل های ارایه شده بر این نکته تاکید داشت که پیروزی ایران در عملیات بیت المقدس به عنوان نقطه عطف، می تواند سرنوشت جنگ را تعیین کند چنانکه روزنامه گاردین چاپ انگلیس این پیروزی را نقطه عطفی در جنگ میان کشور دانست و افزود «سقوط خرمشهر یعنی سقوط آخرین و مهم ترین افتخار جنگی عراق که ایرانی ها با بازپس گرفتن آن، این برگ برنده که به وسیله آن عراق می کوشید ایران را به پای میز مذاکره بکشاند از دست بغداد ربودند.» و



۱۲۱] روزنامه الاهرام چاپ مصر به نقل از کارشناسان نظامی، در مورد موقعیت عراق در جهان عرب و تأثیر خدادهای جنگ بر منطقه نوشت: «عراق در دروازه شرقی جهان عرب قرار دارد و نتایج آنچه که در آن منطقه روی می دهد با سرعتی سرسام آور در سراسر منطقه عربی منعکس می شود.» در جای دیگر همین روزنامه آمده است: «شکست عراق نه تنها موجب سقوط دولت و اشغال خاک این کشور خواهد شد، بلکه این به نوبه خود فاجعه بزرگی است و به سقوط پی در پی دولت های خلیج فارس می انجامد.»

۱۲۲] خبرگزاری آسوشیتدپرس در منامه نیز با بررسی تأثیرات آزادی خرمشهر بر وضعیت سیاسی عراق و منطقه گزارش داد: «سقوط این شهر (خرمشهر) به دست ایرانی ها سبب به هم ریختن رژیم صدام و بروز مشکلاتی در سایر نقاط خلیج فارس خواهد شد.» توانایی نظامی ایران موجب تحول در صحنه نبرد شده و تأثیرات احتمالی آن در حوزه سیاسی در داخل عراق و در سطح منطقه مورد بررسی و توجه ناظران قرار گرفت. به

ایرانیان حملات خود را با نیروی زیاد برصف عراق هادر خوزستان وارد آورده اند. علاوه بر این ایرانیان دارای روحیه ایثار و از خودگذشتگی و میل به شهادت بوده و با شوقی انقلابی برای آزادی سرزمین هایشان می جنگند و در مقابل، سربازان عراقی اعتماد به نفسشان را از دست داده اند.»

۱۲۳] روزنامه واشنگتن پست عامل پیروزی ایرانیان را شیوه حملات زمینی ایران و تکمیل آن در مراحل مختلف دانست و تأکید کرد، عراق ها هنوز برای فراگیری آن راندارند. مجله آلمانی اشپیل نیز روحیه شهادت طلبی و تعصب را عامل پیروزی های اخیر ایران دانست و مجله پاکستانی مسلم بر نقش ایمان و قدرت روحی تأکید کرد.

۱۲۴] در نخستین بررسی های ریشه یابی علل دست یابی ایران به پیروزی سریع، آنچه بیش از هر عاملی دیگر مورد توجه قرار گرفت، موقعیت جدید نظامی ایران و برتری آن بر عراق بود. نتایج ناشی از این شکست می توانست تأثیرات کاملاً آشکار و تعیین کننده ای را در داخل عراق و در سطح منطقه داشته باشد.

این معنا، پیدایش نتایج ناشی از این وضعیت بیان‌گر منطق حاکم بر تغییر ماهیت جنگ بود.

۴] در حالیکه تصویری شدت‌تجاوز نظامی عراق پایان بخش حیات سیاسی نظام انقلابی ایران خواهد بود، روند تحولات جنگ، اوضاع را به گونه‌ای تغییر داد که سرنوشت سیاسی صدام و تداوم بقای دولت حاکم بر بغداد، در معرض ابهام و تردید قرار گرفت.

۵] پیدایش وضعیت جدید منجر به تغییر مواضع عراق، افزایش نگرانی آمریکا و اتخاذ مواضع و سیاست‌های جدید در منطقه و برخورد با ایران و همچنین افزایش حمایت و گسترش تحرکات دیپلماتیک کشورهای عرب پشتیبان عراق شد. در این حال دولت عراق بر اثر درماندگی در برابر وضعیت جدید، به طور تلویحی نقش و موقعیت خود برای آمریکا و نیز جنگ نیابتی علیه ایران را یادآوری می‌کرد.

۶] خبرگزاری آسوشیتدپرس در گزارشی اعلام کرد که عراقی‌ها ادعا می‌کنند برای جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی (بنیادگرای) ایران به عراق و کشورهای طرفدار غرب و کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس از جمله عربستان و کویت، با این کشور می‌جنگند. این اعترافات عراقی‌ها به نقش خود در تأمین منافع غرب و کشورهای منطقه در حالی بیان می‌شد که دولت عراق برای خروج از وضع بحرانی پیش آمده به پشتیبانی و حمایت دوستان غربی و منطقه‌ای خود نیاز داشت.

۷] عراقی‌ها برخلاف مواضع قبلی خود - قبل از جنگ و قبل از شکست در تلاش برای تجزیه ایران و لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر - در وضعیت جدید اعلام کردند که هیچ‌گونه نظر توسعه طلبانه‌ای به خاک ایران ندارند. در واقع این موضع‌گیری‌ها در اثر وضعیت نامطلوبی بود که بعد از فتح خرمشهر گرفتار آن بود. وی‌گمان تأکید عراق بر پایان دادن به جنگ و اتخاذ مواضع صلح‌جویانه می‌توانست موقعیت سیاسی این کشور را بهبود بخشد.

در این مقطع در حالیکه عراق ادعای صلح طلبی می‌کرد جزیره خارک توسط هواپیمای عراقی بمباران شد و لذا این اقدام عراق را باید در چارچوب سیاست‌های جدید آمریکا و به عنوان تهدید علیه ایران ارزیابی کرد.

شهر بندری ایرانیان که طی ۱۰ روز گذشته از نیروهای عراقی

باز پس گرفته شد خرابه‌ای بیش نبود. این شهر به میدان مین مبدل شده است. در حقیقت هیچ ساختمانی از گزند تخریب در امان نمانده و اثری از زندگی در این خرابه‌ها یافت نمی‌شود. عراقی‌ها که در اکتبر ۱۹۸۰ طی نبردی خانه به خانه بخش اصلی خرمشهر را در کنترل خود گرفته بودند، طی ۴۸ ساعت در روزها ی ۲۳ و ۳۴ ماه مه آن را از دست دادند. اگرچه نیروهای عراقی این منطقه را به قلعه‌ای مستحکم تبدیل کرده بودند ولی در پایان حدود ۳۰ هزار سرباز عراقی مستقر در شهر بدون مقاومت عقب‌نشینی کرده و مهمات و تجهیزات خود را در سنگرهایی باقی گذاشته‌اند. پیروزی ایران در خرمشهر زمانی بود که عراق قبل از آن در بخش‌های شمالی‌تر نیز متحمل شکست‌هایی روحیه شکن شده بود: «نخست در حوالی دزفول و بعد در منطقه اهواز». پیروزی سریع و غیرمنتظره ایران در خرمشهر آنچه را که ماه‌ها کارشناسان نظامی غربی در منطقه می‌گفتند تأیید کرد: «عمدتاً اینکه ارتش ایران دوباره دارای یک نیروی رزمنده با رهبری خوب و از نظر تکنیکی کارآمد، شده است. به علاوه این ارتش راهی یافته است تا مهارت‌های تاکتیکی خود را با روش‌های جنگی غیرمرسوم اعضای آموزش ندیده پاسداران انقلاب اسلامی تلفیق کند». سرهنگ حسین شبانی، افسر همراه خبرنگاران در بازدید از خرمشهر، گفت: «این جنگ برای ما خوب بوده، وقتی عراقی‌ها حمله کردند، ما عملاً به عنوان یک ارتش وجود نداشتیم، اما آنها مجبورمان کردند که دوباره سازماندهی شده و بجنگیم».

تجزیه و تحلیل

رژیم بعث پیش از حمله متجاوزانه به خاک ایران، در یک اقدام تحت عنوان عملیات روانی، نقشه‌هایی در کتاب‌های درسی مدارس چاپ کرده بود که خوزستان ایران را به عنوان «عربستان» نام برده، به جای آبادان نوشته شده بود «عبادان»، به جای خرمشهر «محمره» به جای سوسنگرد «خفاجیه»، و به جای اهواز «الاحواز». مهرماه سال ۵۹ هنگامی که ارتش تادندان مسلح بعضی در برابر تعداد کمی از رزمندگان محلی مستقر در خرمشهر زمین‌گیر شد و ۴۵ روز تلفات داد تا بتواند شهر را بگیرد، در توجیه مقاومت سپاه و نیروهای مردمی در خرمشهر، رادیو



بقای دولت حاکم بر بغداد، در معرض ابهام و تردید قرار گرفت. مسائلی که در رسانه‌های بین‌المللی از سوی کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی - نظامی مورد ارزیابی قرار گرفت رami توان اینگونه جمع بندی نمود؛ فتح خرمشهر که در نظر استکبار جهانی و وابستگان آن به منزله ی سقوط رژیم عراق و فروپاشی کشورهای منطقه مورد ارزیابی قرار گرفت، در واقع خط بطلانی بر نقشه‌های استکبار و ارتجاع کشید. انعکاس بازپس‌گیری خرمشهر در رسانه‌ها و عکس العمل کشورها در برابر پیروزی رزمندگان اسلام، علاوه بر این که نشان دهنده غافل‌گیری آنها و همچنین درک روشن آنها از ناتوانی عراق بود، بر این مهم نیز دلالت داشت که طی مراحل مختلف جنگ و عملیات، قابلیت‌ها و توانایی‌های غیرمنتظره‌ای از رزمندگان اسلام بروز کرده است و این چیزی نبود که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت.

منابع:

۱. ماهنامه طریق الوسطی، ۱۳۸۲
۲. سایت آفتاب
۳. گریگ پور، ۱۳۸۸: ۱۶-۱۵-۱۴

عراق برای اینکه بر این افتضاح عظیم ارتش بعث سرپوش بگذارد، اعلام کرد «مقاومت نیروها در خرمشهر، در اثر ترس از جوخه‌های اعدامی است که به منظور اعدام افراد فراری از جبهه، در پشت سر نیروهای ایرانی تشکیل شده است.» همه نظرها و تحلیل‌های ارایه شده بر این نکته تاکید داشت که پیروزی ایران در عملیات بیت المقدس به عنوان نقطه عطف، می‌تواند سرنوشت جنگ را تعیین کند. اخبار نقض و موضع‌گیری‌های متناقض بعضی‌ها و رسانه‌های بین‌المللی در قبل و بعد از عملیات بیت المقدس و بازپس‌گیری خرمشهر نشانگر این مطلب است که رژیم بعث و هم پیمانانش تصور از دست دادن خرمشهر را هم نمی‌کردند و پس از این فتح و پیروزی غرور آفرین رزمندگان اسلام، به ناچار زبان به اعتراف به قدرت جمهوری اسلامی ایران گشودند و بازیرکی وضع خود را تغییر دادند.

در نخستین بررسی‌های ریشه‌یابی علل دست‌یابی ایران به پیروزی سریع، آنچه بیش از هر عاملی دیگر مورد توجه قرار گرفت، موقعیت جدید نظامی ایران و برتری آن بر عراق بود. نتایج ناشی از این شکست می‌توانست تأثیرات کاملاً آشکار و تعیین‌کننده‌ای را در داخل عراق و در سطح منطقه داشته باشد. به طور کلی بازتاب بازپس‌گیری خرمشهر در محافل خبری و رسانه‌های خارجی و نظرات کارشناسان و تحلیل‌گران نظامی درباره آزادسازی خرمشهر و ناتوانی عراق در حفظ آن، عمدتاً شامل محورهای زیر بوده است:

۱. شکست سیاسی - نظامی عراق از نظر استراتژی و تاکتیک.
۲. از دست دادن برگ برنده برای مذاکرات صلح.
۳. ضعف روحی نیروهای عراقی و تحقیرهای ناشی از شکست‌ها و عقب‌نشینی‌های پی‌درپی.
۴. تردید کشورهای عربی در مورد توانایی نظامی عراق علی‌رغم کمک‌های همه‌جانبه سیاسی - نظامی، تبلیغاتی، مالی و...
۵. ابهام حامیان عراق در مورد سرنوشت رژیم این کشور و حیات سیاسی صدام.

در حالیکه تصویری شدت‌تجاوز نظامی عراق پایان بخش حیات سیاسی نظام انقلابی ایران خواهد بود، روند تحولات جنگ، اوضاع را به گونه‌ای تغییر داد که سرنوشت سیاسی صدام و تداوم

ادامه جنگ، بلند پروازی یا اجتناب ناپذیر؟!

مروری بر ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر

یکی از پرسش‌هایی که در مورد دفاع مقدس همواره مطرح بوده است، چرایی ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر است. این پرسش اگرچه تکراری بوده و بارها به آن پاسخ داده شده است، اما به دلیل اهمیت بالای آن، بررسی‌اش همچنان نیازمند اقدامات پژوهشی و کارشناسانه است.



بحی‌نیازی

جدید منطقه‌ای آمریکا قرار گرفت.

۲. راه حل‌های پیشنهادی برای پایان دادن به جنگ در این مرحله عموماً از سوی برخی کشورهای منطقه از جمله عربستان مطرح شد که بیشتر ناظر بر تشکیل صندوق مشترک برای پرداخت خسارت به ایران و عراق بود. به این ترتیب که کشورهای منطقه با تشکیل صندوقی مشترک، مبالغی را به آن واریز کنند تا به تدریج برای بازسازی ایران و عراق پرداخت شود. در این زمینه صحبت از مبلغ ۲۵ تا ۵۰ میلیارد دلار بود، اما به دلیل اینکه راه حل مناسب با شرایط برتری ایران نبود و سایر خواسته‌های ایران مانند: محکوم کردن متجاوز و عقب‌نشینی کامل از خاک ایران مورد توجه قرار نگرفته بود، زمینه انجام مذاکرات فراهم نشد.

۳. فاصله زمانی تصمیم‌گیری ایران پس از آزادسازی خرمشهر تا انجام عملیات رمضان با وقوع برخی رخدادهایی همراه شد که نقش مهمی در شکل‌گیری ادامه جنگ داشت. در حالی که در ۳ خرداد ۱۳۶۱، خرمشهر آزادسازی شد، در تاریخ ۱۴ خرداد رژیم اشغالگر قدس به جنوب لبنان حمله کرد. تصور اولیه در ایران ناظر بر این معنا بود که نگرانی از پیروزی ایران منجر به گشایش جبهه جدید شده است. واکنش سیاسی - نظامی ایران با اعزام هیئت دیپلماتیک در ۱۷ خرداد و سپس اعزام برخی از نیروهای نظامی و اعلام آمادگی برای جنگ در دو جبهه متأثر از همین ملاحظات بود. در ۲۰ خرداد، عراق آمادگی برای عقب‌نشینی یک جانبه را اعلام و در ۳۰ تیر آن را اجرا کرد. در این مرحله، چندین کیلومتر از خاک ایران همچنان در اشغال ارتش صدام بود و مناطق حساس مانند ارتفاعات راهبردی و شهر نفت شهر در اشغال نیروهای حزب بعث باقی ماند.

ملاحظات سیاسی - نظامی جدید سبب شد امام خمینی (ره) با احساس نگرانی از ماهیت سیاست‌های جدید آمریکا و رژیم اشغالگر قدس و عراق، روند اعزام نیرو به لبنان را متوقف و دستور بازگشت نیروها را صادر کردند. در چنین فضایی قطعنامه ۵۲۲ در ۲۲ تیر ۱۳۶۱ از سوی سازمان ملل صادر شد که در آن هیچ کدام از درخواست‌های مشروع ایران مورد توجه قرار نگرفته بود و همچنان از جنگ به عنوان وضعیت میان دو کشور نام برده می‌شد!

جنگ تحمیلی زمانی آغاز شد که ایران اسلامی به دلیل وقوع انقلاب، حوادث و مشکلات داخلی و بین‌المللی، به هیچ وجه آماده درگیر شدن در یک جنگ گسترده نبود. در شرایط بروز جنگ، تنها راه منطقی، دفاع با قدرت علیه متجاوز و بیرون راندن و تنبیه آنان و حصول اطمینان از عدم تجاوز مجدد بود. این امر مبنای راهبردی ایران در طول جنگ تحمیلی بود و با وجود هزینه‌های زیاد جنگ، تا آخرین روز پیگیری می‌شد. از دیدگاه برخی کارشناسان و صاحب‌نظران تنها مقطعی که می‌توانست جنگ به پایان برسد، پس از آزادسازی خرمشهر بود، اما به دلایل ذیل این امر محقق نشد و جنگ تا سال ۱۳۶۷ ادامه یافت.

مرور برخی دلایل ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر

آزادسازی خرمشهر به عنوان یک حادثه تاریخی و سرنوشت‌ساز، از مهمترین نقاط عطف دوران دفاع مقدس می‌باشد که با پیروزی‌های بدست آمده در سال دوم جنگ، برتری سیاسی و نظامی ایران را در پی داشت.

اکنون موضوع ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر به یک پرسش بنیادین تبدیل شده است. در این زمینه ملاحظات و وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. تصمیم‌گیری برای پایان دادن یا ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر با نظر اجماع نخبگان و مسئولان سیاسی - نظامی کشور و در حضور امام راحل و پس از برگزاری جلسات متعدد اتخاذ شد. شرایط تصمیم‌گیری ناظر بر این معنا بود که قوای نظامی ایران با آزادسازی مناطق اشغالی، ماهیت جنگ تجاوزکارانه و فرسایشی را با کسب برتری سیاسی - نظامی تغییر داده‌اند و در چنین وضعیتی به زعم آمریکا و غرب ارائه هرگونه امتیاز به ایران، به معنای به رسمیت شناختن برتری نظام برآمده از انقلاب اسلامی بوده و با منافع غرب در تضاد است. بنابراین اجتناب از ارائه هرگونه امتیاز به ایران، یک سیاست کلی و مورد توافق بود که از سوی آمریکا و غرب دنبال می‌شد. برپایه همین ملاحظه با تعریف برتری ایران به عنوان تهدید منافع آمریکا و غرب، مهار این برتری هدف سیاست‌های



جنگ اصولاً براساس نتیجه و بدون توجه به شرایط طرح می‌شود، حال آنکه جدا کردن یک تصمیم از شرایط و بستر تاریخی آن مانع از فهم ضرورت‌ها و دلایل این تصمیم‌گیری خواهد شد. گزینه‌های موجود برای تصمیم‌گیری ایران به گونه‌ای بود که اگر برای توقف جنگ تصمیم‌گیری می‌شد، امتیاز قابل ملاحظه‌ای به ایران داده نمی‌شد و هیچ تناسبی با شرایط برتری ایران نداشت و احتمالاً زمینه درگیری مجدد ایران و عراق نیز فراهم می‌شد. امروز همان تصمیم‌گیری با طرح این پرسش روبه‌رواست که چرا ایران این‌گونه جنگ را پایان داد؟ حال آنکه در آن هنگام از موضع برتر برخوردار بود و دشمن دچار هزیمت شده بود. این توضیح ناظر بر این معنا است که پیچیدگی‌های حاکم بر شرایط تصمیم‌گیری پس از آزادسازی خرمشهر به گونه‌ای بود که هرگونه تصمیم‌گیری با توجه به پیامدهای آن می‌توانست پرسش‌آفرین باشد و تنها تفاوت در نوع پرسش‌هاست نه اصل آن. (درودیان، محمد، تهران ۱۳۷۸، ص ۵۲)

اگر صلح را مجموعه‌ای از آتش بس، عقب‌نشینی، تعیین

مجموع رخداد‌های سیاسی، نظامی در سطح منطقه، مواضع جدید آمریکا، ماهیت قطعنامه جدید سازمان ملل همگی نگرانی ایران را مبنی بر اینکه کلیه تلاش‌ها و سیاست‌ها برای مهار و برتری ایران سازماندهی شده است، تشدید کرد و در نتیجه تصمیم‌گیری اولیه پس از آزادسازی خرمشهر، با آغاز عملیات رمضان، در ۲۳ تیر ۱۳۶۱ و با هدف تأمین صلح شرافتمندانه و تنبیه متجاوز به اجرا گذاشته شد.

۴. نقد و بررسی تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر و طرح پرسش در این زمینه برای نخستین بار از سوی نهضت آزادی مطرح شد. مسئله قابل توجه در این زمینه آن است که انتقاد نهضت آزادی نزدیک به یک سال پس از تصمیم‌گیری و اجرای آن و با مشاهده نتایج این تصمیم‌گیری اعلام شد، حال آنکه اگر نهضت در این زمینه دیدگاه و موضعی داشت، برای تأثیرگذاری بر روند تصمیم‌گیری‌ها باید مانند حزب توده که در همان موقع اقدام به موضع‌گیری کرد، با صدور بیانیه، مواضع خود را رسماً اعلام می‌کرد.

فارغ از این ملاحظه، نقدهای ناظر بر تصمیم‌گیری برای ادامه

ما ناچار می شدیم بر سر سایر مناطق تحت اشغال، پشت میز مذاکره با عراق چانه زنی بی حاصل کنیم، امروز جامعه مسئولان وقت را شمات می کرد.

۸. عراق در نظر داشت با برگزاری اجلاس سران جنبش غیرمتعهد در بغداد و کسب ریاست دوره ای آن، برای تحقق خواسته های نامشروع خود به ایران فشار آورد، ولی ایران با حمله به داخل خاک عراق در عملیات رمضان، این امتیاز مهم و حیاتی را از او گرفت.

۹. به همین منظور در ۲۰ خرداد ۱۳۶۱، جلسه ای در حضور امام خمینی (ره) در جماران تشکیل و موضوع به مشورت گذاشته شد. از نظر نظامیان شرکت کننده در آن جلسه، امکان پدافند با توقف روی خط مرزی وجود نداشت، زیرا در اغلب نقاط مرزی هیچ گونه مانع طبیعی نبود و ایجاد استحکامات جدید نیز یک سال به طول می انجامید و طی این مدت احتمال حمله مجدد عراق جدی بود. مهم تر اینکه با تکیه بر اصل متعارف نظامی «تعقیب دشمن»، هر گونه توقف پس از آزادسازی خرمشهر یک حرکت غیراصولی بود. به همین دلیل، امام

متجاوز، تأمین خسارت ها و... بدانیم، باید بگوییم که در آن زمان، هیچ گونه پیشنهاد صلحی ارائه نشد و شورای امنیت و دیگران تنها آتش بس و در واقع حالت «نه جنگ نه صلح» را توصیه می کردند.

بنابراین در آن زمان طرحی که متضمن صلح واقعی باشد و شناسایی متجاوز و پرداخت غرامت را نیز شامل شود و تضمین برای عدم تعرض مجدد داشته باشد، وجود نداشت و پیشنهادها تنها در حد آتش بس و مذاکره طرفین بود. این امر با توجه به پشتیبانی یک طرفه و آشکار دولت های بزرگ و نهادهای بین المللی از عراق، هیچ گاه نمی توانست شرایط ایران را برای یک صلح واقعی و شرافتمندانه محقق سازد. به این ترتیب، ایران دلایل منطقی و عقلانی برای ادامه جنگ داشت:

۱. شرایط ایران برای صلح (شناسایی و تنبیه متجاوز و پرداخت غرامت از سوی عراق).

۲. مرزهای ایران تأمین نداشتند و نقاطی در شلمچه، طلائی، فکه و قصر شیرین در اشغال عراق بود همچنین شهرهای سومار، نفت شهر و مهران در اشغال دشمن بود و امکان آزادسازی این نقاط از راه مذکور غیرمعمول به نظر می رسید و راهی جز ادامه جنگ وجود نداشت.

۳. در حالی که نیروهای خودی پیروزی های زیادی کسب می کردند، توقف جنگ و چانه زنی در پشت میز مذاکره، برای آزادی نقاط مرزی آزاد شده درست نبود.

۴. شهرهای آزاد شده همچون خرمشهر، به علت حضور دشمن در شلمچه، همچنان مورد تهدید بود.

۵. توانایی کمی ارتش عراق ترمیم شده و با کمک های همه جانبه دولت های بزرگ افزایش یافته بود.

۶. تنها چیزی که ارتش عراق از دست داده بود، روحیه بود که با توجه به روحیه فرماندهی آن (شخص صدام)، این مسئله نیز پس از مدتی قابل ترمیم بود.

۷. در حالی که نیروهای جمهوری اسلامی در نوار پیروزی قرار داشتند، آتش بس و صلح ناپایدار در هنگام قدرت و دادن فرصت مجدد به عراق، زبان هایی به بار می آورد. اگر آن روز جنگ متوقف می شد و تجربه ای همچون مذاکرات سوریه و اسرائیل بر سر ارتفاعات جولان فراروی ماقرار می گرفت و

۶۶

گزینه های موجود برای

تصمیم گیری ایران به گونه ای

بود که اگر برای توقف جنگ

تصمیم گیری می شد، امتیاز

قابل ملاحظه ای به ایران

داده نمی شد و هیچ تناسبی با

شرایط برتری ایران نداشت و

احتمالاً زمینه درگیری مجدد

ایران و عراق نیز فراهم می شد.

۹۹



مقابل خود انقلاب اسلامی را شاهد بودند که توانسته بود در بدترین شرایط بحران داخلی در جبهه‌های پیروزی برسد. ۱۲. بعد از آزادسازی خرمشهر تلاش‌های زیادی بین مجامع بین‌المللی و برخی کشورهای همسایه برای متوقف نمودن پیشروی ایران به داخل خاک عراق و جلوگیری از شکست کامل ارتش متلاشی شده رژیم بعث صورت گرفت، ولی همچنان که گفته شد، این تلاش‌ها صرفاً برای خروج از بن‌بست پیش آمده بود؛ زیرا هیچ‌گونه سازوکار حقوقی مطمئنی برای دستیابی به صلحی همه‌جانبه ارائه ندادند. قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت به گونه‌ای طراحی شده بود که خواسته‌های مشروع ایران را دربرداشت و به عبارت دیگر، شورای امنیت نشان داد که درصدد مدیریت بحران است، نه حل آن. ولی در پایان جنگ مجامع بین‌المللی با مشاهده قدرت اعجاز‌آمیز رزمندگان اسلام در گرفتن دژ تسخیرناپذیر فاو، عزم را سخ بر پایان جنگ نمودند و به ناچار قطعنامه ۵۹۸ را به گونه‌ای تدوین کردند که دربرگیرنده برخی خواسته‌های مشروع ایران بود. بنابراین مجاهدت‌های رزمندگان پس از آزادسازی خرمشهر تا ورود

خمینی (ره) پس از تردید اولیه در مورد تداوم جنگ در خاک عراق، با استماع دلایل نظامیان و ناامیدی از پذیرش شرایط ایران از سوی دولت عراق، با ادامه جنگ و ورود نیروهای ایران به خاک عراق موافقت نمودند.

۱۰. از همان آغاز جنگ تحمیلی، تنها راه منطقی، دفاع قدرتمندانه علیه متجاوز و بیرون راندن و تنبیه متجاوز و حصول اطمینان از عدم تجاوز مجدد او بود. با آزادسازی خرمشهر ما توانستیم قسمت‌های عمده‌ای از خاک کشور عزیزمان را از عراق پس بگیریم، اما شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای و کشور عراق حاکی از این بود که تمام علل و عواملی که در آغاز جنگ از سوی عراق نقش داشتند، هنوز باقی بودند و مطرح نمودن صلح به وسیله عراق و فشار علیه ایران برای پذیرش آن، تنها یک نوع تاکتیک برای خروج عراق از وضعیت پیش آمده بود. ۱۱. در زمان آزادسازی خرمشهر نه تنها عوامل مؤثر بر تصمیم صدام و حمایت ابر قدرت‌ها برای شروع جنگ علیه ایران از بین نرفته بود، بلکه به خاطر پیروزی‌های چشمگیر ایران در جبهه‌ها، شدت یافته بود. قدرت‌های بزرگ و عراق در

خاک عراق به هیچ وجه قصد توسعه ارضی نداریم. ما قصد کشورگشایی نداریم. کشور عراق متعلق به ملت عراق است. خود آن‌ها باید آن کشور را اداره کنند. باید حکومتی و رژیمی بر طبق احساسات و عقاید اسلامی خودشان تشکیل بدهند و کشورشان را و خودشان را اداره کنند و ما قصد نداریم کشورگشایی کنیم. اما مسئله این است که امروز ما بعد از گذشت ۲۲ ماه، همچنان مورد تعرض و تجاوز قدرت شیطانی حکام بغداد هستیم. اگر ناظران مغرض و یک جانبه نگر جهانی حاضرند حقایق را قلب کنند، آماده اند ادعاهای پوچ رژیم بغداد را به چشم قبول نگاه کنند، ما که دستمان در کار است، ما که مردمان هر روز در شهرهای گوناگون زیر آتش بمباران جنایتکاران مزدوران رژیم بعثی هستند، نمی‌توانیم حقایق را آنچنان که هست نبینیم. هنوز ما و ملت ما مورد تجاوزند. ما موظفیم این تجاوز را برطرف کنیم.

آن روزی که هزارها کیلومتر از خاک ما در زیر پای غاصب متجاوزان بعثی قرار داشت، کسی باور نمی‌کرد که ما خواهیم توانست متجاوز را بر سر جایش بنشانیم. اما امروز همه باور

به فاو، تنها عامل به رسمیت شناختن حقوق ایران و صدور قطعنامه ۵۹۸ بود.

۱۳. از آنجا که بعد از آزادسازی خرمشهر هنوز بخش‌هایی از خاک ایران در دست عراق بود، لازم بود ما نیز بخش‌هایی از عراق را در دست داشته باشیم تا در موقع مذاکره با دست پر حاضر باشیم.

۱۴. جلوگیری از استمرار راهبرد هجومی عراق در دریا و هوا، زیرا اگر چه نیروی زمینی عراق در زمین متوقف و به عقب رانده شده بود، ولی حملات عراق از هوا و بعضا دریا ادامه داشت. ۱۵. اطمینان نداشتن به حکومت بعث عراق و شخص صدام، همچنان که این موضوع در آخر جنگ هم ثابت شد. زمانی که ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت، عراق به دلیل قدرت گرفتن نیروهای نظامی‌اش دوباره بخش‌هایی از سرزمین ایران را به اشغال خود درآورد.

در مجموع می‌توان گفت که پس از آزادسازی خرمشهر شرایط برای اتمام جنگ مهیا نبود و بعد از بازپس‌گیری خرمشهر، منطقه با حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان روبه‌رو شد و وقفه‌ای در ادامه جنگ پیش آمد و نیروی ایران متوجه جنوب لبنان بود. اما زمانی که احساس شد فتح خرمشهر به تنهایی برای ریشه‌کن کردن تجاوز و به دست آوردن حقوق ایران کافی نیست، شعار ادامه «عملیات و دفاع» تا تنبیه متجاوز و ریشه کردن تجاوز مطرح شد. (نیازی، یحیی، تهران، ۱۴۰۰، صص ۹۹ تا ۱۱۲)

مقام معظم رهبری در برهه‌های مختلف، چه در زمان جنگ و چه پس از آن، به فراخور زمان، به استدلال نکات و دلایل ادامه دفاع پس از آزادی خرمشهر اشاره فرموده‌اند که هم در جایگاه ریاست جمهوری اسلامی ایران و رئیس شورای عالی دفاع در دوران جنگ و هم در جایگاه زعامت و رهبری امت اسلامی این نکات پاسخ مناسبی به موضوعات طرح شده در این زمینه است. در ادامه به بخش‌هایی از دلایل معظم‌له اشاره می‌شود.

«نکته‌ای که درباره حرکت اخیر نیروهای رزمندگانمان در مرزهای عراق باید به اطلاع شما و به اطلاع همه گوش‌های شنوا در سراسر جهان برسانیم، این است که ما از ورود به

۶۶

بعد از آزادسازی خرمشهر
تلاش‌های زیادی بین مجامع
بین‌المللی و برخی کشورهای
همسایه برای متوقف نمودن
پیشروی ایران به داخل خاک
عراق و جلوگیری از شکست
کامل ارتش متلاشی‌شده رژیم
بعث صورت گرفت.

۹۹



آن روزی که دشمن هزارها کیلومتر در خاک ما بود، وقتی ما به میانجی‌های صلح و به دیگران می‌گفتیم و اعلام می‌کردیم که شرط قبول صلح و آتش بس، خروج بی قید و شرط دشمن از خاک ماست، این مطلب را جدی نمی‌گرفتند؛ گویا برای آن‌ها اهمیت نداشت که دشمن در هزاران کیلومتر مربع از خاک ما باشد. امروز که دشمن در ناحیه غرب هنوز بر روی بلندی‌های ما قرار گرفته است و از آن‌ها خارج نشده، به مجرد اینکه ما مقداری در خاک عراق برای عمل به مثل، برای جلوگیری از آتش دشمن، برای تأدیه خسارت‌ها و غرامت‌های خودمان پیش رفته‌ایم، اینها اعتراض می‌کنند. دل‌هایی که بی طرف نیستند، کسانی که یک جانبه مسائل را می‌بینند، آن‌هایی که تحت تأثیر ابرقدرت‌ها قرار دارند، به ما اعتراض می‌کنند؛ اما این اعتراض وارد نیست. (گفتگوی تلویزیونی، تهران، ۱۳۶۲)

این دشمنی که بنایش بر تجاوز است، روحش روح قلدرمآبی است، این دشمن با خواهش و تمنا و کار سیاسی و شکایت به سازمان ملل و واسطه کردن این و آن که عقب نمی‌رود. حداکثر این است که می‌گوید که خیلی خب، فلان مقدار

کردند که ما می‌توانیم باز هم رفع تجاوز کنیم. لذا دنیا نگران است. خبرگزاری‌های جهانی از قول قدرتمداران جهانی به‌های وهوی برخاسته‌اند. ما نمی‌توانیم در حالی که ۲۲ ماه، ۲۳ ماه در زیر فشار تجاوز نظامی دشمن بودیم، باز هم بنشینیم تا دشمن شهرهای مرزی ما، آبادان را، خرمشهر را به وسیله توپخانه دوربرد خودش هر روز، هر ساعت بکوبد. زن‌ها و مردهای بی‌گناه را، بچه‌های کوچک را، افراد مریض را به خاک و خون بکشد. این یک حرکت غلط نظامی است، غیر از جنبه‌های سیاسی، غیر از جنبه‌های انسانی. اگر مالب مرزهای خودمان، در حالی که هیچ تضمینی از سوی دشمن آماده برای جنایتکاری نداریم، بایستیم، همه کسانی که در مسائل نظامی عالم خبره هستند، ما را تخطئه می‌کنند. ما که حاضر نیستیم روی بصره و شهرهای مسکونی توپخانه‌مان را روشن کنیم؛ ما که حاضر نیستیم مقابله به مثل کنیم. پس تنها راه چاره این است که برویم آتش توپخانه دوربرد دشمن را یا خاموش کنیم یا آن را آن قدر عقب بزنیم که روی شهرهای ما را نپوشاند. این یک ضرورت است برای جمهوری اسلامی.

این است که در همان موقع که ما خرمشهر را گرفته بودیم، اگر صلح می شد، آن موقع که ما در فاو بودیم، اگر صلح می شد، بهتر نبود؟ و دیگر این همه شهدا و خون بهای مادی و معنوی نبود. این البته سؤالی است که حالا طرح این سؤال آسان است؛ آن روز خیر، این جور نبود.

روزی که ما خرمشهر را گرفته بودیم، آن روز نه امام و نه احدی از مردم فکر نمی کردند که اینجا جایی است که بایستی ما توقف کنیم. البته امام در آن روز با ورود در خاک عراق موافق نبودند، لکن می گفتند: لب مرزها بایستید و بجنگید، که نظامی ها رفتند خدمت امام گفتند: چنین چیزی نمی شود. ما اگر بخواهیم لب مرزها بمانیم، تمام نیروی نظامی ما از داخل پوک خواهد شد و فاسد خواهد شد، که بعد امام اجازه دادند که در مرزها هم جنگ انجام بگیرد و بعد هم که به اعماق خاک عراق رفتند، اجازه گرفتند از امام؛ امام اجازه دادند... حقیقتاً شاید آن روز، قبول صلح ضررهایی داشت که امروز آن ضررها وجود ندارد. همان طور که من در ضمن صحبت ها هم گفتم، یکی از فواید ادامه جنگ تا این وقت این بود که عراق به طور قهری و به معنای حقیقی کلمه از شروع این تجاوز پیشیمان شد. یعنی فشار و زحمت جنگ را تحمل کرد، در حالی که اگر آن روز این قبول می شد، معلوم نبود چنین احساسی برای عراقی ها به وجود آمده باشد. یک سال و خرده ای جنگیده بودند، یک مقداری کشته داده بودند، یک مقداری کشته بودند، خب این انگیزه ممکن بود در آن ها باقی بماند. الان چنین چیزی وجود ندارد.» (بیانات، تهران، ۱۳۷۵)

اقدامات صدام و حزب بعث پس از آزادسازی خرمشهر

نگاهی به تحرکات آن سوی صحنه نبرد و بررسی محیط ملی عراق، منطقه و بین الملل نشان می دهد که پایان جنگ پس از آزادسازی خرمشهر پیامدهایی را به جای می گذاشت که ممکن بود وضعیت را بغرنج تر کند و احتمال طولانی تر شدن یا گسترش آن هم وجود داشت. در همین ارتباط نگاهی به سرفصل اقدامات و راهبردهای صدام پس از آزادسازی خرمشهر

عقب می روم، فلان امتیاز را می گیرم. خب این باز ادامه همان قلدری است، این همان فتنه است.

در اوایل جنگ این هیئت های میانجی که وارد ایران می شدند می دانید دیگر، در آن اوقات هزاران کیلومتر از خاک ما دست عراقی ها بود و زیر پای سربازان عراقی بود. به ما می گفتند که آتش بس را قبول کنید و بعد مذاکره کنید. ما گفتیم: بابا! الان عراق در خاک ماست! ما چطور آتش بس را قبول کنیم؟ اقلاً بگویید عقب نشینی، بعد حالا بحث آتش بس را بعداً می کنیم. اینها می گفتند آخر عراق قدرتمند است. او الان تو خاک شماست. قدرت دست اوست. شما چی می گوئید؟ یعنی آن ها هم این منطق را از صدام قبول کرده بودند که خیر، قدرتمندانه می گفت که الان آتش بس می دهیم، اینجا می مانیم، بعد مذاکره می کنیم که چه جوری خارج خواهیم شد، و ما قبول نکردیم. البته این را هم بگوئیم. همان وقت عده ای از لیبرال ها و همین افرادی که در طول این مدت، هرگاه یک بار، یک نقبی زدند راجع به جنگ و یک توصیه ای راجع به صلح کردند، همان وقت به ما توصیه می کردند که آقا قبول کنید. وضعتان بدتر از این خواهد شد. فکرمی کردند که اگر قبول نکنیم، می آید اهواز را می گیرد، دزفول را می گیرد و وضع بدتر خواهد شد. حالا هم همیشه می گویند که هرچه قبول نکنید، وضعتان بدتر می شود؛ روز به روز هم به کوری چشمشان وضعتان بهتر می شود. آن روز به ما می گفتند: قبول کنید. یعنی اگر ما قبول کرده بودیم، امروز وضع ما مثل وضع سوریه بود که جولانش دست رژیم صهیونیستی است. مثل اردن بود که نهر اردن و مناطق بزرگی از کشورش دست او است؛ بیت المقدس دست اسرائیل است. مثل لبنان بود، مثل مصر بود، مثل جاهای دیگر بود. دلش می خواست که صدام و رژیم عراق، که ما آتش بس را قبول نکنیم و بعد، یک مذاکره طولانی مفصلی در طول چند سال بکند، ده کیلومتر عقب بنشینند، یک امتیاز از ما بگیرد. خب یک موجود این جوری که از وجود او جز شر، جز قلدری، جز زورگویی، جز فتنه نمی زاید، آیا جنگ با او مقدمه یک صلح، یک امنیت، یک آرامش نیست؟ خب این است دیگر. جنگ مقدمه صلح. بنابراین می بینید که خیلی چیز روشن و واضحی است. سؤال



می‌تواند برخی موضوعات را روشن نماید. اگرچه توضیحات هریک از سرفصل‌های یادشده مستلزم تحقیقات وسیع‌تری است، اما صرفاً جهت آگاهی اولیه در ادامه به برخی موضوعات راهبردی عراق بعد از فتح خرمشهر اشاره می‌شود.

۱- عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی برای جبران خطوط دفاعی و صرفه‌جویی در قوا.

۲- انجام تغییرات گسترده در ارتش عراق با هدف گسترش و تحرک سازمان رزم.

۳- انجام تغییرات گسترده در کابینه با هدف تحکیم موقعیت صدام.

۴- راهبرد دفاع مطلق در زمین و تهاجم در سایر جبهه‌ها (در هوا، دریا و شهرها).

۵- اعلان حفظ حکومت به عنوان راهبرد ملی و تعیین جنگ به عنوان اولویت اصلی کشور.

۶- خرید تسلیحات جدید و پیشرفته نظامی.

۷- ایجاد استحکامات و مسلح کردن زمین با موانع عمیق و متنوع با حضور کارشناسان خارجی.

۸- گسترش کمک‌های کشورهای عربی با فشار امریکایی‌ها.

۹- توسعه چشمگیر کمک‌های اطلاعاتی، سیاسی و تبلیغی امریکا. (نیازی، یحیی، تهران ۱۴۰۰ ص ۱۱۲)

نتیجه

تصمیم‌گیری برای پایان دادن یا ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر با نظر اجماع نخبگان و مسئولان سیاسی، نظامی کشور و در حضور امام راحل و پس از برگزاری جلسات متعدد اتخاذ شد. شرایط تصمیم‌گیری ناظر بر این معنا بود که قوای نظامی ایران با آزادسازی مناطق اشغالی، ماهیت جنگ تجاوزکارانه و فرسایشی را با کسب برتری سیاسی، نظامی تغییر داده است و در چنین وضعیتی، به‌زعم امریکا و غرب، ارائه هر گونه امتیاز به ایران به معنای به رسمیت شناختن برتری نظام برآمده از انقلاب اسلامی و در تضاد با منافع غرب است. بنابراین اجتناب از ارائه هر گونه امتیاز به ایران، یک سیاست کلی و مورد توافق بود که از سوی امریکا و غرب دنبال می‌شد. برپایه همین ملاحظه با تعریف برتری ایران به عنوان تهدید

منافع امریکا و غرب، مهار این برتری، هدف سیاست‌های جدید منطقه‌ای امریکا قرار گرفت. در این مقطع، راه‌حل‌های پیشنهادی برای پایان دادن به جنگ عموماً از سوی برخی کشورهای منطقه، از جمله عربستان مطرح شد که بیشتر ناظر بر تشکیل صندوق مشترک برای پرداخت خسارت به ایران و عراق بود. به این ترتیب که کشورهای منطقه با تشکیل صندوقی مشترک مبالغی را به صندوق واریز کنند و به تدریج برای بازسازی ایران و عراق پرداخت شود.

در مجموع می‌توان گفت که پس از آزادسازی خرمشهر شرایط برای اتمام جنگ مهیا نبود. بعد از بازپس‌گیری خرمشهر، منطقه با حمله اسرائیل به جنوب لبنان روبه‌رو شد که وقفه‌ای در ادامه جنگ پیش‌آمد و نیروی ایران متوجه جنوب لبنان گردید. اما زمانی که احساس شد فتح خرمشهر به تنهایی برای ریشه‌کن کردن تجاوز و به دست آوردن حقوق ایران کافی نیست، شعار ادامه «عملیات و دفاع» تا تنبیه متجاوز و ریشه کردن تجاوز مطرح شد.

منابع

۱. درودیان، محمد، پرسش‌های اساسی جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، و منابع مرتبط با این موضوع.
۲. نیازی، یحیی، پاسخ‌های اجمالی به چند پرسش جنگ، نشر فاتحان، تهران، ۱۴۰۰.
۳. مصاحبه با رسانه ملی جمهوری اسلامی، ۲۶ شهریور ۱۳۶۲.
۴. بیانات در جمع مسئولان وزارت امور خارجه، سفرا و کارداران جمهوری اسلامی ایران، ۱۶ مرداد ۱۳۷۵.
۵. همان‌جا، ۲.



دیده بان



مرتضی شعبانی، فیلمبردار، مستندساز و تهیه کننده، در گفت و گو با سرو؛
گنجینه بسیار خوبی از فیلم هایی که در دوره دفاع مقدس
ثبت و ضبط شده داریم



بررسی فیلمسازی درباره اشغال و آزادسازی خرمشهر در گفت و گو با منتقد و نویسنده سینما؛
شاهکار بزرگ مردم ایران



گفت و گویی درباره بایسته های تاریخ نگاری دفاع مقدس؛
نگاه از بیرون



مرتضی شعبانی، فیلمبردار، مستندساز و تهیه‌کننده، در گفت‌وگو با سرو:

گنجینه بسیار خوبی از فیلم‌هایی که در دوره دفاع مقدس ثبت وضبط شده داریم

مستندسازی یکی از شاخه‌های اصلی سینما است که در کشور ما هم مورد توجه قرار گرفته است. عرصه‌ای که هشت سال دفاع مقدس و جنگ تحمیلی سهم بسزایی در گسترش و خلق آثار ماندگار آن داشته و دارند. اما مستندسازی دوران دفاع مقدس چرا مهم است و اساساً چگونه باید به آن پرداخته شود تا بتواند باورها و ارزش‌های جنگ تحمیلی را به نسل‌های بعد منتقل کند. در این شماره از ماهنامه تلاش شده که در گفت‌وگو با مرتضی شعبانی فیلمبردار، مستندساز و تهیه‌کننده فعال در عرصه سینمای مستند که با گروه «روایت فتح» هم همکاری داشته است به این پرسش‌ها، پاسخ دهیم.



هنگامه ملکی

آیا توانسته رسالت خود را در این زمینه به جا آورد و ارزش های آن دوران را به مردم انتقال دهد؟

پاسخ به این پرسش سخت است. از جهاتی می توان گفت بله، توانسته است و از جهات دیگر هم جواب منفی است. بله از این جهت که ما گنجینه بسیار خوبی از فیلم هایی که در دوره دفاع مقدس ثبت و ضبط شده، داریم. نمونه اش می تواند مجموعه ماندگار «روایت فتح» باشد یا فیلم هایی که دوستان در گروه سپاه، ارتش ساختند و فیلمسازان شخصی که بعدها حضور جدی و فعال داشتند و فیلم های خیلی خوبی هم ارائه دادند. اما متأسفانه عرضه فیلم های مستند به خوبی تولیداتشان نبود و به همین دلیل حس خلاء را به وجود می آورد که شاید در این زمینه کم کاری شده یا آثاری کمی ساخته شده است. از طرف دیگر ارزش های دفاع مقدس به اندازه ای والا و بلند مرتبه است که هر اندازه هم در خصوص دفاع مقدس و سال های پایداری فعالیت کرده باشیم، قطعاً حقش ادا نشده است. البته به اعتقاد من حسنش در این است که فیلمسازان و علاقمندان در آن ایام آمدند و نهایت تلاششان را برای ثبت و ضبط خاطرات سال های پایداری کردند و تا حدودی این اتفاق افتاد. اما اینکه بگوییم حق مطلب ادا شده خیر، چنین اتفاقی نیفتاده است. البته در مقابل، مستندهای خیلی خوبی ساخته شده که به اعتقاد من آثار درخورو شایسته ای بوده اند.

فیلمسازی هنر ساده ای نیست

با توجه به اینکه شما با مجموعه «روایت فتح» هم همکاری داشته اید، به اعتقاد شما مستندسازی در سال های اولیه جنگ تحمیلی با چه مشکلاتی مواجه بوده و در چه شرایطی مستندسازان به تولید آثار می پرداختند؟

فیلمسازی قبل از انقلاب یا حتی اوایل انقلاب و آغاز جنگ مانند اکنون ساده و سهل الوصول نبود که هر کسی دوربینی در اختیار داشته باشد و با آن حوادثی که می بیند یا در آن قرار می گیرد ران ثبت و ضبط کند. در حال حاضر اگر شخصی فیلمسازی یا فیلمبرداری بلد باشد یا حتی با توجه به موبایل های با کیفیتی که به راحتی در دسترس اند، هر شخصی به سادگی می تواند فیلم بگیرد و مشکلات گذشته را نداشته باشد. فیلمسازی در

اغلب به آن دسته از آثار و فیلم های سینمایی اطلاق می گردد که ساختار، مضمون، عناصر و شخصیت های آن از حیث جنس منطبق بر واقعیت باشند، یعنی بتوان از موجودیت و کارکرد بصری شان برای اثبات واقعیت استفاده کرد. «این جمله یکی از تعریف های علمی سینمای مستند است. سینمایی که سال های سال است نه تنها در دنیا بلکه در کشور ما هم مورد توجه بسیاری از هنرمندان قرار گرفته است. در واقع آثار ساخته شده در این عرصه توانسته اند همراه با حوادث گوناگون تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و... انتقال دهنده واقعیت های بسیاری به مردم باشند. از این رو سینمای مستند می تواند به عنوان گنجینه ای با ارزش از ثبت و ضبط واقعیت ها به شمار آید. قطعاً دفاع مقدس به عنوان یکی از مهمترین وقایع تاریخی کشور سهم بسیاری در آثار ساخته شده سینمای مستند دارد. همزمان و با آغاز جنگ تحمیلی علاقمندان بسیاری در صدد به تصویر کشیدن واقعیت ها و رشادت های آن دوران برآمدند و توانستند آثار مهم و تأثیرگذاری از این واقعه را برای مردم و نسل های بعد به جای بگذارند. «روایت فتح» از نام آشنا ترین و ماندگارترین مستندهای ساخته شده دوران جنگ تحمیلی است. این اثر مجموعه ای از فیلم های مستند است که در رابطه با رویدادهای نظامی-سیاسی هشت سال جنگ ایران و عراق، در همان دوران توسط گروه تلویزیونی جهاد ساخته شد. «روایت فتح» که به بررسی مستند اتفاقات جبهه و مصاحبه با سربازان ایرانی می پردازد، در قالب پنج مجموعه تولید شد. راوی و کارگردان این مستند شهید سید مرتضی آوینی است. گفته می شود این اثر، مهمترین روایت تصویری از جنگ هشت ساله ایران و عراق است. در کارنامه مستندسازان و کارگردانان کشور آثار تأثیرگذار و مطرح دیگری وجود دارد. آثاری همچون «آخرین روزهای زمستان» که با گذشت بیش از ۲۰ سال از دوران جنگ و توسط یک کارگردان جوان ساخته شده است. در ادامه مشروح گفت و گوی سربو مرتضی شعبانی را می خوانید.

عرضه فیلم های مستند به خوبی تولیداتشان نبود

با توجه به ماهیت و ظرفیتی که سینمای مستند در به تصویر کشیدن حوادث و رویدادهای واقعی دوران دفاع مقدس دارد،



خب آثارش زاویه دارد و نگاهش با ما متفاوت است. یا افرادی مانند آقای اسلاملو که فیلم‌های بسیار فاحری از اوایل جنگ ساخته‌اند. ایشان اوایل جنگ اثری مانند «آبادان شهر مظلوم» را ساختند که با دیدن آن متوجه می‌شوید چه اثر برجسته‌ای است اما متأسفانه آنچنان دیده نشده است.

بزرگترین فاکتوری که مخاطب را با خود همراه می‌کند
یک مستند دفاع مقدسی علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های فنی و قابل قبول، باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد که مخاطب پسند باشد و مخاطب عام را به تماشا ترغیب کند؟

شاید بزرگترین فاکتوری که بتواند مخاطبان را همراه کند وجود داستان و درام است. البته ممکن است سوال پیش آید که فیلم مستند، فیلم داستانی نیست که در آن درام وجود داشته باشد. اگر بخواهیم به مجموعه ماندگار «روایت فتح» نگاه دیگری داشته باشیم متوجه می‌شویم که این اتفاق در روایت فتح افتاده است. در واقع این اثر عمدتاً روایی است.

گذشته خصوصاً در دوران دفاع مقدس و پیش از آن در دسترس هر کسی نبود. هنرگران قیمتی بود از این جهت که به دوربین ۱۶ میلیمتری، فیلمبرداری، لابراتور، تدوین یا حتی مونتاژی که در حال حاضر در دسترس بسیاری از علاقه‌مندان است، نیاز بود. این را باید به عنوان یکی از فاکتورهای جدی قرار داد که فیلمسازی هنر ساده‌ای نیست و هنر جمعی است. اما در حال حاضر اگر توجه کنید می‌بینید تا اتفاقی در جایی می‌افتد، همه می‌توانند فیلم بگیرند، بارگذاری کنند و حتی دیگر نیازی به رسانه‌ای مانند تلویزیون هم ندارند. دنیای ارتباطی که در حاضر وجود دارد کار را ساده و سهل کرده است. در آن زمان هنر فیلمسازی و مستندسازی به این اندازه فراگیر نبود. به عبارت دیگر بسیار خاص بود. عموم فیلمسازانی که قبل از انقلاب می‌شناختیم بسیاری از آن‌ها در جنگ حضور پیدا کردند و ممکن است برخی از فیلم‌هایشان را دوست نداشته باشیم. برای مثال امیرنرداری فیلمسازی است که در آمریکا زندگی می‌کند اما راجع به انقلاب و جنگ فیلم ساخته است. اما

قصه‌های عراقی‌ها را می‌شنویم یا پژوهش و تحقیق می‌کنیم؛ متوجه می‌شویم بسیاری از عراقی‌ها به دلیل نیامدن به جبهه و ننگیدن با ما اعدام یا جانباز شدند و مشکلات و مسائلی بسیاری برایشان پیش آمده است. من توصیه می‌کنم به مخاطبان این مصاحبه و کسانی که علاقه مند هستند حتماً کتاب «پوتین قرمزها» را بخوانند که خاطرات یک بازجوی ایرانی است. این کتاب خاطرات ویژه‌ای دارد. درواقع بیان می‌کند بسیاری از عراقی‌هایی که به ایران آمدند و اسیر شدند خودشان خواسته‌اند. البته خیلی که می‌گویم شاید تعدادشان برکل غلبه نداشته باشد. اما کسانی بودند که خواستند با ما بجنگند و خودشان را تسلیم کردند. از طرف دیگر صدام خانواده‌هایشان را در فشار قرار می‌داد، بسیاری از آنها آواره و تهدید شدند و به شهادت رسیدند. وقتی یک ایرانی این قصه‌ها را می‌شنود طبیعتاً نگاهش نسبت به مردم عراق تغییر

روایی به این معنا که کسی ماجرا یا قصه‌ای را روایت کند و مانند فیلم‌ها دیگر گزارش نیستند. درواقع فیلم‌های «روایت فتح» به دلیل وجود یک درام و روایت منسجم که بخشی از ماجرای جنگ را روایت می‌کند مخاطب را با خود همراه می‌کند. یکی از فاکتورهای مهمش این است. اما ما هیچ وقت نباید فیلم مستند را با فیلم داستانی کنار یکدیگر بگذاریم. چون فیلم داستانی از ابتدا برای ما قصه دارد، هنرپیشه‌های معروف و مشهور دارد و سرفرصت فیلمبرداری شده و بسیاری از مشکلاتی که فیلم مستند دارد را ندارد. مخاطبان عموماً نسبت به یک قصه واکنش مثبت دارد. از کودکی برای ما قصه گفته‌اند و با قصه‌ها بزرگ شده‌ایم. بنابراین قصه در زندگی همه ما نقش دارد همینطور در زندگی حال حاضر ما. اگر اثری قصه درام خوبی داشته باشد حتماً مخاطب دارد. خیلی از فیلم‌های مستندی که ماندگار هستند غیر از مسائل فنی مانند فیلمبرداری، صدابرداری، موسیقی متن و تدوین از این ویژگی برخوردارند. بنابراین داستان و روایت یکی از بزرگترین فاکتورهایی است که مخاطب را می‌تواند با خود همراه کند.

فرصتی که برای مستندسازان فراهم شده است

سه دهه است که از پایان جنگ تحمیلی گذشته و فیلم‌های سینمایی دفاع مقدسی تغییرات اساسی داشته‌اند. درواقع آن‌ها سینمایی که الان ساخته می‌شوند با فیلم‌های دهه شصت و هفتاد فاصله بسیاری دارند. برخی بر این عقیده هستند که این آثار بیشتر از اتفاقات مستند بهره می‌گیرند؛ مانند فیلم «ایستاده در غبار». به اعتقاد شما این تغییرات در فیلم‌های مستند هم اتفاق افتاده است و آثار مستند هم دچار پوست اندازی شده‌اند؟ خوشبختانه دوستان حرفه‌ای هستند که در حال حاضر در حوزه دفاع مقدس فیلم‌های ویژه‌ای را طراحی می‌کنند. دلیلش هم این است که شرایط مانند دهه شصت و هفتاد نیست. در حال حاضر عراق یکی از متحدین جمهوری اسلامی است و آن نگاهی که در سال‌های شصت و دهه هفتاد داشته‌ایم را قطعاً نمی‌توانیم داشته باشیم. ما دیگر نمی‌توان عراق را به عنوان دشمن ببینیم. در گذشته عراقی‌هایی را می‌دیدیم که در مقابل ما قرار می‌گرفتند. اکنون جنگ تمام شده و وقتی

66

عموم فیلمسازانی که قبل از انقلاب می‌شناختیم بسیاری از آن‌ها در جنگ حضور پیدا کردند و ممکن است برخی از فیلم‌هایشان را دوست نداشته باشیم. برای مثال امیرناری فیلمسازی است که در امریکا زندگی می‌کند اما راجع به انقلاب و جنگ فیلم ساخته است.

99

داشته باشد. این مسئله فاکتور بسیار مهمی است.

صدا و سیما؛ بخشی که مستند در آن مظلوم واقع شده

نقش صدا و سیما را به عنوان یک رسانه در دسترس و فراگیر، در ترغیب مردم به دیدن مستند چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا توانسته آثار مستند را در برنامه‌های اصلی خود بگنجانند؟

صدا و سیما در تولید، توزیع و پخش می‌تواند نقش اصلی داشته باشد. متأسفانه باید بگوییم صدا و سیما در حوزه تولید آن سرمایه‌گذاری واقعی را کمتر انجام می‌دهد. در واقع در حوزه تولید پول و اعتبارش را بیشتر صرف فیلم‌های داستانی و نمایشی می‌کند و کمتر به مستند می‌پردازند. شبکه مستند در حوزه پخش ویژگی‌های خیلی خوبی دارد و مستند تا حدودی توانسته این ارتباط را با مخاطبان برقرار کند و کسانی که علاقمند به این حوزه هستند می‌توانند در شبکه مستند آثار را ببینند. این اتفاق مهمی است اما باعث نمی‌شود که شبکه‌های پربیننده‌تر این حوزه را جدی بگیرند.

در واقع همانطور که می‌توانند برای فیلم‌های داستانی و سینمایی تبلیغ کنند و تیزرهای تبلیغاتی را پخش کنند، می‌توانند همین کار را هم برای آثار مستند انجام دهند. مستند در این بخش مظلوم واقع شده است و خیلی جدی گرفته نمی‌شود. در صورتی که مستند، تاریخ یک مملکت را ثبت و ضبط می‌کند و به مردم و مخاطبانش نمایش می‌دهد. کلیتش این است که مسئولین مربوطه چه صدا و سیما باشد چه ارشاد و دیگر ارگان‌های مختلف، باید مستند را جدی بگیرند. اگر جنگ تحمیلی یا بسیاری از حوادثی که در سال‌های اخیر در کشورهای همسایه مانند عراق و سوریه افتاد، به پایان رسیدند؛ تنها چیزی که از آنها به جای مانده آثار تصویری است. آثاری که در حال حاضر وقتی به آنها مراجعه می‌کنیم متوجه می‌شویم مانند گنج بالارزش هستند. اما ای کاش زمانی که این اتفاقات در حال رخ دادن است مسئولین هم به این موضوعات توجه بیشتری داشته باشند. اگر این موضوعات را یعنی به تصویر کشیدن و ثبت کردن حوادثی مانند جنگ و بحران و... را جدی بگیرند، قطعاً اتفاقات بسیار مثبتی در این زمینه رخ خواهد داد و قدرانشان هستیم.

می‌کند. در مستندسازی هم چنین است. در حال حاضر در مستندسازی امکان اینکه با عراقی‌ها گفت‌وگو کنیم فراهم است و فرصت بسیار خوبی است برای بسیاری از مستندسازان که اگر می‌خواهند و به آن طرف خاکریز هم بروند و ببینند، به عبارت دیگر نمی‌شود یکطرفه قضاوت کرد. فیلم‌های سینمایی هم همینطور است. به اعتقاد من ملاحظات سیاسی-امنیتی و نگاه انسانی امروزه می‌تواند فیلم‌هایی که در حوزه دفاع مقدس ساخته می‌شوند را تغییر دهند.

ضرورت وجود قهرمان‌ها برای ارتباط با نسل امروز

به دلیل شعارزدگی یا اغراق در برخی از آثار سینمایی، تلویزیونی ممکن است جوانان امروزه و نسل‌های آینده نسبت به دفاع مقدس و هشت سال جنگ تحمیلی بی‌تفاوت باشند و توجهی نسبت به ارزش‌های آن دوران نداشته باشند. یکی از کارکردهای مستندسازی دفاع مقدس می‌تواند تهیه و نمایش آثاری به عنوان اسناد واقعی از دوران دفاع مقدس برای نسل جوان باشد. فکر می‌کنید تا چه اندازه به این بعد توجه شده و اساساً برای مستندسازان به عنوان نوعی دغدغه به حساب می‌آید؟

این نگاه که جوان امروزی را با سال‌های دفاع مقدس در حوزه مستند همراه کنیم کار بسیار سختی است. به دلیل اینکه زمان جنگ برای یک دهه هفتاد یا هشتاد یک موضوع کاملاً مربوط به گذشته است که در آن مقطع زمانی زیست نکرده است. مثل ما که از دوره مصدق یا مشروطه برایمان حرف می‌زنند. اما با واقعیاتی که در حال حاضر در آن زندگی می‌کنیم و از نزدیک می‌بینیم یا اخباری که می‌شنویم ارتباطمان خیلی صمیمی‌تر و بهتر است تا دوران گذشته. جوان امروزی نسبت به دفاع مقدس چنین فاصله‌ای دارد. یعنی از دلایل عمده‌اش می‌تواند فاصله بین نسل‌های امروزی و سال‌های دفاع مقدس باشد و این هنر فیلمساز است که بتواند همراه کند. اگر فیلم‌های ما قهرمان داشته باشند و این قهرمان‌ها محبوب تماشاچی‌ها باشند؛ قطعاً با نسل امروز هم ارتباط برقرار می‌کند. ولی این اتفاقی که در سوال مطرح شد، بسیار دشوار است به این دلیل که اگر کسی بخواهد فیلم‌های دفاع مقدس را ببیند باید یک ارتباط اعتقادی هم نسبت به آن



بررسی فیلمسازی درباره اشغال و آزادسازی خرمشهر در گفت و گو با منتقد و نویسنده سینما؛

شاهکار بزرگ مردم ایران

اشغال و آزادسازی خرمشهر مانند دیگر وقایع مهم کشور از دید فیلمسازان پنهان نماند و از همان روزهای آغازین جنگ، هنرمندان دغدغه مند این عرصه، پا به پای تحولات و اتفاقات آن روزها دست به دوربین شدند. در این میان آثار مطرحی ساخته شد که گوشه‌ای از جان فشانی‌ها و رشادت‌های مردم آن زمان را برای مردم بازگو می‌کند.



نرجس عسگری

«بلمی به سوی ساحل»

این فیلم دومین ساخته سینمایی زنده یاد رسول ملاقلی پور پس از «نینوا» به شمار می آید. «بلمی به سوی ساحل» با توجه به اینکه در سال ۱۳۶۴ و در شرایط جنگی ساخته شد و همچنین به دلیل اینکه کارگردانش در زمان محاصره خرمشهر به عنوان عکاس در مناطق جنگی حضور داشت؛ فضا و موقعیت های آن بسیار واقعی و طبیعی از آب درآمد و مخاطب توانست به راحتی با آن همذات پنداری کند.

سه اثر از احمد رضا درویش

احمد رضا درویش را می توان کارگردانی دانست که بیشترین سهم را در به تصویر کشیدن واقعه خرمشهر دارد. او سه اثر مهم و تاثیرگذار را با محوریت اشغال شهر خرمشهر به تصویر کشید. درویش ابتدا در سال ۷۳ «کیمیا» را با بازی خسرو شکیبایی و بیتا فرهی ساخت و دو سال بعد سراغ اثری به نام «سرزمین خورشید» رفت. فیلمی پربازیر که به زندگی چند تن از ساکنان خرمشهر می پرداخت و قهرمان فیلم هم زنی به نام هانیه است که از مجروحان بیمارستان شهرپرستاری می کند. درویش در سال ۸۲ دوئل را ساخت. اثری با داستانی متفاوت از آثار دیگر این کارگردان و با به تصویر کشیدن تلخی ها و مشکلاتی که مردم بعد از جنگ متحمل آن شدند. این اثر برای اولین بار جلوه ای تازه از صحنه های جنگی را مقابل دیدگان تماشاگران قرار داد و به عنوان یکی از پرهزینه ترین فیلم های سینمای ایران در آن سال ها به شمار می آمد.

«روز سوم» لطیفی

محمد حسین لطیفی توانست در اولین تجربه خود در ساخت یک اثر دفاع مقدسی، موفق ظاهر شود. این فیلم که روایت آخرین روزهای مقاومت در بخش غربی خرمشهر در سال ۱۳۵۹ است، برگرفته از یک داستان واقعی در زمان جنگ است. «روز سوم» به دلیل محوریت قرار دادن داستانی عاشقانه و پراز التهاب و تنش، توانست به خوبی با مردم ارتباط برقرار کند و به یکی از آثار ماندگار اشغال خرمشهر و دفاع مقدس تبدیل شود.

اینکه به یکباره شهری زیر بار آتش توپ و تانگ قرار گیرد و از زمین و هوا برای نابودی آن باران آتش ببارد، برای هر کسی می تواند مانند کابوسی دهشتناک باشد. کابوسی که تنها با بیدار شدن از آن می توان رهایی یافت. اما حمله غیرمنتظره عراق به مرزهای جنوبی کشور و تصرف خرمشهر با همان باران آتش و گلوله نه تنها کابوس نبود بلکه برای روزهای متوالی به زندگی روزمره مردمی تبدیل شد که تمام هم و غمشان بیرون راندن دشمن از خاکشان بود البته در ازای جانشان. ۵۷۶ روز از این کابوس گذشت تا سرانجام با جان فشانی ها و از خود گذشتگی های بسیاری از مردم و رزمندگان، این شهر در روز سوم خرداد سال ۱۳۶۱ بوسیله نیروهای مسلح ایران بازپس گرفته شد. این واقعه که بازتاب جهانی داشت و به نقطه عطفی از ایستادگی مردم ایران در طول تاریخ تبدیل شد؛ از همان روزهای آغازینش مورد توجه سینماگران قرار گرفت. فیلمسازان و هنرمندان با دستمایه قرار دادن داستان ها و حوادث آن دوره فیلم ها و سریال هایی را ساختند که علاوه بر بازتاب آن واقعه به عنوان یک اثر هنری، مورد توجه مردم عام هم قرار گرفتند. برخی از آثار شاخص این حوزه عبارتند از:



همانطور که در آغاز این گزارش اشاره شد واقعه خرمشهر پتانسیل بسیاری برای ساخت فیلم‌های دفاع مقدسی دارد، اما به راستی این اتفاق رخ داده و سینمای ما توانسته از این پتانسیل بهره کافی را ببرد؟ برای پاسخ به این پرسش و همچنین تحلیل چگونگی پردازش سینماگران به این واقعه با محمود گبرلو مجری و کارشناس سینما و همچنین پروانه مرزبان تهیه‌کننده و نویسنده فیلم «بزرگ مرد کوچک» به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید.

فیلمسازانی که برای ثبت تاریخ به دل آتش و خون زدند

۱/ فیلم‌های سینمایی و دیگر آثار ساخته شده درباره اشغال و آزادسازی خرمشهر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به اعتقاد شما سینماگران کارنامه قابل قبولی از پرداخت به این موضوع دارند؟
گبرلو: همزمان با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، فیلمسازان کشور با دوربین به دل آتش و خون زدند تا تاریخ را برای جهانیان ثبت کنند و در بستر دراماتیک قصه‌های جذاب آن دوران را برای ایجاد حماسه، آموزش، تفریح و ثبت در تاریخ نقل کنند تا برای آیندگان باقی بماند.

فیلم‌های اولیه‌ای چون «بلمی به سوی ساحل» اثر مرحوم رسول ملاقلی پور به خاطر ارتباط نزدیک فیلمساز در درون جنگ و مانوس بودن با رزمندگان و همچنین اعتقاد فیلمساز به ایدئولوژی و اهداف آن، قبل از تکنیک و فرم، خلوص و پاک‌ی معناگرایی شخصیت‌ها و شور و حماسه حضور مردم در صحنه‌های نبرد را شکوفا می‌کرد یا فیلمسازی که خود از درون خانواده رزمندگان و شهدا برخاسته بود؛ احمد رضا درویش با ساخت فیلم‌هایی چون «کیمیا»، «سرزمین خورشید» و مهم‌تر از همه «دوئل» نه تنها قصه جذاب را دستمایه قرار داد بلکه پا را فراتر گذاشته و به مباحث عمیق و کلان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه پرداخت و نشان داد فیلمساز دفاع مقدس نه تنها درباره موقعیت‌های جبهه حرف دارد بلکه درباره مضامین دیگر هم تحلیل، تفسیر و تلنگر خود را دارد. فیلمسازان دیگر چون محمد حسین لطیفی برای جذب مخاطب جوان و پرشور و علاقمند به گونه‌های عاشقانه، فیلم «روز سوم» را ساخت. آثار دیگری چون «بزرگ مرد کوچک» صادق صادق دققی، «کودک



«بزرگ مرد کوچک»

این فیلم که با هزینه شخصی هم ساخته شده است، داستان رشادت‌های شهید بهنام محمودی که از مدافعان خرمشهر بود را روایت می‌کند. نوجوان ۱۴ ساله‌ای که در ابتدا به دست نیروهای عراقی می‌افتد و مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد، اما اعتماد عراقی‌ها را جلب کرده و مواد غذایی و مهمات دشمن را به نیروهای ایرانی می‌رساند.

علاوه بر این آثار، اشغال و آزادسازی خرمشهر در این سال‌ها مورد توجه کارگردانان دیگر قرار گرفته و از ابعاد و زوایای متفاوتی به این واقعه پرداخته‌اند. برای مثال می‌توان به فیلم «دسته دختران» ساخته منیر قیدی اشاره کرد که برای اولین بار در چهلمین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد. اثری که راوی مقاومت و ایثار زنان در روزهای پرتلاطم ابتدایی جنگ و تصرف خرمشهر است.



و فرشته» ساخته مسعود نقاش زاده و این اواخر یک فیلم ویژه و استثنایی از قهرمانان زن دفاع مقدس «دسته دختران» اثر منیر قیدی را ارائه دادند. تلویزیون هم از این غافله عقب نماند و سریال هایی چون «خاک سرخ» را نمایش داد.

انبوهی از گنج گران بها که دچار غفلت شده است

۲/ با توجه به اشغال و آزادسازی خرمشهر و ماهیتی که این واقعه در خلق فیلم و سریال های جذاب و مخاطب پسند دارد؛ به اعتقاد شما سینماگران و فعالان این حوزه توانسته اند ابعاد وسیع و گسترده ای از این واقعیت را به تصویر بکشند؟

گبرلو: چه بخواهیم و چه نخواهیم، آزادسازی خرمشهر در زمان حمله دشمن به کشور، یک شاهکار بزرگ مردم ایران در طول تاریخ تجاوز بیگانگان به این سرزمین بود که دوست و دشمن شیوه های رشادت و مقاومت زنان و مردان ایران را تحسین می کنند. سینما در این میان، یک قدرت برتر در رسانه های نوین محسوب می شود که مخاطبان جهانی فراوانی دارد و به خاطر خصلت باورپذیری اش، مورد قبول، اطمینان و اعتماد تماشاگران خود است. در عصر حاضر هیچ رسانه ای جزء سینما نمی تواند علاوه بر اینکه لحظات تفریح و سرگرمی را برای تماشاگر ایجاد کند بلکه روایت صادقانه ای از قطعه ای تاریخ را بیان کند. هر چند سیاست گذاران سینمایی یا سینماگران، توانستند نسبت به مظلومیت آن دوران ادای دین کنند، اما هنوز انبوهی از این گنج گران بها وجود دارد که سرشار از لحظات و روایت های دراماتیک و پندآموز است که متأسفانه به مرور زمان دچار غفلت و فراموشی شده اند. علی رغم آنکه تولید آثار فاخر دفاع مقدس همیشه با استقبال تماشاگر روبه رو بوده و کمک بزرگی به گیشه و اقتصاد سینما می کند اما در مسیر تولید انبوه مورد بی مهری قرار گرفته است.

ضرورت سرمایه گذاری متولیان امر برای ساخت فیلم های جنگی

۳/ فکر می کنید چه دلایلی باعث کاهش تولیدات سینمایی در این زمینه شده و برای برون رفت از این شرایط باید چه اقداماتی صورت گیرد؟

گبرلو: علی رغم گستردگی شبکه های تولید فیلم دفاع مقدس مانند «روایت فتح» و «اوج» سال به سال شاهد کاهش پیدا یا بی اثر بودن آثار هستیم. تهیه کنندگان و کارگردانان، علنا اعلام می کنند دیگر رغبتی برای خلق فیلم دفاع مقدس ندارند. این مسئله نه به خاطر دلزدگی یا پاپس کشیدن است بلکه بخاطر عدم حمایت جدی و قدرتمند است. تولید فیلم جنگی در همه جای دنیا هزینه برو سرسام آور است و تهیه کننده بخش خصوصی قادر به تأمین آن نیست. بنابراین همه متولیان امر باید در سرمایه گذاری فیلم های جنگی آن هم بدون چشم داشتی انگیزه و رغبت داشته باشند. یعنی اجازه دهند هنرمندان در آرامش و بدون دغدغه با قدرت تحلیل، تکنیک، ذوق و استعداد خود پشت دوربین قرار بگیرند.

در شرایطی که با فیلم های دفاع مقدس علاوه بر اقتصاد سینما، جذب تماشاگر می تواند رونق بگیرد و از سویی جزء آرمان ها و اهداف اعتقادی حاکمیت و به خصوص نهاد ها و ارگان ها است؛ اتحاد، همدلی، مشارکت و هم افزایی سینماگران و متولیان یک امر ضروری به نظرمی رسد. باید اجازه دهند امثال درویش و یا منیره قیدی دنباله رو آثار قبلی خود باشند و فیلمسازان تازه وارد نیز وارد این چرخه شوند.

اهمیت ساخت آثار سینمایی برای جوانان

۲/ اثری مانند «روز سوم» به دلیل محوریت قرار گرفتن داستانی عاشقانه و استفاده از بازیگران جوان و مطرح، در زمان اکران توانست مورد توجه جوانان قرار گیرد و این قشر را به اشتغال خرمشهر متوجه سازد. یا اثری مانند «بزرگ مرد کوچک» به دلیل داستان و بازیگر اصلی اش توانست با قشر نو جوان هم ارتباط بگیرد. به اعتقاد شما فیلمسازان باید به چه ابعادی از این واقعیه پردازند که مورد توجه نسل جوان و عموم مردم قرار گیرد؟

مرزبان: با توجه به اینکه سال های زیادی از آن واقعیه می گذرد، افرادی که در جبهه های جنگ حضور داشتند در حال حاضر یا در قید حیات نیستند یا اینکه شهید و جانباز شده اند. اما ما نیروی جوان داریم. نیروی جوان حال حاضر باید بداند که آن زمان چه اتفاقاتی افتاده و چه کسی یا کسانی به ماحمله کرده اند. به اعتقاد من ساخت آثار سینمایی برای این قشر بسیار مهم تر است. خود من در آن دوران دانشجوی بودم. همه کسانی که آن زمان دفاع می کردند جوان بودند. شاهد بودم که بسیاری از دانشجویان چگونه به طرف دشمن پیش می رفتند و مقاومت می کردند. همه با این هدف تلاش می کردند که میادامملکت به دست بیگانه بیفتد. بنابراین باید به جوانان ودلاوری های آنها بیشتر پرداخت. البته مسئله مهم این است که چه کسی باید حمایت کند تا چنین آثاری ساخته شود. آیا با حمایت شخصی می توان چنین فیلم هایی را تولید کرد. به عنوان فردی دغدغه مند در این زمینه حمایت های شخصی بسیاری انجام داده ام. اما با توجه به شرایط اقتصادی حال حاضر و گرانی ها دیگر امکان پذیر نیست. باید علاقه مندان را حمایت کنند تا بتوانند چنین آثاری را بسازند.

تمام قصه ها زیبا هستند

۳/ به اعتقاد شما کدام یک از آثار ساخته شده توانسته اند تأثیرگذاری بیشتر داشته باشند و این واقعیه را بهتر و واقعی تر نمایش دهند؟

مرزبان: نمی توان گفت کدام یک از این فیلم ها بهتر هستند.



آزادسازی خرمشهر؛ واقعیه ای که به آن کم پرداخته شده

۱/ فیلم های سینمایی که با موضوع اشتغال و آزادسازی خرمشهر در این سال ها ساخته شده اند، آیا توانسته اند ابعاد گسترده ای از این واقعیه را به تصویر بکشانند؟

مرزبان: تلاش هایی در این زمینه صورت گرفته است. کارگردانان ونویسندگان بسیاری سعی کرده اند آن واقعیه را نمایش دهند، اما به اعتقاد من اندک اند. در آن زمان دستان ماخلالی بود. چون اصلا نمی دانستیم جنگ یعنی چه؟ نمی دانستیم چگونه باید به جلو پیش روی کنیم، از مملکت خود حفاظت و به مردم کمک کنیم. واقعا خبر نداشتیم که قرار است چه اتفاقاتی بیفتد، چون جنگ به یکباره اتفاق افتاد. در نتیجه ماجراها و داستان های بسیار زیبا و جذابی در این زمینه وجود دارد. هنوز به آن اندازه ای که باید و لازم است از فعالیت ها و رشادت های جوانان و جان باختن کسانی که خود را جلوی توپ و اسلحه دشمن قرار دادند و جان می دادند و از وجب به وجب خاکشان دفاع می کردند، فیلم و آثار سینمایی ساخته نشده است.

دنبال به نمایش گذاشتن کدام ابعاد واقعه خرمشهر بودید؟
مرزبان: در روزهای آغازین جنگ اصلاً خبر نداشتیم قرار است چه اتفاقاتی بیفتد. به همین دلیل از کوچک و بزرگ برای دفاع از وطن در مقابل دشمن ایستادگی کردند و خود را قربانی وطن و دینشان کردند. به دلیل اینکه مبادا یک اجنبی وارد مملکت شود. حتی یک کودک ده، یازده ساله توانست به سمت دشمن برود و مواد غذایی، اسلحه و... بر دارد و خود را به نیروهای خودی برساند. در واقع این را وظیفه خود دانسته که به نیروها کمک کند. این مسئله برای من بسیار مهم بود. به همین دلیل هم این فیلم را ساختم. می خواستم در این اثر نشان دهم که حتی یک کودک حاضر است از وطن دفاع کند و جانش را در این راه بدهد. در واقع قصد من این بود نشان دهم ما به اندازه ای وطنمان را دوست داریم و برایش احترام قائل هستیم که حاضریم جان دهیم اما آن را به دست کسی ندهیم.

هر یک از این کارگردانان در این راه زحمات بسیاری متحمل شده اند. اما قصه و چگونگی روایت آن بسیار مهم است. تمام قصه ها زیبا هستند. هر کارگردانی با دید خود به مسائل می نگرد و کارگردانی می کند. بالاخره زمانی برخی آثار شاخص می شوند. اما تاکید می کنم که مسئله مهم حمایت است. باید آثار چه از نظر ساختاری و چه از نظر اکران و حتی تبلیغات حمایت شوند. برای چنین فیلم هایی اگر تبلیغات خوبی صورت نگیرد و همه متوجه نشوند که این آثار چگونه و درباره چه کسانی ساخته شده اند، زمین می خورند و در اکران شکست می خورند.

حاضریم جان دهیم اما وطن را به دست کسی ندهیم

۴/ به عنوان تهیه کننده و یکی از نویسندگان فیلم «بزرگ مرد کوچک» هدف شما از ساخت و تهیه این اثر چه بود و بیشتر به





گفت‌وگویی درباره بایسته‌های تاریخ‌نگاری دفاع مقدس؛

نگاه از بیرون

«بنده همیشه می‌گویم؛ شما روایت کنید حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر انقلاب را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر حادثه دفاع مقدس را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند، هر جور دلش می‌خواهد؛ توجیه می‌کند، دروغ می‌گوید [آن هم] ۱۸۰ درجه خلاف واقع؛ جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند. شما اگر حادثه تسخیر لانه جاسوسی را روایت نکنید - که متأسفانه نکردیم - دشمن روایت می‌کند و کرده؛ دشمن روایت کرده، با روایت‌های دروغ.» جملات بالا مربوط به فرمایشات رهبر معظم انقلاب در خصوص اهمیت روایت‌گری جنگ است. مساله‌ای که در دنیای رسانه‌ای شده امروز بیش از پیش اهمیت یافته است. لذا نوع ورود به این حیطه دارای ظرائف و دقائق است آنچه در پی می‌آید حاصل قسمت دوم و نهایی گفت‌وگوی ماهنامه سرو با محمد گرشاسبی، پژوهشگر حوزه تاریخ دفاع مقدس، در خصوص ابعاد روایت‌گری تاریخ جنگ است.



امین حقیقت‌طلب

در مورد جنگ، تاریخ‌نگاری و روایت‌گری جنگ، سه‌الی چهار برهه تاریخی از این دوره همیشه در شرایط کنونی مورد بحث بوده است. اولی مربوط به ابتدای جنگ، دیگری پذیرش قطعنامه و دیگری ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر و مورد آخر ناظر بر برخی از عملیات‌ها است. ادامه جنگ بعد از آزادی خرمشهر و پذیرش قطعنامه به نوعی به هم مربوط است. ما در گفت‌وگوی قبلی در مورد آغاز جنگ صحبت کردیم و پاسخ به اینکه آیا انقلاب اسلامی باعث جنگ بود یا مقوله جنگ یک مقوله اجتناب‌ناپذیر بود؟ در مورد باقی این شبهات بحث را ادامه دهیم. یکی از شبهات اصلی که امروز از طریق برخی از جریانات القای شود، ناظر بر این است که ما می‌توانستیم بعد از فتح خرمشهر جنگ را تمام کنیم و نکرديم و به واسطه شعارزدگی و ایدئولوژی‌زدگی خودمان بود که این اتفاق نیفتاد و گویی ایدئولوژی انقلاب باعث ضربه زدن به کشور و جامعه و مردم شد و باعث ادامه جنگ گردید و گویی برخی جریاناتی بودند که در خشت خام آینده‌ای را می‌دیدند و امام و باقی نیروهای انقلابی آن را نمی‌دیدند. شما این مقوله را چگونه تحلیل می‌کنید؟

ابتدا اینکه یکی از دلایلی که جنگ بعد از فتح خرمشهر ادامه پیدا کرد، بی‌اعتمادی به صدام بود. اما چرا باید به صدام بی‌اعتماد باشیم؟ ما دوی بی‌اعتمادی نسبت به صدام در دوره شاه داریم. اولی مرتبط به اوایل نیمه سال ۵۳ است که شورای امنیت قطعنامه‌ای صادر می‌کند و این قطعنامه در شورای امنیت آن دوران تصویب می‌شود و دو طرف رضایت می‌دهند که جنگ ایران و عراق به پایان برسد و قطعنامه تصویب می‌شود. اما یک ماه بعد عراق مجدداً حمله می‌کند که این اتفاق، تکرار تاریخ است. صدام مجدداً حمله می‌کند و یک جنگ فرسایشی از تیرماه ۵۳ تا پاییز آن سال داریم و در نهایت در زمستان، قرارداد الجزایر امضا می‌شود.

بی‌اعتمادی دوم مبنی بر این بود که قرارداد حسن همجواری که در توافقی دوم امضا شده بود و مجدداً در خرداد سال ۵۴ صدام برای اشغال آبادان از طریق نیروی زمینی حمله می‌کند که نیروی زمینی شاه نمی‌تواند از پس این حمله بر بیاید و اف - ۱۴ های نیروی هوایی به داد نیروی زمینی می‌رسند و صدام مجدداً عقب‌نشینی می‌کند. بعد از شروع جنگ در شهریور سال ۵۹ عراق چندبار در همان

هفته‌های ابتدای جنگ، درخواست آتش‌بس می‌کند و خودش آتش‌بس را نقض می‌کند و از تنگه چذابه به سمت سوسنگرد برای اشغال، حمله می‌کند. این کارنامه باعث می‌شود که بعد از فتح خرمشهر نتوانیم به صدام اعتماد کنیم. همچنین در دوره جنگ سرد، در تمام نقاط جهان، بین آمریکا و شوروی یک تضادی، چه به صورت سخت‌افزاری و چه به صورت نرم‌افزاری وجود داشت. مانند جنگ‌های رسانه‌ای و لفظی و تشکیل احزاب و گروه‌ها در کشورهای مختلف و دوگانگی‌هایی که در کشورها به وجود می‌آوردند. تنها جایی در جنگ سرد در کره زمین که اینها کنار هم ماندند، ایران بود. همچنین بعد از فتح خرمشهر تنها جایی که مستشار آمریکایی و شوروی در استان بصره کنار هم نشستند، مقابل ایران است. سنگ‌های مثلی و استحکامات مرزی که بعد از فتح خرمشهر ایجاد کردند، در مقابل انقلاب اسلامی بود. این تحرکات و این سلسله اقدامات نظامی مستشاری که در عراق شکل می‌گرفت، ما را بیشتر بی‌اعتماد می‌کرد مبنی بر اینکه اینها در حال انجام چه کاری هستند. چرا مستشاران آمریکایی در حال رفت و آمد هستند؟ حتماً اتفاقی در حال رخ دادن است که صدام ارتش را بازسازی می‌کند و از مستشاران آمریکایی کمک می‌خواهد و این امر مزید بر علت شد که ما در عملیات رمضان خودمان اقدام به حمله پیش‌دستانه بزنیم. بنابراین دلایل ادامه جنگ بی‌اعتمادی به صدام و افزایش تحرکات مستشاری و نظامی توسط حزب بعث در عراق بود.

وقتی فرماندهان نظامی در مورد موضوعی اتفاق نظر دارند، طبعاً رهبری سیاسی انقلاب مشورت فرماندهان نظامی را قبول می‌کند و نتیجه واضح و روشن است. چرا با وجود این اتفاق، باز هم برخی از جریانات سعی می‌کنند به لحاظ تبلیغاتی این موضوع را مطرح کنند و این امر چه تأثیری در روایت‌گری از جنگ داشت؟

بحث چرایی ادامه جنگ بعد از آزادسازی خرمشهر ابتداء در روزنامه‌های اصلاح طلب در سال‌های ۷۷ و ۷۸ شروع شد. این دوگانگی و خوانش جدید از مقطع‌های مختلف تاریخ معاصر، به بحث ادامه جنگ هم منحصر نمی‌شود. بلکه بر سر قضیه اشغال سفارت آمریکا و مسائل پیروزی انقلاب اسلامی هم آن قلت وارد



شد. در بحث ادامه جنگ تقابلی بین دو طیف وجود دارد، به این معنا که مقطع انقلاب اسلامی اولین نقطه عطفش آزادی خرمشهر بود. اولین شکافی که در انقلاب اسلامی شکل می‌گیرد و پایه‌های دو جناح چپ و راست را پایه‌ریزی می‌کند از خرداد ۶۱ آغاز می‌شود.

نکته دیگری که در سال‌های اخیر خیلی مطرح شده است، بحث مدیریت عملیات‌های ما است. جریان‌اتی مانند نهضت آزادی که نقشی هم در اداره جنگ نداشتند و اصلاً مشارکتی هم در جنگ نداشتند، در یک دهه اخیر موج جدیدی را به لحاظ روایی در این خصوص شروع کردند. هر چند از دل این مسائل اتفاقات خوبی رخ داد. به عنوان مثال؛ جریان فیلم‌سازی یا سینمایی ما در دهه ۹۰ در حوزه دفاع مقدس شکل و جان تازه‌ای گرفت. فکری که از دل همین شبهه‌افکنی‌ها این جریان حاصل شد و جریان رو به جلویی را در خصوص روایت جنگ ایجاد کرد. تحلیل خود را در این مورد بفرمایید.

نهضت آزادی یکی از حامیان بزرگ سازمان مجاهدین خلق بود و از ابتدای دولت بازرگان، اینها حامی مجاهدین خلق در مقابل سپاه بودند. تا جایی که به خاطر مجاهدین خلق دست به خودزنی تاریخی می‌زند.

حتی بعد هم نهضت آزادی روزنامه‌ای به نام میزان داشته است که یکی از سه نشریه‌ای بوده است (میزان، انقلاب اسلامی، مجاهد)

که از سال ۵۸ تا خرداد سال ۶۰ توقیف می‌شوند که جریان اجتماعی مجاهدین خلق را مورد حمایت قرار می‌دادند و خواسته‌ها و مطالبات آنها را پررنگ می‌کردند و در مقابل انقلابیون، پاسدارانی که در کردستان می‌جنگیدند، اعضای حزب جمهوری اسلامی و سران کشور، از جمله شهید بهشتی و باهنر و... سم‌پاشی می‌کردند و آنها را به سخره می‌گرفتند. بعد از تابستان ۶۰ و یک سری تظاهرات‌هایی که آخرین تیرهای مجاهدین خلق بود، مانند تظاهرات ۱۷ شهریور سال ۶۰ مجدداً نهضت آزادی، روزنامه‌ای به نام «صبح آزادگان» منتشر می‌کند که از سال ۶۰ تا سال ۶۴ منتشر می‌شود. در این روزنامه در همان سرمقاله شماره اول خود، مهندس بازرگان با همه کارنامه‌ای که مجاهدین خلق در تابستان ۶۰ از خود به جای گذاشته بود و فرار رجوی و ترورهای که به صورت مستقیم سازمان در آن دست داشت، از مجاهدین خلق به عنوان فرزندان این انقلاب یاد می‌کند و از آنها دفاع می‌کند. دقیقاً بعد از تظاهرات ۵ مهر است که یک سری محاکمه‌ها در این تاریخ صورت گرفت، بازرگان در نطق ۱۵ مهر ۶۰ مجلس، مجاهدین خلق را نونهلانی توصیف کرد که جگرگوشگان و پرورش یافتگان امید این مملکت بوده‌اند. لذا آن حمایت از جریان اجتماعی مجاهدین ادامه دارد و روزنامه صبح آزادگان، بحث سازش در جنگ را شروع می‌کند. جریان یک دهه اخیر ادامه آن جریان است. بنابراین این جریانات ادامه «روزنامه صبح آزادگان» بوده است.

۶۵ | شماره ۵۱ / خرداد ۱۴۰۱

از این رکود و غفلت یک سری انسان هستند که بیدار می شوند و باید این جریان شکل می گرفت. چراکه مشاهده کردند که اگر نخواهند کاری انجام دهند، طرف مقابل از جنس خودش، حرف سینمایی جنگ را می زند.

آقای گرشاسبی حس من این است که واکنش های افراطی نسبت به جنگ مقداری از دل صف بندی های سیاسی داخلی نشأت گرفت. از طرفی نگاه شعارزده نسبت به روایت گری جنگ پس از اتمام جنگ مقداری باعث شد که مساله جنگ تبدیل به مساله جناحی شود و اختلافات جناحی در مساله جنگ هم خود را بازتولید کند. شما این اتفاق را محصول چه می دانید؟

چند سالی است که سه جریان روایت گری در خصوص دفاع مقدس شکل گرفته است. از جمله؛ جریان چپ و گروه های اصلاح طلب که در سال ۸۸ خیلی فعالیت شان پررنگ تری شود. جریان دوم، جریان خود انقلاب اسلامی است. مانند ابراهیم حاتمی کیا در حوزه سینما و نصرت الله محمودی در حوزه ادبیات. اینها مسیر انقلابی خود را می روند و آن چیزی که بر اساس مقتضیات زمان است را تولید می کنند. گروه سوم هم وجود دارد که می خواهد میانه را داشته باشد. اما نمی داند باید چگونه این کار را انجام دهد و می خواهد اصلاح طلب ها و جوانان را هم داشته باشد. اما این کار را بلد نیست. از این نظر که اینها می خواهند لولای بستی بین نسل جدید و جریان معترض و نسل های قبلی با انقلاب اسلامی باشند. این باعث می شود در یک جاهایی یک حرف هایی بزنند که این حرف ها برای انقلاب اسلامی هزینه ایجاد می کند.

به عنوان مثال؛ شخصی می گوید در عملیات خیبر چه لزومی داشت که ما مجنون را بگیریم. یا اینکه عملیات والفجر ۸ چه لزومی داشت. لذا حرف هایی می زند که برای جریان انقلاب اسلامی ایجاد هزینه می کنند و یا عملیات کربلای ۴ را پررنگ می کنند. در جریان کربلای ۴ در یک محور، بحث لورفتن غواص ها اتفاق افتاد. ولی مادر محور شمالی به پیروزی رسیدیم و به بالای پنج ضلعی رسیده بودیم. عملیات «بیت المقدس» هم حتی لورفته بود. اما ماجرای کربلای ۴ را پررنگ می کنند و برای اینکه خودشان را خوب جلوه دهند و بی بی سی بر روی حرف شان مانور بدهد، این حرف را می زنند. برخی افرادی که یک زمانی از چهره های انقلاب اسلامی بودند، الان می خواهند این بازی را شروع کنند.

در ادامه از قضا در دهه نود جریان خیلی قوی در روایت گری جنگ در جبهه انقلاب بازتولید می شود که فارغ از نقدهای فنی و محتوایی، چه در اثر حوزه مکتوب و سینما و مستند و... کیفیت بالایی دارد. این موضوع را چگونه تبیین می کنید؟

تقریباً شروع جریان هنری ضد جنگ در دهه ۸۰ است. جریانی که می خواهد بگوید جنگ ما برادر کشی بوده و دلیل جنگ ما چه بوده است؟ مانند کاری که کیومرث پوراحمد در فیلم ۵۰ قدم آخر یا اتوبوس شب ساخت. جریانی در خود سینما و تئاتر اینگونه شکل می گیرد، مبنی بر اینکه جنگ ما برادر کشی بوده است و چند کار به این صورت شکل می گیرد و رویکردی که اینها شکل دادند، به این شکل می ماند که ما مقصر بودیم و ما ابتدا جنگ را شروع کردیم. این جریان زمانی اتفاق می افتد که یک رکود عظیم در سینمای دفاع مقدس جمهوری اسلامی شکل می گیرد. در اوایل دهه ۷۰ فیلم دفاع مقدس زیاد داریم و این موضوع در اوایل دهه ۷۰ سیر نزولی پیدا می کند و به حداقل ممکن می رسد و در اوایل دهه ۸۰ ما تقریباً کار سینمایی در حوزه دفاع مقدس نداریم. حتی اگر دوئل ساخته می شود، در آن کنایه های سیاسی در مورد جنگ را مشاهده می کنیم.

۶۶

لایحه نگاه از بیرون به یک فیلم چیست؟ این است که ما نگاه مان را مقداری فراتر ببریم. مانند محمد حسین لطیفی، از بیرون به شهید برو جردی نگاه کنیم. برای اینکه از بیرون فیلم را ببینیم، باید دامنه مطالعات و پژوهش را قوی تر کرد.

۹۹



روایتی در مورد موضوعی انجام دهید باید دو طرف را خواند و از دل این طرفین باید به یک روایت واحد رسید. یعنی اگر ماجرای نیمروز محمدحسین مهدویان موفق درآمده به این خاطر است که قطعاً نشریات آن سازمان را هم خوانده است.

با پژوهشگری صحبت می‌کردم و بحث دادگاه‌های اول انقلاب پیش آمد. در مورد اینکه چرا افراط شکل گرفته است. من گفتم یک سری افرادی اول انقلاب آمدند و قاضی شدند که اعضای سازمان مجاهدین خلق بودند. برای اینکه انقلاب را زیر سوال ببرند و حتی تیمسار رحیمی فرمانده نیروی هوایی که در روز ۱۲ بهمن امام را با هلی‌کوپتر حمل کرده بود را تیرباران کردند. ایشان از من پرسید سندتان در مورد این موضوع کجاست و من گفتم سند من سازمان مجاهدین خلق است. گفتند مجاهد که نمی‌تواند سند باشد. چون نشریه ضدانقلاب است و من گفتم چرا روزنامه مجاهد نمی‌تواند سند باشد؟ اتفاقاً باید سند باشد. بر سر موضوع ترور آقای دستغیب، تنها سندی که می‌تواند اثبات کند دستغیب را مجاهدین خلق زدند نشریه مجاهد است. اگر بخواهید در مورد این موضوع گارد بگیرید و به سراغ نشریه مجاهد نروید و به سراغ مجاهدین خلق نروید و توده‌ای‌ها را نخوانید، چگونه می‌خواهید تقابلی را روایت کنید؟ آدم‌های انقلابی ما باید همین کار را انجام دهند. به این معنا که کاری فیلم و اثر هنری زمانی موفق درمی‌آید و پژوهش یا یادداشت و سرمقاله زمانی موفق می‌شود که بتواند حرف همه را بشنود و همه را بخواند و از دل آن به حقیقت اصلی دست پیدا کند.

از نظر شما جریان انقلاب باید چه ضعف‌هایی را برای امروز پوشش دهد و چه جهت‌گیری‌هایی باید ایجاد کرد؟

یکی از دلایلی که کتاب «ایران بین دو انقلاب» آبراهامیان طرفدار پیدا می‌کند و به چاپ چندم می‌رسد، این است که از بیرون به قضیه نگاه دارد و این نگاه باعث می‌شود که خواننده وقتی کتابی از مشروطیت و انقلاب اسلامی می‌خواند با این نگاه از بیرون، از خواندن این کتاب لذت ببرد. در سینمای انقلاب اسلامی فیلم «به وقت شام» و «موقعیت مهدی» و فیلم «غریب» که در حال اکران است، به نوعی نگاه از بیرون دارند. اگر شما نگاه می‌کنید که در سالن سینما طیف‌ها و اقشار مختلف با عقاید و ظواهر مختلف در سالن نشسته‌اند و فیلم غریب را تماشا می‌کنند و در آخر فیلم، برای این فیلم تشویق می‌کنند، به دلیل این است که به فیلم از بیرون نگاه کرده می‌شود. فیلم حکومتی نیست. دلیل اینکه از حکومتی نام می‌برم از این جهت است که یک سری افراد یک سری آثار را حکومتی می‌دانند و می‌گویند نگاه این فیلم طرفدارانه است و در مقابل آن گارد می‌گیرند. اما فیلم غریب و موقعیت مهدی را کسی حکومتی نمی‌داند. حتی در مورد به وقت شام هم چنین چیزی وجود دارد.

لازمه نگاه از بیرون به یک فیلم چیست؟ این است که ما نگاه‌مان را مقداری فزاینده ببریم. مانند محمدحسین لطیفی، از بیرون به شهید بروجردی نگاه کنیم. برای اینکه از بیرون فیلم را ببینیم، باید دامنه مطالعات و پژوهش را قوی‌تر کرد.

اگر می‌خواهی کومه‌ای که تصویر می‌شود، کومه حقیقی باشد، باید خود نشریات کومه را مطالعه کرد و اینکه صرفاً من اعتنا به مطالبی که در نشریات انقلابی در سال ۵۸ و ۵۹ و روزنامه کیهان و جمهوری اسلامی منتشر شده است، داشته باشم و بر این اساس کومه را به تصویر بکشم و همان تصویر را در ذهن خود شکل بدهم، قطعاً موفق نخواهد شد.

مثلاً شهید بروجردی در خود فیلم هم با وجود مخالفت‌ها در دل کومه می‌رود که به ایشان می‌گویند رفتن شما به سنج‌تفاوتی ایجاد نمی‌کند. ولی ایشان می‌گویند باید در دل کومه بروم که بتوانم با این‌ها مبارزه کنم. در این صورت باید به آنجا بروم و حرف‌هایشان را بشنوم. وگرنه نمی‌توانم کاری برایشان انجام دهم. باید دید حرف طرف مقابل چیست. به عنوان مثال؛ اگر بخواهید

عکس جنگ



نبرد تن به تن و کوجه به کوجه رزمندگان نیروی دریایی ارتش در خرمشهر - ۱۳۵۹





راویان



روایت دکتر «لاله افتخاری» از همبستگی ملی در سال‌های دفاع مقدس در گفت‌وگو با سرو؛

همّت زنان، پشتوانه غیرت رزمندگان



درنگی کوتاه بر زندگی شهید مصطفی چمران؛

عارفِ چریک



نگاهی به زندگی شهید محمد بروجردی در گفت‌وگو با برادر «جواد شادانلو»؛

شهید بروجردی شخصیتی مکتب‌ساز بود



به مناسبت ۲۷ خرداد، سالگرد تأسیس جهاد سازندگی؛

تحول‌گرایان بی‌ادعا



روایت دکتر «لاله افتخاری» از همبستگی ملی در سال‌های دفاع مقدس
در گفت‌وگو با سرو؛

همت زنان پشتوانه غیرت رزمندگان

به سراغ زنی رفتیم که دوره‌های مختلف زندگی خود را متفاوت از خیلی از زنان پشت سر گذاشته و هرطور که بخواهیم زندگی او را مرور کنیم؛ جلوه‌های حقیقی «زن» بودن در «زندگی» را برای رسیدن به آن «آزادی» که خودش آن را آزادی حقیقی می‌نامد طی کرده؛ او «لاله افتخاری» است که شرح حالش در فضای مجازی بسیار است و بنا نداریم آنها را تکرار کنیم. او نه تنها فرزند شهید است بلکه همسر شهید نیز می‌باشد و نه تنها مدرس دانشگاه است، بلکه نماینده مجلس نیز بوده و نه تنها مدیر است بلکه در مزرعه و باغ نیز کار کرده و نه تنها انقلابی و مبارز، بلکه آزاد اندیش است و نه تنها فعال اجتماعی و فرهنگی و قرآنی است، بلکه در دامن خود فرزندان را نیز پرورش داده و به اذعان خودش نه تنها پس از سال‌های سال فعالیت خسته نیست، بلکه می‌گوید اگر انقلاب و اسلام و ایران و ولایت سرباز بخواهد هر کجا که لازم باشد با تمام وجود پای کار نظام است، آنچه می‌آید گفت‌وگویی است با او.



عزیزالله محمدی

خود اینها به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شدند؛ بخشی که در سپاه و بسیج و جاهای دیگر مثل بخش امدادی مسئولیت داشتند و بخش بعدی گروه موثر و اکثریتی که دارای مسئولیت سازمانی نبودند؛ بلکه دارای آن تعهد دینی و احساس مسئولیت و غیرت بودند که وارد عرصه شدند.

خاطر من هست که مثلاً حسینی «شهید افتخاری» در شاه‌رود یک پایگاهی بود برای جمع‌آوری کمک‌ها و برخی اقدامات برای پشتیبانی جنگ، در آنجا کالاها و محصولات که مردم می‌آوردند را جمع‌آوری می‌کردند و به نظرم این بخش، بخش میانی بود؛ چون اولین جایی که محصولات مردم، از قبیل برنج، روغن، شکر، چای و امکانات دیگر می‌رسید، منازل ما بود و بعد از جمع‌آوری از منازل این محصولات در حسینه شهید افتخاری دسته‌بندی و ساماندهی می‌شد.

در جای دیگر بحث بافتن البسه مورد نیاز رزمندگان بود؛ اعم از بلوز، دستکش، شال گردن، کلاه... این کار روزمره‌ای بود که کیسه کیسه کاموای می‌آوردند و در حسینه بین مردم توزیع می‌شد و مردم به فراخور حال این کاموها را با دست و یا ماشین، حتی وقتی در مهمانی‌ها هم حضور داشتیم می‌دیدیم که خانم‌ها کاموا دستشان هست و مشغول بافتن البسه مورد نیاز رزمندگانند و کار پشتیبانی از جبهه را در مهمانی‌ها هم فراموش نمی‌کردند و جزء وظیفه خودشان می‌دانستند.

آیا خلاقیت خاص فرهنگی نیز در بین این فعالیت‌ها انجام می‌گرفت؟

بله! در بین بسته‌بندی‌های انجام شده خانم‌ها برگه‌هایی می‌گذاشتند و پیام‌های فرهنگی و اعتقادی و پشتیبانی برای رزمندگان ارسال می‌کردند تا دلگرمی به رزمندگان بدهند. مضاف بر این موارد برای آنکه به جهت آنکه در مواقع اضطرار آماده باشند آموزش‌های مختلف می‌دیدند، از کمک‌های اولیه تا کار با اسلحه که مجموع اینها برنامه زندگی ما بود و خانمی که می‌خواست پایبند به انقلاب باشد این موارد را جزء برنامه‌های خودش می‌دانست و نه بچه‌داری و نه کارهای دیگر مانع انجام این موارد نبودند.

هرچند چهره‌آشنایی برای مخاطبین هست اما اگر امکان دارد کوتاهی از سوابق زندگی خودتان را بفرمایید.

بنده لاله افتخاری هستم، همسر شهید محمدعلی عامریان و فرزند شهید محمدحسین افتخاری، خادم قرآن کریم و عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد و مشاور ریاست محترم کمیته امداد امام خمینی (ره) و دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت (ع)، دبیر کل اتحادیه زنان مسلمان و دوازده سال خدمتگزار مردم در مجلس شورای اسلامی و سایر مسئولیت‌های دیگری که داشته دارم.

با توجه به سوابق شما، تفاوت حضور و نقش زنان در دوره دفاع مقدس با امروز را چگونه می‌بینید؟

در مورد نقش زنان در دوران دفاع مقدس باید عرض کنم که ما باید برگردیم به ریشه این نقش. یعنی، نقش آنها در پیروزی انقلاب و به تبع آن در حفظ و تداوم انقلاب که بخشی از آن به دفاع مقدس مرتبط می‌شود. آن نگاه دینی و تربیت فاطمی و زینبی و معصومی که خانم‌های ما دارند؛ یعنی تربیت مکتب برتر اقتضای می‌کند که این خانم‌ها هر کجا که اسلام و جامعه بشری به آنها نیاز دارد وارد عرصه بشوند. یعنی خانمی که تکلیف و وظیفه و رسالت خودش را بر اساس آموزه‌های مکتب وحی بدانند در حقیقت در هر جایی به تناسب همان موقعیت وارد عرصه می‌شود.

در خصوص هشت سال دفاع مقدس ما باید خانم‌ها را تقسیم کنیم به چند گروه. یک گروه خانم‌هایی بودند که در مناطق عملیاتی و مناطقی که بعداً اشغال شدند و مشکلاتی داشتند ایستادند و مقاومت و صبر و پایداری کردند و بعضی از آنها مجبور شدند وارد کانون‌های رزمی و جنگی هم بشوند. و بعضی از آنها هم مجبور به هجرت شدند و با اشغال شهرشان به شهرهای دیگر مهاجرت کردند و سختی‌های خودشان را داشتند که شاید بخشی از آن سختی‌ها را بتوانیم در کتاب «دا» ببینیم و بالاخره مشکلاتی هم بود که آنها در محیط‌های محدود با فرهنگ‌های مختلف و دوران خانه و خانواده، مجبور شدند همه با هم زندگی کنند.

گروه دیگر خانم‌هایی بودند که در مناطق جنگی نبودند که باز

مواجهه شما و مردم با جنگ زده‌ها چگونه بود؟

یکی دیگر از کارهای که خانم‌های به دور از مناطق جنگی انجام می‌دادند؛ میزبانی از مهاجرینی بود که به دلیل اشغال منازلشان آمده بودند به این شهرها. خاطرم هست که این خانواده‌های مهاجر جنگ‌زده که می‌آمدند، شرایط بسیار سختی داشتند و بطور مثال در میدان‌های تره بار که حتی به تعریف و شکل امروزی هم نبودند اسکان داده می‌شدند و امکانات بهداشتی و رفاهی هم اصلاً در حد نیاز وجود نداشت، اما هیچ چاره‌ای هم نبود، بالاخره دشمن آمده بود و هر ظرفیتی که در توان بود را باید به کار می‌گرفتیم. با توجه به شرایط سخت خانواده‌های جنگ‌زده این خانواده‌ها از همان میدان تره بار در بین خانواده‌ها مثل زمان اول اسلام که بین انصار و مهاجرین انجام شد پخش و در نهایت می‌شدند مهمان عزیز شهرستان‌های مختلف. منزل اقوام و پدر و مادر ما هم به همین نحو بود که بهترین اتاق منزل که معمولاً معروف به اتاق مهمان بود را در اختیار این عزیزان قرار می‌دادیم که شاید بیشتر از یکسال هم طول می‌کشید، این مهاجرین مهمان خانه‌های

ما بودند. البته همین عامل با وجود تفاوت فرهنگ‌ها ایجاد همبستگی کرده بود و هنوز هم که هنوز است بعضاً بعضی رابطه‌ها و روابط خانوادگی برقرار است.

معمولاً پشتیبانی خانواده‌ها از رزمندگان چگونه صورت می‌گرفت؟

یکی دیگر از کارها این بود که هر رزمنده‌ای می‌خواست عازم جبهه بشود شاید با دغدغه‌هایی از طرف خانواده روبرو بود که خانم‌ها برای تقویت روحیه و انگیزه وارد کار می‌شدند و مثلاً مادرها با مهر و عاطفه مادری و با تمسک به شیرمادری فرزندان را راهی می‌کردند و یا اگر خواستگاری برای دختر خانواده‌ای می‌آمد؛ شرط ضمن عقد عروس اعزام داماد به جبهه بود؛ مثلاً شش ماه باید داماد در جبهه باشد و شش ماه در منزل، ما از این مورد در اقوام خودمان زیاد داشتیم و با یکی از شروط ضمن عقد عدم ترک جبهه بود نه مثل امروز ماشین فلان و ویلای فلان و ... از سوی دیگر همسران رزمندگان حامی و پشتیبان رزمندگان بودند و با روحیه دادن و اطمینان خاطر بخشیدن نسبت به خانه و خانواده، آنها را حمایت می‌کردند و در بدرقه‌های رزمندگان به سمت جبهه‌ها هم نقش خانم‌ها را شاهد بودیم. یادم هست مادر چند شهید وقتی می‌دید که دیگر فرزندی ندارد که به جبهه اعزام کند با شور و نشاط بیشتر از قبل می‌رفت نقل و نبات برای رزمندگان می‌گرفت و رزمندگان را بدرقه می‌کرد و می‌گفت شما فرزندان من هستید.

با این اوصاف پس شما اصلاً اوقات خالی و بدون برنامه نداشتید؟

ما یک برنامه روزمره‌ای داشتیم که هفته‌ای دو یا سه روز به تشیع جنازه شهدا می‌رفتیم، صبح اول وقت همه خانم‌ها کارهای خودمان را می‌کردیم و سر ساعت مشخصی در مراسم تشیع شهدا حاضر می‌شدیم و نکته قابل توجه این است که هیچ‌کدام از خانم‌ها، فرزندان کوچکشان را هم از خود جدا نمی‌کردند و اینطور نبود که بچه‌های کوچک را در منزل دیگران و یا به پرستار بسپارند؛ بلکه بچه‌ها را با خودشان می‌آوردند و بچه درس زندگی و ایثار و مقاومت می‌گرفت و به فراخور همین، بچه‌ها بازی‌هایشان هم به همین شکل بود. بچه‌های خود من گاهی اوقات که در خانه و یا با هم سن

66

در روستای ما شهید عزیزی بود که فرزندی نداشت و نذر کرده که اگر بچه‌دار شود به جبهه برود، خداوند در یک سال دو فرزند دوقلو به او داد و سال بعد هم سه قلو. یعنی در عرض دو سال صاحب پنج فرزند شد که ایشان با پنج فرزند زیر دو سال شهید شد.

99



آیا مصادق با نمونه خاصی از این موارد که فرمودید در ذهن دارید؟

در روستای ما شهید عزیزی بود که فرزندی نداشت و نذر کرد که اگر بچه دار شود به جبهه برود، خداوند در یک سال دو فرزند دو قلو به او داد و سال بعد هم سه قلو. یعنی در عرض دو سال صاحب پنج فرزند شد که ایشان با پنج فرزند زیر دو سال شهید شد، معلوم بود که یک مادر جوان نمی تواند پنج فرزند را نگهداری و تربیت کند، به همین دلیل خانم های دیگر همه کمک می کردند و در همه کارها از نگهداری تا پرستاری و ... احساس مسئولیت داشتند تا این خانواده بتواند خودش را حفظ کند و همه در واقع یکی شده بودند و کسی منتظر و یا تماشاگر نبود که کس دیگری به آن خانواده کمک کند، بلکه هر کس این کمک کردن را وظیفه خودش می دانست. برگزاری جلسات قرآن بین خانم ها جهت تقویت همبستگی و تقویت اعتقادات وجود داشت که وجوه عملی آن را در کمک به رزمندگان و خانواده های آنها می دیدیم. مثلاً اگر عزیز کشاورزی در جبهه بود همه کمک می کردند تا محصول او برداشت شود و خراب نشود؛ و یا زمین ها و مزارع و باغ هایی که وجود داشت با مدیریت همسران رزمنده که مالک آنها بود محصول برداشت و به جبهه ارسال می شد.

اگر کتاب «چایخانه» یا «حوض خون» را مطالعه کنید شرح حال

و سال های خودشان بازی می کردند، یک صندلی تاشو می گذاشتند و روی آن یک بالشت و ملحفه ای می کشیدند و از بس به مراسم تشیع جنازه شهدا آمده بودند «لاله الا الله» می گفتند و بازی تشیع شهید در خانه انجام می دادند، این یکی از بازی های روزمره آنها بود. گاهی با استفاده از وسایل دیگر، نقش پدر و مادر شهید را هم در خانه بازی می کردند و یا سخنرانی می کردند. یعنی بچه ها مرتب هفته ای چند روز با حضور در تشیع شهدا درس عملی می گرفتند و خانواده ها هم با وجود فرزندان خردسال همواره در تشیع شهدا حضور داشتند. مادر من با توجه به نقش محوری که داشت خیلی مورد توجه مردم بود و علاوه بر تشویق خانواده ها و جوانان و آقایان برای رفتن به جبهه، خانواده ها را توصیه به این می کرد که در ازای هر فرزندی که شهید می شود فرزند دیگری هم نام او بیاورند تا جای این شهید را فرزند بعدی پر کند و اینها در حقیقت به خاطر آن رسالتی که احساس می کردند. فرزند جدیدی به دنیا می آوردند و جای آن شهید پر می شد که این مشتی بر دهان دشمن بود که به هر حال، اگر یکی بردی دوتای دیگر به جای او آمده. از طرف دیگر برنامه های مختلف دیگری بود که دیدار با خانواده شهدا و جانبازان و صورت می گرفت و ضمن دلجویی تلاش می شد که مشکلاتشان حل شود.

همه ما می دانیم که بزرگترین حس برای انسان عاطفه مادر به فرزندش است؛ اما او نمی رفت حتی در تشیع جنازه فرزندش شرکت کند و اینطوری بود که جنگ ما پیروز شد و رزمندگان ما خدای نکرده اگر سستی هم می خواستند احساس کنند از غیرت این خانم ها غیرتشان تقویت می شد و می ماندند.

از بین همه این که ذکر کردید خود شما بیشتر در کدام بخش فعالیت داشتید؟

من سه تا بچه خردسال داشتم. و علاوه بر نگهداری و تربیت بچه ها، کلاس هایی را که برای خانم ها برگزار می کردیم مدیریت می کردم و تقویت روحیه آنها و کمک به اعزام رزمندگان به جبهه ها را انجام می دادم و همینطور جمع آوری کمک های مردمی را بر عهده داشتم، هر چند منزل ما زیاد بزرگ نبود اما از همان ظرفیت هم استفاده می کردیم.

بخش دیگر فعالیت های من آموزش دفاعی و کمک های اولیه بود، کارهای بافتنی را هم انجام می دادم که منافاتی با بچه داری و تربیت آنها نداشت؛ هر چند همسر من شهید عامریان مخالف امر بافتنی و یا خیاطی برای منزل بود و ترجیح می داد که به جای اختصاص این زمان برای بافتن، به امورات خانه و بچه هارسیدگی شود و معتقد بود که این کار و رسیدگی به بچه ها به طور هم زمان کارهای سنگینی هستند، می گفت ملزومات این چینی را خودش تامین می کند؛ اما چون این بافتنی ها مربوط به رزمندگان بود مانع این کار هم نمی شد، من کلاه و دستکش و شال گردن و... هم می بافتم و یا دوخت و دوز مربوط به لباس های رزمندگان را انجام می دادم.

یکی دیگر از فعالیت های من جمع آوری محصول و میوه از زمین و باغات پدرم و ارسال آنها به جبهه بود که این باغ و زمین ها اهداء به جبهه شده بودند. و همینطور تهیه پیام های دینی و فرهنگی برای رزمندگان هم بود که ما بین بسته بندی ها برای رزمندگان ارسال می کردیم؛ ولی از همه مهم تر تقویت روحیه و تشویق اهالی برای رفتن به جبهه و پشتیبانی از آن بود. همینطور حضور در تشیع جنازه ها و جمع خانواده شهدا از عمده فعالیت های آن دوران بنده محسوب می شد.

چون خانواده ای بودیم که شهدای زیادی داشتیم برنامه من

همین عزیزی است که آرامش و آسایش و امنیت و خانواده را گذاشتند و رفتند تا پتوها و لباس های خونین و حتی شیمیایی شده رزمندگان را بشویند و ۲۴ ساعته کار می کردند و اینجا دقیقاً جایی بود که شکل دیگری از مهاجرت شکل گرفته بود و متفاوت از هر مهاجرت دیگر بود که نه به مناطق خوش آب و هوا و یا ویلا و... بلکه با خانواده به جبهه مهاجرت کرده بودند و در سرما می لرزیدند و لباس ها را می شستند و گاهی اوقات لباس شیمیایی یک رزمنده حتی عرضه بر شوینده وارد می کرد و علی رغم آن لباس ها شستشو و اتو و رفوع و ترمیم می شد و در بعضی مواقع از مابین لباس ها، باقی مانده اعضاء بدن یک شهید مثل انگشت یا تکه ای از بدن او در می آمد که حتی امکان داشت آن لباس را در همان حال مادر همان شهید شستشو می داد، در واقع تکه ای از بدن جوان خودش را پیدا می کرد و قرص و محکم می ایستاد و از دیگران می پرسید که آیا امکان دارد صاحب این لباس زنده باشد، دیگران می گفتند: نه! اما او می ایستاد و کارش را با اعتقاد انجام می داد و حتی در تشیع فرزندش هم به دلیل حضور در آن رختشورخانه شرکت نمی کرد.

66

من سه تا بچه خردسال داشتم. و علاوه بر نگهداری و تربیت بچه ها، کلاس هایی را که برای خانم ها برگزار می کردیم مدیریت می کردم و تقویت روحیه آنها و کمک به اعزام رزمندگان به جبهه ها را انجام می دادم و همینطور جمع آوری کمک های مردمی را بر عهده داشتم.

99



انحاء مختلف به مخاطبین مختلف به نحوی که بتواند آنها را جذب کند به آنها اطلاعات می‌رساند؛ ولی ما متأسفانه از این جهت ضعف داریم و اقدامات دولت و مجلس یا قوه قضاییه را طوری که مخاطب بتواند آن را بفهمد و درک کند و با تمام وجود احساس کند نمی‌توانیم اطلاع‌رسانی کنیم.

اگر از یک سری خطاها و تصمیمات لحظه‌ای و ناپخته و عزل و نصب‌های غیرعادلانه و غیرحکیمانه دست بکشیم و مقداری مشورت عقلا و حکما را بیشتر داشته باشیم اوضاع بهتر خواهد شد، بنا نیست همه مسئولیت داشته باشند، ولی بالاخره هر انسان عاقلی از مشورت عقلا و حکما به نفع خودش استفاده می‌کند و خیلی افراد هستند که شاید حتی خیلی هم همراه با نظام نباشند اما بدون هیچ چشم‌داشتی حاضر هستند تجربیات موفق خودشان را در اختیار بگذارند، اگر اینها استفاده شود امید است که تا حدودی مردم به این سمت بیایند. اما اگر که به خوبی استفاده نکنیم هر صادی که بتواند مطالبات مردم را بگوید و برای آن راهکار بدهد و به آنها توجه کند می‌تواند پرچم را در انتخابات بالا بگیرد.

همین بود که مرتب به خانواده‌های شهدا سرکشی داشتیم و علاوه بر همسر و پدرم، چهار شهید دیگر نیز از بستگان نزدیک داشتیم و به نسبت فامیلی شهدای دیگری هم بودند که تعدادشان زیاد بود. یکی از بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین دغدغه‌های من خبر دادن خبر شهادت یک شهید به خانواده او بود که این خیلی کار سختی بود و چون با فاصله‌های زمانی کم، پیکر شهدا و خبر شهادت آنها می‌آمد، متناسب با مراسمات هر کدام از شهدا برنامه‌هایی داشتیم که همین مراسمات فرصتی بودند برای تشویق مردم برای حمایت و اعزام به جبهه.

در نظر خودتان کدام بخش از فعالیت‌هایتان به عنوان عطف محسوب می‌شود؟

قطعا پدران جای خود را دارند و خیلی عزیز هستند، اما هر چقدر هم که پدر عزیز باشد خلاء وجود همسر سنگین‌تر است، چون بهانه‌گیری بچه‌ها را در پی دارد و موضوع مدیریت خانه است که خیلی سخت می‌شود و رسیدگی به مسائل تاسیساتی و پشتیبانی یک خانه و یا مشکلات بچه‌ها فوق‌العاده سنگین می‌شود و مسائل دیگری مثل بیماری و دل‌نگانی و موضوعات اقتصادی و کارهای دیگر در خلاء همسر شرایط را فوق‌تحمیل و طاقت می‌کند، موضوع تحصیل بچه‌ها را هم در کنار اینها بگذارید. اینها فکر می‌کنم نقطه عطف فعالیت‌های من در آن دوران است.

به عنوان سوال پایانی با توجه به فعالیت‌های سیاسی‌ای که داشتید و اینکه انتهای سال شاهد برگزاری انتخابات مجلس خواهیم بود؛ این انتخابات را با روند حاضر جامعه و تحولات آن چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بستگی به عملکرد دولت و مجلس و اطلاع‌رسانی خوب ما دارد. گاهی اوقات کار خوب می‌کنیم ولی اطلاع‌رسانی ما خوب نیست و دشمن ما به فرمایش حضرت آقا مهندس‌ی خوبی دارد که به آنها باید احسنت گفت، از طرف دیگر دشمن برنامه دارد و هزینه می‌کند و بودجه اختصاص می‌دهد و خوب هم اطلاع‌رسانی می‌کند که بیش از آنچه که کار کند یک کار و اقدام کوچک و اندک را اطلاع‌رسانی می‌کند و کار را می‌گذارد زیر ذره‌بین و به



عارفِ چریک

درنگی کوتاه بر زندگی شهید مصطفی چمران

اسوه‌ای که جمع اضداد بود. شیربیشه نبرد و عارف شب‌های قیرگون. دشمن سرسخت کافران و پدر یتیمان. مرد آهن و اشک. مرد عمل و نه مرد سخن. نمونه کامل، هجرت جهاد و شهادت. مالک اشتر جنوب لبنان و حمزه کربلای خوزستان. سراسر، تلاش، ایثار، عشق و فداکاری؛ مصطفی چمران.



سمیه سلیمی

از مسجد هدایت تا کوه‌های جبل عامل

دکتر مصطفی چمران در ۱۸ اسفند سال ۱۳۱۱ در تهران خیابان پانزده خرداد بازار آهنگرها، سرپولک متولد شد. از ۱۵ سالگی در درس تفسیر قرآن مرحوم آیت الله طالقانی در مسجد هدایت و درس فلسفه و منطق استاد شهید مرتضی مطهری و بعضی از اساتید دیگر شرکت می‌کرد و از اولین اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران بود. تا زمان مهاجرت از ایران بدون خستگی و با همه قدرت خود علیه نظام طاغوتی شاه جنگید و خطرناک‌ترین مأموریت‌ها را در سخت‌ترین شرایط با پیروزی به انجام رسانید. در آمریکا با همکاری بعضی از دوستانش برای اولین بار انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا را پایه‌ریزی کرد و از مؤسسين انجمن دانشجویان ایرانی در کالیفرنیا و از فعالین انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا به شمار می‌رفت که به دلیل این فعالیت‌ها بورس تحصیلی شاگرد ممتازی وی از سوی رژیم شاه قطع می‌شود. پس از قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و سرکوب ظاهری مبارزات مردم مسلمان به رهبری امام خمینی (ره) دست به اقدامی جسورانه و سرنوشت ساز می‌زند و همه پلها را پشت سر خود خراب می‌کند و به همراه بعضی از دوستان مؤمن و همفکر رهسپار مصر می‌شود و مدت دو سال در زمان عبدالناصر سخت‌ترین دوره‌های چریکی و جنگ‌های پارتیزانی را می‌آموزد و به عنوان بهترین شاگرد این دوره شناخته می‌شود و فوراً مسئولیت تعلیم چریکی مبارزان ایرانی به عهده او گذارده می‌شود. به علت برخورداری از بینش عمیق مذهبی، از ملی‌گرایی و رای اسلام‌گریزان بود و وقتی در مصر مشاهده کرد که جریان ناسیونالیسم عربی باعث تفرقه مسلمین می‌شود، به جمال عبدالناصر اعتراض کرد و ناصر ضمن پذیرش این اعتراض گفت که جریان ناسیونالیسم عربی آنقدر قوی است که نمی‌توان به راحتی با آن مقابله کرد و با تأسف تأکید می‌کند که ما هنوز نمی‌دانیم که بیشتر این تحریکات از ناحیه دشمن و برای ایجاد تفرقه در بین مسلمانان است. به دنبال آن به چمران و یارانش اجازه می‌دهد که در مصر نظرات خود را بیان کند. بعد از وفات عبدالناصر، ایجاد پایگاه چریکی مستقل برای تعلیم مبارزان ایرانی ضرورت پیدا می‌کند و لذا دکتر چمران رهسپار لبنان می‌شود تا چنین پایگاهی را تأسیس کند. او به کمک امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان حرکت محرومین و سپس جناح نظامی

آن سازمان «امل» را بر اساس اصول و مبانی اسلامی پی‌ریزی نموده که در میان توطئه‌ها و با اسلحه شهادت، خط راستین اسلام انقلابی را پیاده و از قلب بیروت سوخته و خراب تا قله‌های بلند کوه‌های جبل عامل و در مرزهای فلسطین اشغال شده از خود قهرمانی‌ها به یادگار گذاشته؛ در قلب محرومین و مستضعفین شیعه جای گرفته و شرح این مبارزات افتخارآمیز با قلمی سرخ و به شهادت خون پاک شهدای لبنان بر کف خیابان‌های داغ و بردامنه کوه‌های مرزی اسرائیل برای ابد ثبت گردیده است.

اگر نروی گناه کرده‌ای

«کمال عون» یکی از هم‌زمان شهید دکتر چمران در خاطره‌ای جالب نقل می‌کند: حقیقت این است که در هنگام ورود شهید دکتر چمران به لبنان ایشان چیز زیادی در خصوص امام موسی صدر نمی‌دانست و قصد داشت تنها یک سال بماند. اما بعد از گذشت یک سال و تجربه نمودن امور بسیاری با شخصیت امام موسی صدر آشنا شد. به همین خاطر هنگامی که دکتر چمران قصد رفتن به لبنان را داشت، او به امام خمینی (ره) می‌گوید: «از من در خواست کرده‌اند که به لبنان رفته و به امام موسی صدر کمک کنم. آیا من آنجا بروم؟» و حضرت امام خمینی (ره) با قاطعیت در جواب ایشان می‌فرمایند: «اگر نروی گناه کرده‌ای.» (مصطفی چمران مردی برای تمام فصول، نرگس علی مردانی، ص ۶۱)

دکتر چمران با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران بعد از ۲۳ سال هجرت به وطن باز می‌گردد. همه تجربیات انقلابی و علمی خود را در خدمت انقلاب می‌گذارد؛ خاموش و آرام ولی فعالانه و قاطعانه به سازندگی می‌پردازد و همه تلاش خود ر تربیت اولین گروه‌های پاسداران انقلاب در سعدآباد می‌کند سپس در سمت معاونت نخست وزیر در امور انقلاب شب و روز خود را به خطر می‌اندازد تا سریع‌تر و قاطعانه‌تر مسئله کردستان را فیصله دهد تا اینکه بالاخره در قرضیه فراموش ناشدنی پایه قدرت ایمان و اراده آهنین و شجاعت و فداکاری او بر همگان ثابت می‌گردد.

در مدت کوتاهی معاون نخست وزیر در امور انقلاب شد و از همان روزهای نخست مشغول به حل و فصل مسائل مناطق بحرانی کشور شد. اوج فعالیت چمران در انقلاب سازوکار و عمل کرد او در پیگیری و حل مسائل و مشکلات کردستان بود. در شرایطی که

عرض یک متر در مدتی حدود یک ماه آب کارون را به تانک‌های دشمن روانه ساخت، به طوری که آنها مجبور شدند چند کیلومتر عقب‌نشینی کنند و سدی عظیم مقابل خود بسازند و با این عمل فکر تسخیر اهواز را برای همیشه از سر به دور دارند.

دلم برای چمران تنگ شده

در کتاب برداشت‌هایی از سیره امام خمینی درباره احترام و علاقه امام به دکتر چمران از قول برادر ایشان چنین آمده است: یک روز حاج احمد آقا از دفتر امام به ستاد جنگ‌های نامنظم در اهواز تلفن کردند و گفتند که امام می‌فرمایند: «دلم برای دکتر چمران تنگ شده است بگویند به تهران بیایند.»

دکتر که در آن روزها در منطقه سوسنگرد از ناحیه پا مجروح شده بود، پس از شنیدن این پیام راهی تهران شد و به محضر امام شرفیاب گردید. در معیت ایشان نقشه‌ها و کالک‌های منطقه عملیاتی را به خدمت امام بردیم. دکتر از ناحیه پا ناراحتی داشت و نمی‌توانست پایش را جمع کند و دو زانو بنشیند اما به احترام امام که به او عشق می‌ورزید در مقابل ایشان دو زانو نشست و در حالی که فشار زیادی را متحمل می‌شد شروع به توضیح و توجیه نقشه‌ها کرد. امام با فراست خاصی که داشتند متوجه ناراحتی دکتر شده و فرمودند: «آقای دکتر پایتان را دراز کنید و راحت باشید.» دکتر عرض کرد راحت هستم. امام فرمودند: «می‌گویم پایتان را دراز کنید.» دکتر به احترام امام نپذیرفتند و عرض کردند دردی احساس نمی‌کنند. دو مرتبه امام بالحن خاصی فرمودند: «می‌گویم پایتان را دراز کنید و راحت بنشینید» که لاجرم او هم پذیرفت.

پس از اینکه دیدار به اتمام رسید، امام که آماده رفتن به حسینیه جماران برای دیدار با مردم بودند فرزند خود حاج احمد آقا را که وسط حیاط منزل ایستاده بود صدا کردند و به او فرمودند: «احمد، احمد!» ولی حاج احمد آقا در داخل حیاط بود و صدای امام را نمی‌شنید بنده او را از داخل ایوان صدا کردم و گفتم که امام شما را صدای زنند حاج احمد آقا خدمت امام که رسیدند. آقا به او فرمودند: «این میزها را که گذاشته‌اید، آقای چمران با پای زخمی که نمی‌تواند از روی آنها رد شود. اینها را بردارید و راه را باز کنید.»

کردستان محل جولان گروه‌های تجزیه‌طلب شده بود؛ چمران لباس رزم پوشید و پیشاپیش نیروها منطقه‌های گوناگون کردستان، مریوان، پاوه، سردشت و... را از حضور ضد انقلاب و اشراک پاک کرد.

تنها در دل دشمن

با آغاز جنگ، گروهی از رزمندگان داوطلب به گرد او جمع شدند و او با تربیت و سازماندهی آنان، ستاد جنگ‌های نامنظم را در اهواز تشکیل داد. این گروه کم‌کم قوت گرفت و منسجم شد و خدمات زیادی انجام داد تنها کسانی که از نزدیک شاهد ماجراهای تلخ و شیرین پیروزی‌ها و شکست‌ها، شهامت‌ها و شهادت‌ها و ایثارگری‌های آنان بودند به گوشه‌ای از این خدمات که دکتر چمران شخصاً مایل به تبلیغ و بازگویی آنها نبود، آگاهی دارند.

ایجاد واحد مهندسی فعال برای ستاد جنگ‌های نامنظم یکی از این برنامه‌ها بود که به کمک آن جاده‌های نظامی به سرعت در نقاط مختلف ساخته شد و با نصب پمپ‌های آب در کنار رود کارون و احداث یک کانال به طول حدود بیست کیلومتر و

66

امام خمینی: «چمران عزیز با

عقیده پاک خالص غیر وابسته

به دسته جات و گروه‌های

سیاسی و عقیده به هدف

بزرگ الهی، جهاد را در راه آن از

آغاز زندگی شروع و با آن ختم

کرد. او در حیات بانور معرفت و

پیوستگی به خدا قدم نهاد و

در راه آن به جهاد برخاست.»

99



بوی شهادت

در سحرگاه سی و یکم خردادماه شصت، ایرج رستمی فرمانده منطقه دهلاویه به شهادت رسید و شهید دکتر چمران به شدت از این حادثه افسرده و ناراحت بود. غمی مرموز همه رزمندگان ستاد به خصوص رزمندگان و دوستان رستمی را فرا گرفته بود. دسته‌ای از دوستان صمیمی او می‌گریستند و گروهی دیگر مبهوت فقط به هم می‌نگریستند. از در و دیوار، از جبهه و شهر، بوی مرگ و نسیم شهادت می‌وزید و گویی همه در سکوتی مرگبار منتظر حادثه‌ای بزرگ و زلزله‌ای وحشتناک بودند. دکتر چمران یکی دیگر از فرماندهانش را احضار کرد و او را با خود به جبهه برد. همه با اندوه بدرقه‌اش می‌کردند شب قبل در جلسه مشورتی ستاد دیده بودند که او چگونه وصایای بی‌سابقه‌ای را به

دوستان و هم‌زمانش ارائه کرده‌اند دیده بودند که دکتر چمران، شوق شهادت را در پس چهره ساکت و آرام و ملکوتیش پنهان می‌کند آن روز او با همه رزمندگان خدا حافظی و به همه سنگرها سرکشی کرد و به همه رزمندگان تأکید نمود از نقطه‌ای که او هست، جلوتر نروند. آتش خمپاره باریدن گرفت. دشمن او را نشان کرده بود.

دکتر چمران به رزمندگان دستور داد از اطراف او پراکنده شوند و از هم فاصله بگیرند. آنها هر یک در گودالی مات و مبهوت به انتظار حادثه‌ای نشستند و ناگهان خمپاره‌ای در اطراف این مجاهد مخلص بر زمین خورد و صورت و سینه او را شکافت فریاد از رزمندگان و دوستان و برادران او برخاست به سرعت او را به آمبولانس رساندند. لبخند رضایت چهره موقر و متین و خون‌آلود او را به زیور شهادت آراسته بود.

شهادت هنرمردان خداست

پس از این حادثه امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۰ تیر پیامی به مناسبت شهادت دکتر مصطفی چمران صادر فرمودند که در بخشی از آن آمده است: «چمران عزیز با عقیده پاک خالص غیر وابسته به دسته جات و گروه‌های سیاسی و عقیده به هدف بزرگ الهی، جهاد را در راه آن از آغاز زندگی شروع و با آن ختم کرد. او در حیات با نور معرفت و پیوستگی به خدا قدم نهاد و در راه آن به جهاد برخاست و جان خود را نثار کرد. او با سرافرازی زیست و با سرافرازی شهید شد و به حق رسید. هنر آن است که بی‌هیاهوهای سیاسی و خودنمایی‌های شیطانی برای خدا به جهاد برخیزد و خود را فدای هدف کند نه هوی، و این هنر مردان خداست. او در پیشگاه خدای بزرگ با آبرو رفت. روانش شاد و یادش بخیر. (صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۴۷۸)



نگاهی به زندگی شهید محمد بروجردی در گفت وگو با برادر «جواد شادانلو»؛

شهید بروجردی شخصیتی مکتب ساز بود

اول خرداد سال ۶۲ سالروز شهادت فرمانده‌ای بزرگ است، مسیح کردستان، عنوانی زیبا و برازنده که گویی در این زمانه مانع شناخت وجوه شخصیتی شهید محمد بروجردی هم شده است. شخصیت تراز انقلاب اسلامی و محصول مکتب امام خمینی (ره)، جهادگرو واقعی و نماد انسان مسلمان سیاسی، مردی با سیمای منحصر به فرد و سیره شناخته نشده، الحاق که شهادت در راه خدا، تنها موهبتی است که می‌تواند حق مطلب را برای زندگانی این افراد ادا نماید. آنچه در پی می‌آید گفت وگو با جواد شادانلو، نویسنده و پژوهشگر تاریخ دفاع مقدس در خصوص زندگی شهید محمد بروجردی است.



محمد مهدی

رجبی

۲۰ سال سن داشتند، بوده است. در سن ۱۷ سالگی ازدواج کردند و در سن ۱۸ سالگی سربازی رفتند و مدتی بعد از سربازی فرار کردند. اما در این سن به مسائل سیاسی روی می آورد. جو فرهنگی و اجتماعی و سیاسی در ابتدای دهه ۵۰ منبعث از دهه ۴۰ است که تحت تاثیر حرکت امام خمینی در ابتدای دهه وقایع ۱۵ خرداد رخ داد و بعد از حبس و تبعید امام، شکل مبارزه به سمت مبارزه مسلحانه و چریکی پیش رفت و بعد از شکل گیری و فعالیت های گروه های چریکی مانند مجاهدین خلق و چریک های فدایی خلق، این جریانات آوازه خاصی در جامعه ی احداقل در بین مخالفان رژیم شاه دارند. مخصوصاً سازمان مجاهدین خلق در میان اقشار مذهبی تر محبوبیت زیادی دارد. خیلی از سران مبارزه هم از این گروه حمایت می کنند تا اینکه مساله مربوط به تغییر ایدئولوژی مجاهدین خلق پیش می آید و این اخبار به تدریج از داخل زندان منتشر می شود و حساسیت قشر مذهبی به این افراد زیاد می شود. شهید بروجردی هم با یکی از افرادی که از ابتدای مبارزه ارتباط داشت، شهید مهدی عراقی بود. ایشان فعالیت سیاسی خود را به این شکل شروع می کند و تاسیس گروه «توحیدی صف» نقطه عطف فعالیت های ایشان در این دوره است. به نظر می رسد عنوانی که برای این گروه انتخاب شده است، بیانگر خیلی از مسائل باشد. تاکید بر توحیدی بودن به نوعی واکنش نسبت به انحرافی است که در سازمان مجاهدین خلق ایجاد شده است و چپ گرایی ها و گرایشات کمونیستی که وجود دارد، از سوی برخی از مبارزین خیلی پررنگ تر دنبال می شود. گروه صف هم از هسته های مختلف تشکیل شده است، افرادی که شبیه به خود ایشان یا دارای ارتباطات با سازمان مجاهدین خلق به طور مستقیم بودند و یا سمپات آن گروه بودند و بعد از اینکه این اخبار منتشر شد و انحرافات نمایان شد، اینها از آن گروه ناامید شدند، اما به مبارزه و به شخص امام و اهداف انقلاب مومن و پایبند بودند و شروع به فعالیت های سیاسی و شبه نظامی کردند.

شهید بروجردی در این دوره سفری به لبنان و سوریه دارد. همانند خیلی از مبارزین که برای گذراندن دوره های نظامی، این کار را انجام دادند، بعد از آشنایی با طیف شهید محمد منتظری

یکم خرداد سالگرد شهادت شهید بزرگوار، محمد بروجردی است. لطفاً ابتدا کمی در مورد کارنامه عملی و فعالیت های مبارزاتی ایشان در دوران پیش از انقلاب توضیحاتی بفرمایید.

نام اصلی شهید بزرگوار، «محمد پدر دره گرگی» است. دره گرگ روستایی در اطراف بروجرد است و چون در خانواده به عنوان «میرزا» معروف بودند، به این نام صدا می شدند. دو برادر دارند که نام آنها عبدالمحمد و محمد می باشد.

ایشان در سال ۱۳۳۳ در همان روستای اطراف بروجرد متولد شدند که الان به شهرک شهید بروجردی معروف است. در کودکی بعد از فوت پدرشان به همراه خانواده به تهران مهاجرت کردند و تحت تکفل مادر بزرگ شدند و رشد کردند و بنا بر اقتضای آن دوران و شرایط خانواده تا ۸ کلاس بیشتر درس خواندند و از دوم راهنمایی مشغول به کار شدند. مانند خیلی از بچه هایی که در آن دوره چنین سرنوشتی داشتند و در مغازه تشک دوزی در محله پیچ شمران تهران کار می کردند که صاحب مغازه فردی یهودی بود و هر سه برادر در آن مغازه فعالیت داشتند. علت اصلی که شاید به عنوان عامل تحول شخصیت ایشان بتوان نام برد - که من این ها را به نقل از اخوی کوچکتر ایشان به نام عبدالمحمد که ۶ سال از ایشان کوچکتر است و همکار ایشان بوده عرض می کنم - برخورد ایشان با فردی است که مراجعه کننده به مغازه ای بود که در آن کار می کردند. به این صورت که وقتی صاحب مغازه در مغازه نبوده، فردی به آنجا مراجعه می کند و شروع به صحبت با میرزا می کند و به آنها تذکر می دهد که در ملکی که متعلق به فرد یهودی است، شاید نماز خواندن خیلی جالب نباشد و اگر می خواهید نماز بخوانید، به مسجد فخرآباد که نزدیک به محل کارتان می باشد، مراجعه کنید.

توصیه دیگری که به آنها می کند، حضور در پای منبر آیت الله مجتهدی است. آشنایی با این فرد صاحب نفس در آن روز به عنوان نقطه تحولی در شخصیت میرزا ثبت شده است. در نتیجه ایشان ارتباطش با مسجد بیشتر از قبل می شود و پای منبر آیت الله مجتهدی هم حضور می یابد.

در همین جریان ایشان با بحث های مربوط به مبارزات آشنا می شود. وارد شدن ایشان به بحث مبارزات از سال ۵۳ که

تاریخ دقیق این اتفاق چه روزی بود؟

۲۲ مرداد سال ۱۳۵۷، هنوز تا روز ۱۷ شهریور که روز اعلام حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهردیگر است، نزدیک به یک ماه فاصله است و شرایط به آن اندازه حاد نشده است. این انفجار تأثیر زیادی در تسریع روند انقلاب و فرار مستشاران آمریکایی از کشور داشت. نکته‌ای که در این مقطع در خصوص گروه صف قابل اعتناست این است که نوع عملکردی که این گروه داشت به خاطر تبعیتی بود که از حضرت امام داشتند و گرایشات مذهبی‌شان به عنوان پیروی از مرجعیت انقلابی بود. این‌ها با ارتباطاتی که از کانال شهید بهشتی با پاریس برقرار کرده بودند، به نوعی استفتا انجام داده بودند و به دلیل مخالفت حضرت امام با عمل خشونت‌آمیز بر علیه سربازان و نیروهای ایرانی، مبارزات‌شان را معطوف به افراد آمریکایی در ایران کردند. لذا عمل اینها معطوف به عملیات علیه مستشاران آمریکایی بود. این نگاه ویژه حضرت امام بود که پشت و پناه دولت شاه و حکومت پهلوی را آمریکایی‌های می‌دانستند و اعتقاد داشتند که اگر آمریکایی‌ها از کشور بروند، خیلی راحت ترمی شود با سران پهلوی مواجه شد.

با جلوگیری وقایع انقلاب، بحث استقبال از حضرت امام مطرح می‌شود. در آن شورایی که برای استقبال از امام تشکیل می‌شود که افرادی مانند آقای صباغیان و مرحوم طالقانی هم هستند، بحث‌های زیادی انجام می‌شود که حفاظت از امام به مجاهدین خلق سپرده شود. چون آنها سروصدای زیادی داشتند و دوره‌های نظامی را طی کرده بودند و به ظاهر اصلی‌ترین گروه سیاسی - نظامی مبارز بودند. اما در داخل جلسه با تأکیدی که شهید بهشتی و مخالفت‌هایی که شهید مطهری انجام می‌دهند، گروه «توحیدی صف» مسئولیت محافظت از حضرت امام در روز ۱۲ بهمن را بر عهده می‌گیرد، که با جمع‌آوری نیروها از دیگر گروه‌های مبارزو شهرهای مختلف این کار مهم آن روز با هدایت شهید بروجردی به سرانجام می‌رسد. به عنوان آخرین نمونه شاخص از عملکرد اعضای صف، می‌توان درگیری‌های دوروز آخر منتهی به پیروزی انقلاب در ۲۱ و ۲۲ بهمن را نام برد، که مربوط به تصرف پادگان جمشیدیه و درگیری‌های میدان امام خمینی فعلی و مربوط به تصرف رادیو بوده است. در آنجا هم اعضای صف حضور دارند.

آموزش‌های نظامی دیدند و بعد از مراجعه مجدد به ایران، گروه توحیدی صف نقش خیلی پررنگی در مبارزه علیه رژیم شاه دارد. یکی از نقاط عطف این تأثیر، انفجار در «کافه خان سالار» تهران است. این انفجار مربوط در زمانی انجام شد که حکومت نظامی در شهر اصفهان برپا شده و هیمنه حکومت نظامی کشور را در شرایطی فراگرفته و برای اولین بار بعد از سال ۴۲ شاهد حکومت نظامی هستیم. در واقع تا سال ۵۷ موضوعی تحت عنوان حکومت نظامی نداشتیم، تا به وقایع سال ۵۶ و ۵۷ رسیدیم که در مرداد ماه ۱۳۵۷ در شهر اصفهان اعلام حکومت نظامی شد. انفجار رستوران خان سالار که آمریکایی‌ها در آنجا حضور داشتند، واکنش خیلی اثرگذاری در آن زمان خاص است که گروه توحیدی صف از آنجا اعلام وجود می‌کند و بیانیه رسمی می‌دهد. بعد از این انفجار ارتش در تمام کشور حالت آماده باش درآمد و حتی خبرگزاری آسوشیتد پرس، در گزارشی که از تهران تهیه کرد، نوشت به دلیل این انفجار و احتمال تشدید اوضاع، احتمالاً گروه‌های نظامی از پادگان سمنان و اطراف تهران و شاهرود به سمت تهران حرکت کنند و این مقدمه‌ای برای برقراری حکومت نظامی در تهران خواهد شد.

۶۶

پیش از اینکه آقای محسن رضایی به فرماندهی منصوب شوند، چند نفر از اعضای شورای فرماندهی به عنوان کاندید مطرح می‌شوند از جمله: محسن رضایی، شهید کلاهدوز و شهید بروجردی.

۹۹



خطری در آن مقطع بنابر تجربیات و شناختی که در زندان گذشته بود، از روحیات اعضای سازمان مجاهدین خلق به وجود آمده بود. به طور مثال؛ فرد ایدئولوگ و آینده نگری مانند شهید مطهری حساسیت فوق العاده ویژه‌ای نسبت به این گروه داشتند به حدی که ایشان این حساسیت را بارها در اوایل انقلاب ابراز کرده بودند و معروف بود که ایشان گفته بودند اگر اعضای این گروه در استقبال از حضرت امام حاضر باشند من نخواهم بود. مورد دیگری این بود که گروه‌های سیاسی که وجود داشتند، به نوعی نسبت به مجاهدین خلق می‌خواستند صف بندی کنند و اجازه ندهند که آنها خودشان را وارث اصلی انقلاب بدانند و مناصب کلیدی را در بعد از انقلاب در دست بگیرند. تاسیس سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که نامش با سازمان مجاهدین خلق شباهت ظاهری دارد، به توصیه اکید شهید مطهری انجام شد و گروه‌های هفت‌گانه مبارز: «توحیدی صف»، «توحیدی بدر»، «امت واحده»، «فلاح»، «فلق»، «موحدین» و «منصورون» جلساتی برگزار و در فروردین

در خصوص گرایشات فکری و ایدئولوژیک ایشان هم بفرمایید. این گروه، به نام «فتوایی‌ها» معروف بودند. یعنی افرادی که برای عمل سیاسی خود فتوای مرجعیت را ملاک و محور قرار می‌دادند. نامگذاری توحیدی صف هم واکنشی به حرکت‌های الحادی بود که در آن دوران وجود داشت و علم مبارزه انقلابی را علم مارکسیسم می‌دانستند. این طیف گروه‌های مذهبی، مرجعیت شخص حضرت امام و کلیت راه و منویاتی که ایشان تصویب می‌کردند را محور می‌دانستند و تخطی از آن را حرام شرعی می‌دانستند و در بین مبارزان به «فتوایی‌ها» معروف بودند.

شما فرمودید تاسیس گروه توحیدی صف، به گونه‌ای واکنش به کودتای ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق و اتفاقات آن بود. تاسیس سازمان مجاهدین انقلاب بعد از انقلاب هم نوعی واکنش به جلوگیری از نفوذ این‌ها بود، با توجه به شناختی که نسبت به آنها وجود داشت. در خصوص تاثیر شهید بروجردی در تاسیس سازمان مجاهدین انقلاب بفرمایید.

در ابتدای کار پادگان ولیعصر (عج) فعلی، به عنوان مقر اصلی سپاه در تهران تعیین شده بود و عمده توان اصلی سپاه در تهران متمرکز بود. پادگان های آموزشی مانند امام حسین (ع) و امام علی (ع) هم بودند، اما بیشتر حالت آموزشی داشتند و فعالیت های عملیاتی در پادگان ولیعصر (عج) متمرکز بود. شهید بروجردی مسئول عملیات پادگان ولیعصر (عج) در بهار ۵۸ در ابتدای شکل گیری سپاه بودند که این موضوع خود نشان دهنده جایگاه ایشان در آن مقطع است. بعد هم غائله کردستان و نقاط دیگر کشور شروع شد. ولی در کردستان خطر تجزیه طلبی خیلی بیشتر بود و به تدریج نیروهای سپاه از پادگان ولیعصر (عج) و طیف زیادی از یچه های سپاه اصفهان به غرب کشور اعزام می شوند که بحث حضور ایشان در غرب کشور شروع می شود که هیچ گاه تا پایان شهادت شان به اتمام نرسید.

نقطه عطف فعالیت های ایشان مربوط به حضور در غرب کشور است.

بله، ایشان با روحیات و اخلاقیات خاصش به مسیح کردستان مشهور است. در آن برهه ای که گروه های ضد انقلاب مانند «کومله» و «حزب دموکرات کردستان» فعالیت های مسلحانه را در کردستان آغاز کردند، ایشان با رویکرد فرهنگی و خدمت رسانی به مردم وارد شدند و تاکید داشتند که کردستان محروم و مظلوم است و ما باید دل مردم را به دست بیاوریم. این چکیده گفته های ایشان در کردستان است و در کنار عملیات های نظامی که واجب بود صورت بگیرد، برای اینکه امنیت برقرار شود کار فرهنگی را ضروری می دانستند. من این نکته را به نقل از برادر کوچک ایشان عرض می کنم؛ ایشان می گوید ریشه برخوردی که برادرم در کردستان داشت در ارتباط و تعاملی بود که در محل کار با کارگران کرد داشت. بعد از اینکه فردی به ایشان در خصوص صاحب کار یهودی تذکر داد، ایشان از آن محل کار خارج می شوند و در جای جدیدی در چهارراه سیروس مشغول به کار می شوند. در آنجا ایشان همکاری داشت که کرد و اهل سنت بودند. شکل و مدل برخورد ایشان با اهل سنت، از همان جا الگوساز بود و بسیاری از آنها تحت تاثیر مرام و منش ایشان قرار می گیرند.

سال ۵۸ قبل از تشکیل سپاه، سازمان مجاهدین انقلاب رسماً اعلام موجودیت کردند. البته گروه های دیگری هم بودند که به این گروه نمی پیوندیدند.

در جریان تشکیل سپاه هم گروه هایی با گرایشات مختلف برای تشکیل نیروی نظامی ای که بتواند بعد از انقلاب با توجه به تجربیاتی که از سال ۳۲ وجود داشت نقش آفرینی و در مقابل توطئه های امپریالیسم ایستادگی کند احساس تکلیف کردند. این ۴ گروه به هم پیوستند و هر کدام سه نماینده معرفی کردند، در میان این ۱۲ نفر، محمد بروجردی به عنوان نماینده سازمان مجاهدین انقلاب حضور داشته و این جمع پایه گذاری سپاه پاسداران را انجام می دهند.

در مورد جدی تر شدن فعالیت ایشان در سپاه بفرمایید. فعالیت های ایشان در سپاه با عضویت ایشان در شورای فرماندهی سپاه آغاز شد. بعد از آن به چه شکلی ادامه پیدا کرد تا زمانی که به غرب رفتند؟

۶۶

پرورش نسلی از فرماندهان
سپاه که بعدها در جبهه
جنوب حماسه آفریدند
از جمله اقدامات شهید
بروجردی بود. این پرورش یا
کشف شامل بزرگوارانی مانند
سردار ایزدی، شهید محمود
کاوه، شهید ناصر کاظمی و
شهید گنجی زاده بود.

۹۹



ایشان چه سمت‌هایی در کردستان داشت؟

ایشان چند مسئولیت در منطقه غرب دارند. ابتدای اعزام مربوط به محاصره پاوه در مرداد ۵۸ است که گروه‌های زیادی رفتند و شهید چمران هم در آن حوزه در پاکسازی فعالیت داشت. سپس قضایای مربوط به هیئت حسن نیت پیش می‌آید که در برهه‌ای درخواست می‌شود سپاه از شهرها خروج پیدا کند و فعالیت‌شان کاهش پیدا می‌کند و گروه‌های ضد انقلاب بر منطقه تسلط پیدا می‌کنند. بعد از آن شهید بروجردی مسئولیت‌هایی مانند فرماندهی عملیات غرب کشور، فرماندهی سپاه منطقه ۷ کشوری (شامل سپاه استان‌های کردستان، کرمانشاه، همدان و ایلام) را بر عهده دارد. جبهه اصلی مبارزه با ضد انقلاب، سپاه منطقه ۷ زیر نظر شهید بروجردی است که مقرر آن در کرمانشاه قرار دارد.

در خصوص فعالیت‌های ایشان بعد از غائله کردستان و

به کردستان سال ۵۸ که بخواهیم توجه داشته باشیم این مدل رویکرد در شهید بروجردی خیلی پررنگ است و در افراد دیگر مانند حاج احمد متوسلیان که از کشفیات شهید بروجردی محسوب می‌شوند یا شهید همت هم دیده می‌شود. هردو در مصاحبه‌هایی که دارند می‌گویند ما برای کار فرهنگی به کردستان رفتیم. محمد ابراهیم همت که اساساً معلم بود، اما حاج احمد متوسلیان هم که مبارز انقلابی بود اذعان می‌کنند که من برای انجام امور فرهنگی به کردستان رفتم. اما اقتضائات میدان و فضای نظامی باعث شد که فعالیت نظامی هم داشته باشیم و در کنار آن به فعالیت‌های فرهنگی و عقیدتی بپردازیم. در راس این مجموعه فردی به نام شهید بروجردی است که این دیدگاه را تزریق می‌کنند. افراد دیگری هم در آن مقطع بودند که دیدگاه خشونت‌آمیزتری داشتند و به فعالیت نظامی اعتقاد بیشتری داشتند.

شروع جنگ از سال ۵۹ بفرمایید که آقای بروجردی چه اقدامات و فعالیت‌هایی در آنجا داشتند؟

پرورش نسلی از فرماندهان سپاه که بعدها در جبهه جنوب حماسه آفریدند از جمله اقدامات ایشان بود. این پرورش یا کشف شامل بزرگوارانی مانند سردار ایزدی، شهید محمود کاوه، شهید ناصر کاظمی که نقش مهمی در کردستان داشت و شهید گنجی‌زاده که فرمانده تیپ شهدا بود، همچنین تعداد زیادی از فرماندهان دیگر هم بودند. چند نقش را من می‌توانم برای ایشان تعریف کنم که ابتدا نقش تاسیسی است. از این جهت که ایشان «سازمان پیشمرگان مسلمان کرد» را در پاییز سال ۵۸ پایه‌گذاری می‌کنند که نقطه عطفی در آن برهه بود، یعنی هم‌زمان با راه‌اندازی بسیج مستضعفین در کشور در مناطق کردنشین برای مقابله با ضدانقلاب کرد از مردمی که معتقد به میانی انقلاب بودند در غالب سازمان پیشمرگان مسلمان کرد جمع‌آوری و سازماندهی شدند.

نکته دیگر اینکه نیروهایی که در غرب کشور حضور داشتند، عمدتاً نیروهایی بودند که دارای تحلیل سیاسی بودند. بخشی از آن به ذات منطقه باز می‌گشت که حضور افراد سیاسی و ضدانقلاب پررنگ بود و بخش دیگر آن به دلیل فضایی بود که شهید بروجردی در آنجا ایجاد کرده بود و اجازه بیان مواضع و رشد افراد را می‌دادند. این امر باعث شده بود افرادی که در آنجا بودند افراد تحلیل‌گری در مسائل نظامی و سیاسی بودند و این روحیات را در جبهه جنوب با خود حفظ کردند.

نکته‌ای که از فرمایشات شما در ذهن من برجسته شد این است که چقدر آقای بروجردی در نهادسازی و تشکیلات‌سازی انسان خبره‌ای است. ایجاد گروه توحیدی صف، سازمان مجاهدین انقلاب، سپاه و سازمان پیشمرگان کرد. در واقع در تاسیس این نهادها می‌توان نقش شهید بروجردی را محوری دانست. بله، در کنار این موارد باید به قرارگاه مشترک ارتش و سپاه هم اشاره کرد که خیلی تشکیلات مهمی است. در زمان بنی‌صدر، ارتش خیلی هماهنگ و منسجم با نیروهای سپاه نیست. اما بعد از تاسیس این قرارگاه افرادی مانند سرهنگ جمالی و شهید صیاد شیرازی موجب هم‌افزایی توان نیروهای مسلح شدند و

تشکیل این قرارگاه کمک زیادی به پاکسازی مناطق روستایی و شهری کرد که این موارد هم یکی از ثمرات روحیه تعاملی ایشان با نیروهای ارتشی است.

پیرو همین صحبت قبلی در مورد شأن تاسیسی و نقش مهم ایشان در تاسیس نهادی مانند مجاهدین انقلاب و سپاه باید عرض کنم، ظاهراً در دو مقطع به شهید بروجردی پیشنهاد فرماندهی سپاه داده می‌شود. ابتدا مقاطع اولیه است و مقطع بعدی، پس از عزل بنی‌صدر که آقای مرتضی رضایی فرمانده سپاه بودند و قرار بر این می‌شود که فرمانده سپاه هم تغییر کند. پیش از اینکه آقای محسن رضایی به فرماندهی منصوب شوند، چند نفر از اعضای شورای فرماندهی به عنوان کاندید مطرح می‌شوند از جمله؛ محسن رضایی، شهید کلاه‌دوز و شهید بروجردی. این خاطره را به نقل از آقای اکبربراتی از دوستان شهید بروجردی در پیش و پس از انقلاب عرض می‌کنم که ایشان یک شرطی قرار می‌گذارند و می‌فرمایند اگر می‌خواهید من فرماندهی سپاه را بپذیرم، باید مرکزیت سپاه را به کردستان منتقل کنید و همه امکانات و نیرو باید در کردستان باشد. پس از شروع جنگ نیز همواره بحث ارجحیت جبهه غرب نسبت به جبهه جنوب میان فرماندهان سپاه در غرب کشور وجود داشته است و ایشان در مصاحبه‌ای که دو ماه قبل از شهادت دارند هم به همین بحث اشاره می‌کنند.

شهید بروجردی به این بحث اشاره می‌کنند، چون بعد از فتح خرمشهر تصمیم حضرت امام این بوده است که شهر بزرگی را از عراق بتوانیم اشغال کنیم که در پایان جنگ و مذاکرات با عراق و دریافت غرامت دست برتر را داشته باشیم، از آنجایی که گرفتن بصره به نظر بچه‌های غرب ناشدنی است و چندین بار هم برای گرفتن بصره عمل شده است، به نظر بچه‌های غرب اگر بر شهری مانند خائنین یا مندلی سرمایه‌گذاری کنیم از آنجا می‌توانیم زودتر به نتیجه برسیم تا بتوانیم اهداف مان را در جنگ دنبال کنیم.

در خصوص نحوه شهادت شهید بروجردی و فعالیت ایشان در اواخر عمرشان در سپاه هم اشاره بفرمایید.

از مقطعی به بعد، نیروهای سپاه تشکل قوی‌تری پیدا کرده بودند



یکی دیگر از اقدامات اثرگذار شهید بروجردی تاسیس تیپ ویژه شهید بود، ایشان علاقه داشتند در این تیپ فعالیت کنند و شهادت شان هم زمانی رخ داد که به سه راه مهاباد-نقده رفته بودند که محلی را برای استقرار تیپ شهید پیدا کنند که ماشین ایشان بامین برخورد کرد و به فیض شهادت نائل شدند. نکته‌ای که وجود دارد، این است که چون سالگرد شهادت ایشان، نزدیک به ایام فتح خرمشهر است، آن اندازه که باید و شاید نسبت به شخصیت پررنگ و جایگاهی که ایشان داشتند، پرداخته نمی‌شود. عنوان فیلمی هم که برای ایشان ساخته شد، شاید به همین دلیل غریب باشد.

در یک جمع‌بندی باید عرض کنم، برخی از فرماندهان شاخص سال‌های دفاع مقدس و بعد از آن در جنگ شخصیت شان شکل گرفت و برخی به جنگ شخصیت دادند و آن را تبدیل به دفاع مقدس کرد. در حقیقت شخصیت شهید بروجردی شخصیت مکتب‌سازی بود که بسیاری از شهدای شاخص در آن مکتب ساخته شدند.

و کارهای فرهنگی خود را نیز گسترش داد و در کنار سپاه، جهاد سازندگی نیز خدمات بزرگی انجام داد. شهید بروجردی بعد از آن بر این باور بود باید مرکزیت به ارومیه که شمال منطقه کردنشین است منتقل شود چون بخشی از تحریکات در آن زمان از مرز ترکیه انجام می‌شد. لذا به پیشنهاد ایشان در ارومیه تشکیلاتی به نام قراگاه حمزه سیدالشهدا (ع) راه اندازی شد و سه استان کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاه را زیر نظر گرفت. بعد از تشکیل قراگاه، فرماندهی قراگاه به او پیشنهاد شد، اما نپذیرفت و با اصرار زیاد سمت قائم مقامی را بر عهده گرفت. در سپاه منطقه ۷ کشوری هم حاج داود کریمی در سال ۶۱ جایگزین شهید بروجردی شد. اما کماکان شهید بروجردی در غرب حضور داشت. چرا که منطقه غرب کشور و کردستان را به نوعی با شنه آشیل یا تنگه احد انقلاب اسلامی می‌دانست و فراتر از گروه‌هایی مانند کومله و دموکرات، امپریالیسم و ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی را پشت پرده اتفاقات کردستان می‌دانستند و تاکید داشتند که باید در کردستان ماند و به مردم کردستان کمک کرد.



تحول گرایان بی ادعا

به مناسبت ۲۷ خرداد، سالگرد تاسیس جهاد سازندگی



امیرحیدری

روحانی، معلم، دستفروش مغازه دار، صراف، تاجرو عمده فروش بودند. از آنجا که بسیاری از آنها اصالتاً اهل همان روستاها بودند از ارتباطات و دانش محلی و گاه منابع مالی شخصی خود در عضو گیری، اجرای طرح ها و فعالیت های مختلف استفاده می کردند. اعضای جهاد سازندگی که بسیاری از آنها خود اهل روستا بودند به راحتی می توانستند با روستاییان ارتباط برقرار و ذهنیت، عادت ها، نیازها و اولویت های آنان را درک کنند. این مردان و زنان جوان با ظاهر و رفتاری وارد روستاها شدند که از آنها سادگی، تواضع و پرهیزگاری نمایان بود. به همین دلیل این افراد به راحتی هم رنگ روستاها شدند و به سادگی با آنها ارتباط ایجاد، و اعتماد روستاییان را جلب کردند. جهاد سازندگی در زمانی کوتاه توانست در مقایسه با سازمانها و اداراتی که حضوری چند دهه ای در روستاها داشتند بالاترین سطح کارآمدی و اثر بخشی را داشته باشد و نزد مردم روستایی مقبولیت زیادی به دست آورد. فرهنگ جهادی علاوه بر تأثیرگذاری بر اعضای جهاد بر فضای اجتماعی روستاها نیز تأثیرات قابل توجهی داشت در تحقیق سنجش گرایش روستاییان به جهاد سازندگی بیش از ۸۶ درصد روستاییان نسبت به کارکنان جهاد گرایش بسیار مثبت یا مثبت داشتند فقط و حدود ۵ درصد از آنان ارزیابی و گرایش منفی داشته اند.

جهاد، محصول اهداف انقلاب

بنابراین جهاد سازندگی در پاسخ به مجموعه ای از نیازها، مطالبات و فشارها و درواکنش به انباشتی از ناکامیها و دریک چهارچوب خاص انقلابی بوجود آمد که شاید بتوان آنها را در محورهای زیر به طور اجمالی مطرح کرد:

۱. توسعه نیافتگی روستایی و ناکامی سیاست های قبل از انقلاب در حل معضل توسعه نیافتگی روستایی
جامعه روستایی قبل از انقلاب غالباً با مشخصه توسعه نیافتگی تعریف می شود که با مسائل و مشکلات عدیده ای چون فقر، محرومیت، وجود مناسبات استثمارگرانه، بیکاری، مهاجرت به شهرها و غیره در گریبان بوده است. به طوری که تحولات گذشته و اجرای برخی سیاست ها چندان در رفع این معضلات توفیقی نداشته است.

جهاد سازندگی، نماد تحول در توسعه روستایی

روستا و توسعه آن بخش عمده ای از سیاست های توسعه ای کشور را در قبل و بعد از انقلاب تشکیل داده است. قبل از انقلاب در چارچوب برنامه نوسازی کشور از اوایل سده ۱۳۰۰ هجری شمسی استراتژی نوسازی اراضی بزرگ اتخاذ شد و از دهه ۴۰ به بعد، یک سری اصلاحات ارضی به مرحله اجرا درآمد و این سیاست ها در عمل نتوانست به توسعه یافتگی روستایی کشور جامه عمل بپوشاند. در نتیجه بعد از انقلاب توسعه روستایی به عنوان بخش مهمی از راهبرد دولت برای تغییر و دگرگونی اساسی روندهای گذشته اهمیت خود را حفظ نمود. برای این منظور، دولت سیاست تحول در مدیریت و ساختار سازمان سنتی کشاورزی و ایجاد نهادها و سازمان های جدید انقلابی را در دستور کار خود قرار داد. تجسم عینی این تغییرات تأسیس جهاد سازندگی در سال ۱۳۵۸ بود.

چند ماه پس از سقوط شاه، ایران شاهد تولد جنبش تازه ای به نام جهاد سازندگی بود. جهاد سازندگی که زمانی مهم ترین نهاد انقلابی ایران به شمار می آمد، متشکل از فعالان جوانی بود که به توسعه روستاها و گسترش آرمان های انقلاب اسلامی در روستاها مشغول بودند که در آن زمان نزدیک به نیمی از جمعیت ایران در آنجا زندگی می کردند. مأموریت جهاد سازندگی، برنامه ریزی و اجرای طرح های توسعه روستایی، خدمت به محروم ترین اقشار اجتماعی، پر کردن شکاف بین شهر و روستا و حل مسائل و مشکلات روستاها بود.

فرهنگ جهادی ها

فرهنگ جهاد سازندگی دقیقاً مخالف فرهنگ مرسوم وزارتخانه ها در ایران بود. اعضای جهاد برای نشان دادن تعهد و تقوای خود لباس های ساده می پوشیدند و ظاهری متواضع داشتند. از آنجا که بسیاری از آنان از خانواده های طبقه متوسط روستایی بودند، در ایجاد اعتماد و ارتباط با روستاییان بسیار موفق بودند. بسیاری از اعضای جهاد داوطلبانه و بدون دریافت حقوق، ساعت های طولانی کار و یا در برابر آن دستمزد بسیار کمی دریافت می کردند. اعضای جهاد سازندگی معمولاً از طبقه متوسط روستایی بودند و پدران و پدربزرگان خرده بورژوازی آنان

محور اصلی این انتظارات و تقاضاها اتخاذ سیاستهای بومی و مستقل برای بررهایی از سیطره و نفوذ، سیاسی، اقتصادی فرهنگی و نظامی - امنیتی قدرتهای بیگانه متمرکز بود این زمینه ها و تقاضاها فشار گسترده ای را برای تغییرات در تمام ابعاد مطرح کرد که در بخش روستایی و کشاورزی این تغییرات بلافاصله در سازماندهی مدیریت بخش کشاورزی تبلور یافت در واقع تجدید سازمان مدیریت کشاورزی نخستین پاسخ دولت به انتظارات و فشارها از سوی نیروی اجتماعی - اقتصادی مختلف برای حل مسایل روستایی کشور بود که در ایجاد مراکز خدمات روستایی و عشایری و تأسیس جهاد سازندگی نمود پیدا کرد تأسیس مراکز خدماتی روستایی و عشایری در سال ۱۳۵۸ مهمترین اصلاح و تغییر در وزارت کشاورزی و عمران روستایی از زمان رژیم شاه بود که به عنوان استراتژی عمده توسعه روستایی معرفی گردید.

نقش جهاد در دفاع مقدس

جهاد سازندگی علاوه بر اجرای این مأموریت، در طول هشت سال دفاع مقدس نیز، وظایف جدیدی را با توجه به نیاز جبهه ها بر عهده گرفت. پشتیبانی، تدارکات و امور فنی و مهندسی، از جمله نیازهای مبرم جبهه ها بود و با توجه به تازه تأسیس بودن و کم تجربه گی نیروهای مسلح ایران در این امور، ضرورت کمک رسانی به جبهه ها دوچندان می شد.

این نیروی انسانی می توانست از دانش و تجربه خود برای رفع نیازهای فنی و مهندسی در جبهه ها استفاده کند، به ویژه اینکه نظام ایران با توجه به مخالفت و دشمنی قدرت های جهانی با انقلاب اسلامی، نمی توانست از حضور مستشاران فنی بهره برد. علاوه بر این، با توجه به استهلاک بالای ادوات نظامی در جنگ، نیاز دوچندانی نیز در تعمیر ادوات و ماشین های جنگی احساس می شد که با توجه به تحریم وضع شده برای ایران، امکان خرید وسایل برای تعمیر فراهم نبود و ایرانی ها بایستی خود با ابتکارات مهندسی نیازهایشان را برآورده می کردند. تحریم های وضع شده برای ایران در زمان جنگ ایجاب می کرد که همه مردم به کمک جبهه ها و نیروهای نظامی بشتابند و نیازهای فراوان جبهه ها را رفع کنند.



۲. انقلاب و ضرورت تغییر نهادی

سازمانها و نهادهای مردمی انقلابی کم و بیش ویژگی عام انقلابات اجتماعی را به ویژه در قرن بیستم تشکیل می دهد، که معمولاً نوعی سازمان های دولتی موازی را به منظور تحکیم قدرت نظام نوپا ایجاد می کند. تأسیس این سازمان ها ریشه در بی اعتمادی به سازمان های سنتی و کارایی آنها دارد. در عین حال ماهیت آنها تا حد زیادی ویژگی ها، آرمان ها و اهداف انقلاب ها را منعکس می سازد. به همین ترتیب، جهاد سازندگی تجسم عینی تغییر نهادی انقلابی محسوب می شود که در اصل ویژگیهای انقلاب را به لحاظ زمینه و آرمان ها منعکس می سازد. انقلاب اسلامی یکی از نادر انقلاب های قرن بیستم محسوب می شود که با خصایص ضد دیکتاتوری، ضد امپریالیستی، ملی گرای، مردم سالاری و اسلامی تعریف می شود.

از نظر تاریخی انقلاب نتیجه ناکامی ها و تضادهای طولانی مدت در جامعه ایران بوده است که به اضمحلال رژیم پادشاهی منجر شد و تغییر بنیادین نظام اجتماعی و اقتصادی کشور را تعقیب می کرد. انقلاب اسلامی با این مشخصات بیش از همه علیه دولت و دستگاه اداری آن و علیه سیاست ها و اقدامات آن به عنوان ابزارهای بقاء قدرت و حفظ منافع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جهت داده شد. انقلاب اسلامی با این زمینه ها، خواست های اجتماعی و انتظارات خاص خود را برای تغییر بنیادی نظام اقتصادی و اجتماعی به وجود آورد.



۱. ستاد پشتیبانی جنگ

اولین تجربه جهادگران جهاد سازندگی در جنگ، پشتیبانی در قالب ارسال کمک‌های مردمی به جبهه‌ها در روزهای ابتدایی جنگ بود. برای این منظور، ستادهایی به نام ستاد پشتیبانی جنگ شکل گرفت که این ستادها در محل دفتر سازمان نهاد جهاد سازندگی و شهرستان تأسیس شدند.

۲. تحقیقات مهندسی

با توجه به اهمیت مهندسی در جنگ، بهار سال ۱۳۶۱، در ستاد مرکزی جهاد، معاونت تحقیقات مهندسی تشکیل شد و طرح‌های جدیدتری از جمله طرح سوخت جامد مرکب - که در راکت و موشک مورد استفاده قرار می‌گیرد - در دستور کار این واحد قرار گرفت. در تابستان سال ۱۳۶۱، اولین پرتاب راکت‌ها به سرپرستی مهندس افشارزاده انجام و همزمان اقدامات لازم به منظور تولید آزمایشگاهی پرکلرات نیز انجام شد. در سال‌های بعد، با تحقیقات بیشتر در این مرکز، ابتکارات و طرح‌های دیگری انجام شد؛ از قبیل: طرح تعریض شنی بلدوزر، طرح شناورلودر روی آب و پل کاذب، ساخت اولین میکسر تولید سوخت، ساخت لوله پرنیوم بدنه موشک، آزمایش عمق یاب دریایی، تولید ۵۰۰۰ دستگاه ردگیری در شب، ساخت نفربر زرهی نیم شنی شناور، تولید دودزای استتاری، تولید دستگاه جیره غذایی رزمی ...

۳. نهضت سنگرسازی جهادگران

سنگرسازی از جمله اقداماتی است که جهاد سازندگی بدان اهتمام ورزید. در ابتدای جنگ، ساخت سنگرهای ساده برای حفظ نفرات آغاز شد. سپس در سرپل ذهاب که محل انبار زاغه مهمات بود و زیر آتش دشمن قرار داشت و با آتش دشمن از بین می‌رفت، کار سنگرسازی برای محافظت از انبار مهمات آغاز شد. ابتدا این سنگرها محاسبه نشده بود، اما به تدریج این کار انجام شد و سنگرها از سه ضلعی به پنج ضلعی تبدیل شدند. سپس سنگرهای بتونی قوسی در کارگاه‌ها، طراحی و ساخته شد و به جبهه‌ها سرازیر گردید. آنگاه تعدادی از جوشکاران که از نیروهای مردمی بودند، واحد استحکامات را در هر اکلیپ

سنگرسازی تشکیل دادند.

در سال ۱۳۶۱، سنگرهای بتونی و قطعات سنگرسازی به شیوه‌ای جدید و مستحکم ساخته و به سنگرهای ریلی معروف شدند. در سال ۱۳۶۲، سنگرهای پیش ساخته مخصوص خط مقدم نیز طراحی و راهی خط مقدم شد. سنگرهای قوسی با پروفیل نیز نوع دیگری از سنگرها بود که در همه خطوط کاربرد داشت و با انفجار و ضربه محاسبه می‌شد. احداث خاکریزهای ساده و سپس خاکریزهای دوجداره و همچنین خاکریزهای ترکش گیر در حین عملیات یا بعد از عملیات از اقدامات دیگر جهادگران بود. جهادگران گاه مجبور به ایجاد کانال و دژ نیز می‌شدند. دژها اندازه‌های متفاوتی داشتند و مهندسی خاصی را طلب می‌کردند.

سکوسازی در هور و ساخت پدها نیز در کارنامه فعالیت‌های مهندسی جنگ ثبت شده است. از دیگر اقداماتی که جهاد سازندگی در طول جنگ به آن پرداخت، احداث اولین کارخانه یخ‌سازی و نیز آشپزخانه‌های بزرگ در خوزستان برای هریایگاه مهندسی - رزمی بود. جهاد سازندگی حتی در شهر فاو عراق نیز کارخانه یخ‌سازی احداث کرد.

تصفیه خانه‌های آب آشامیدنی، رساندن آب به سنگرها و ساخت حمام و دوش‌های شیمیایی در همه جبهه‌ها از اقدامات مؤثر جهاد بود که در بهداشت و سلامت رزمندگان نقش بسزایی داشت. راه‌سازی در دشت‌ها و مهم‌تر از آن در تپه‌ماهورها و رمل‌های خوزستان، بخش مهمی از فعالیت‌های جهاد بود. راه‌سازی در



صبورانه، مدیریت انعطاف پذیر و کاربردی بی نظیری را در قالب ستادهای پشتیبانی و مهندسی جنگ ایجاد کردند که در شاکله جنگ، می توان آن را «پشتیبانی و مهندسی جنگ» نامید. همان طور که گفته شد، پیروزی رزمندگان، مدیون پشتیبانی و مهندسی جنگ است. برای رسیدن به اهداف ملت ایران در دفاع از اسلام، پشتیبانی و مهندسی جنگ، نهادی استوار محسوب می شد. نیروهای جهادی توانستند با ارائه طرح های پشتیبانی و مهندسی جنگ، مشکلات عمده رزمندگان را در دشت، دریا، هور و کوه با ساخت راه ها، پل ها، سنگرها، خاکریزها و جاده ها مرتفع کرده، در بخش نظامی نیز با انواع ابتکارات و اختراعات، تا حد زیادی در سرعت بخشیدن و تسهیل فعالیت رزمندگان ایفای نقش کنند. اندیشه های گران قدری که در هشت سال دفاع مقدس، بدون هیچ هیاهویی به کار گرفته می شد، تا از تلف شدن زمان و فرصت جلوگیری کند، پشتیبانی و مهندسی جنگ را به گونه ای هدایت کرد که توانست راه را برای پیشروی رزمندگانی که دلاورانه پیش می رفتند، هموار و گسترده کند و این امر به طور قطع جز با ابتکارات و فناوری های علمی سنگرزاران بی سنگر محقق نمی شد.

فناوری نرم اجتماعی

جهاد سازندگی به عنوان یک فناوری نرم اجتماعی که در تجربه انقلاب اسلامی شکل گرفت به لحاظ نظری و الگوگیری حائز ارزش های فراوانی است. همین که یک ترتیبات سازمانی بتواند در مقابل بوروکراسی مصطلح قد علم کند و بدون رعایت استانداردهای بوروکراسی به بسیاری از اهداف خود برسد، چنان اهمیتی دارد که اگر غربی بودیم و یا حتی چند کتاب خوب غربی را خوانده بودیم خیلی بیشتر و پیش تر به آن می بالیدیم.

کوهستان ها و قلل مرتفع کردستان، به ویژه کار در شب به دقت نظر بیشتری نیاز داشت. نیروهای مهندسی جهاد بایستی با شیب ها و ترانشه ها، پریدن کوه و شکافتن سنگ های مستحکم و انفجار در ارتفاعات و موانع طبیعی، جبهه ها را برای رزمندگان باز می کردند. برای ساخت جاده در مسیر دره ها، پل هایی زده می شد که ساده ترین آن ها، احداث پل در دشت ها بود که با انداختن لوله های پلیتی انجام می شد. پل های کوهستانی نیز با سنگ چین ساخته می شد.

در رودخانه های بزرگ تر نیز پل دویه ای، پل شبکه ای شناور، پل شناور قایقی، پل های لوله ای بزرگ، پل های اسفنجی و پل های یونولیتی فشرده ساخته شد. در عملیات خیبر در سوم اسفند ۱۳۶۲ هم پل خیبری ساخته شد که شهرت جهانی پیدا کرد. طراحی و ساخت پل شناور خیبر به طول ۱۴ کیلومتر با ابتکار مهندسان جهاد سازندگی به مدت ۷۲ روز انجام شد. مزیت پل خیبری که ما بین جزیره شمالی مجنون و ساحل هورالهوری نصب شد، این بود که با بالا و پائین رفتن آب هور، پل هم بالا و پائین می رفت.

۴. خدمات بهداشتی - درمانی

با شروع جنگ، یکی از ضروری ترین امور، رسیدگی به مجروحان جنگی در سریع ترین زمان ممکن و در نزدیک ترین مکان به خط مقدم جبهه ها بود. جهاد سازندگی با احداث درمانگاه ها، بیمارستان های صحرایی و حتی بیمارستان های مجهز مانند بیمارستان امام حسن (ع) در منطقه جنوب، پیشتاز عرضه خدمات بهداشتی و درمانی به رزمندگان در جبهه ها شد. همه مسئولان و فرماندهان دفاع مقدس اذعان می کنند که سنگرزاران بی سنگر با بهره گیری از ابتکارات خود و استفاده از رهیافت های نو و با به کارگیری امکانات و تلفیق علم و عمل،



راهیان



بازشناسی ریشه‌های گفتمان مقاومت اسلامی؛

قُلْ رَبِّيَ اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقِم



ریشه‌های آزادسازی جنوب لبنان در گفت‌وگو با ابوالفضل صالحی نیا؛

دروازهٔ قدس



کارنامه «حافظ اسد» در گفت‌وگوی سرو با جعفر قنادباشی؛

در زمان جنگ سوریه اصلی‌ترین شاه‌رگ درآمدی صدام را مسدود کرد



قُلْ رَبِّيَ اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقِم

بازشناسی ریشه‌های گفتمان مقاومت اسلامی



سپهر مرتضوی

فرزندان عاشورا

«شما با فرزندان محمد و علی و حسن و حسین و اهل بیت رسول الله و اصحاب رسول الله (ص) روبرو هستید.» این کلمات خروشان و سراسر شجاعانه در طوفانی ترین روزهای جنگ میان اسرائیل و لبنان از سوی «سید حسن نصرالله» دبیرکل حزب الله لبنان به صورت مستقیم و خطاب به صهیونیست ها هشدار داده شده است. اگرچه دنیای امروز به ویژه اسرائیل و آمریکا از درک واژگان و جملات این چینی عاجزند، اما پرسشی سال های سال است که ذهن بسیاری از تحلیل گران و کارشناسان و طراحان عرصه سیاست را به خود مشغول ساخته است. همان پرسشی که سال ها پیش از عملیات غرور آفرین و فتح الفتوح کربلای ۵ در سرزمین شلمچه در ذهن سیاه همه سران عالم چون شهابی درخشید: «به راستی در برابر قدرت آهنین و لشکر تان دندان مسلح عالم، شیعیان چگونه مقاومت و استقامت می کنند؟ ریشه این نستوهی و سترگی در کجاست؟» پاسخ این پرسش برای آنان که در وادی خون و جهاد زیسته اند، آشکار است. اما فهم آن برای دیگران سخت و شاید ناممکن.

چنین پرسش هایی بارها و بارها این چنین، در طول هشت سال دفاع مقدس ملت ایران اسلامی در مقابل بیش از ۸۰ کشور ناجوانمرد دنیا، ذهن تاریک مادیون و غرب پرستان را به خود مشغول کرد. اما به راستی چرا دنیای مادی غرب نمی داند که با چه کسانی می جنگد؟ چرا تاکنون دنیای مادی غرب در نبرده ۴ ساله اخیر خود با خدا و مظاهر دین سرافکنده و زیون است؟ در نبرد شیطان با خدا چرا همواره پیروزی از آن مردانی با دست خالی اما با ایمان است؟ واژه های خروشیده از قلب طوفانی «سید حسن نصرالله» گویای همه حقیقت آشکار و پنهان سرافرازی اهل ایمان است. کلماتی که در زمانه سیطره فولاد و پلاستیک و سیمان بر اجزای زندگی بشر، همه اراده و توان مدیریت غیبی و پنهان مقتدای غایب از نظر را می توان از حرف آن یافت.

رمز و راز این شجاعت و نستوهی و نهراسیدن از مرگ، آن چیزی است که ما سال های سال با آن متولد شده ایم، رشد یافته ایم، زیسته ایم، گوارایی حیات را چشیده ایم، با آن آمیخته ایم، در قلبمان حک کرده ایم و ضربان آن را به نام نامی او سپرده ایم. آنچه

که امروز بر قلب های جنود خدا نقش بسته؛ بر سرپند هایشان، در سینه و جان پیروان او و از آن سوی قاره ها تا لبنان، همه و همه رمزی نیست جز نام زیبای «حسین (ع)». رمزی که با پایدارترین اصل زندگی شیعه، تنومندترین و تناورترین شجره طیبه را ساخته است: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا»

قیامی به نام الله

آن طوفان شدیدی که در اثر پیروزی انقلاب اسلامی ایران وزیدن گرفت، همچنان دستاوردهای سترگش در منطقه و جهان، فعل و انفعال های تازه ای می آفریند. این انقلاب بزرگ، آرزو و امید را در ملت های مستضعف پدید آورد و توان قیام و جنبش و مبارزه علیه وضع استکبار موجود را در آنان ایجاد کرد و از سوئی دیگر چنان خوف و ترس و ناامنی و وحشتی در رژیم ها و حکومت ها و سازمان ها و نظام های ستمگر و دست نشانده به وجود آورد که مرگ را در چند قدمی خود احساس کنند و سرنوشت شوم و سیاهی را جلوی دیدگان خود ببینند. زیرا ملت های مستضعفی که در این برهه از زمان دستخوش پلیدترین توطئه ها و رقت بارترین شکنجه های جسمی و روحی بودند و این حکومت های ستمگر در حق آنان و در حق انسانیت بالاترین جنایت ها را مرتکب شدند، اکنون به پا خاسته اند و نوای انتقام سر داده اند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی از گوشه و کنار صدهایی بلند شد که خواهان در جازدن و محدود نمودن انقلاب بود و با شعار امضای پیمان های بین المللی و منطقه ای برای برقراری امنیت کامل در کشور و به اسم رفاه ملت ایران به دنبال آن بودند تا به فکر سایر ملت های مستضعف نباشیم و به کمک آنان نشتابیم. ولی امام خمینی (ره) این بار نیز موضع استوار و راستین خود را اعلام نمود و به مردم فهماند که موقعیت استراتژیک و مهم ایران در منطقه، هرگز نباید فراموش شود و اگر ایران امروز توانسته دست استکبار را قطع کند، نباید از توطئه های آینده دشمنان غفلت کرد. چرا که آنها بدون شک برای بازپس گیری این مرکز حساس و مهم نقشه ها خواهند کشید و چه بسا تمام امکانات خود را برای اشغال مجدد آن به کار خواهند گرفت. و انگهی آزادی ملت ایران از قید و بند استعمار به معنای سقوط تکلیف شرعی مسلمانان ایران از پاسخ مثبت دادن به دیگر آزادی خواهان مسلمانی که زیر



وجودی امام خمینی بود و سرچشمه در اندیشه ایشان دارد. اندیشه امام خمینی یک اندیشه ناب بود و حال سرآغازی دوباره است تا ما بتوانیم شرایط را برای ظهور حضرت ولیعصر (عج) آماده کنیم. امروز که ما شاهد پیروزی های پی در پی حزب الله در برابر دشمنان هستیم، تجربه عملی حزب الله می تواند برای فلسطینیان نیز الگوی مناسبی باشد تا با مقاومت و سلحشوری پیروز شوند. آری نه تنها اسرائیل از بین خواهد رفت؛ بلکه آمریکا هم سرنگون خواهد شد.» (مجله حضور، شماره ۶۵، ص ۱۴۱)

مقاومت در اندیشه امامین انقلاب

اساساً از مهم ترین عناصر و پشتوانه های اندیشه امام خمینی (ره) ممکن بودن مقاومت در برابر دشمنان و مستکبران است. ایشان می فرمایند: «چنانچه الآن هم این نهضتی که در ایران پیدا شد، این باور را برای مردم آورد که می شود با همه قدرت ها [مقابله کرد]، اگر یک ملتی خواست، می تواند با همه قدرت ها مقابله کند. الآن ایران در مقابل همه قدرت ها، همه قدرت ها یک طرف صف بسته اند، ایران هم یک طرف است. مقاومت کرده است، و پیروز هم می شود ان شاء الله.» (صحیفه امام خمینی، ج ۱۴، ص ۵۰۹)

چکمه ابر قدرت ها و رژیم های غاصب به سرمی برند، نمی باشد. امام با اتخاذ این روش می خواست اهداف انقلاب را بر ملا سازد و دیگر ملت های مسلمان را وادار به دنبال کردن وظیفه شرعی مقاومت برابر ظلم و ظالمین و ادامه عمل به اصل «امر به معروف و نهی از منکر» بنماید.

خانم «خدیجه سلون» از زنان فعال جنبش مقاومت اسلامی لبنان در خصوص نقش امام خمینی و تأثیر ایشان بر شکل گیری جنبش مقاومت در لبنان معتقد است: «نقش امام خمینی در جنبش مقاومت بر کسی پوشیده نیست. همه می دانند پایه و اصل رشد و بالندگی حزب الله لبنان به دست امام خمینی، استوار شد. ایشان بر وجود حزب الله لبنان خیلی زیاد تأکید داشتند. چرا که اسرائیل را غده سرطانی می دانستند. به فضل و برکت امام خمینی و سخنان ایشان، روح مقاومت و ایثار در ما دمیده شد تا بتوانیم در مقابل این دشمن بایستیم. البته این رژیم جنایت کار، هر چه زودتر ان شاء الله ریشه کن خواهد شد. زمان آن را ثابت خواهد کرد. به فضل خداوند حزب الله روز به روز قوی تر شده و خود یک ارتش شکست ناپذیر است. این کلام را حتی خود اسرائیلی ها در کمیته اضطراری که بعد از شکست در جنگ ۳۳ روزه تشکیل دادند، اعتراف کردند که تمام اینها از برکت

آتش می شود، تغییر می کند؛ ولی مومن اگر کشته شود، آنگاه زنده شود و باز کشته گردد، ایمانش پابرجا و دلش استوار و تغییرناپذیر است.»

رهبر معظم انقلاب در یوم الله نماز جمعه بعد از شهادت سردار سلیمانی، تنها راه نجات ملت ها را تدبیر و استقامت و نترسیدن از دشمن خاطرنشان کرده می فرماید: «دنیای اسلام باید صفحه جدیدی بگشاید و وجدان های بیدار و دل های مؤمن، اعتماد به نفس را در ملت ها بیدار کنند و همه بدانند که تنها راه نجات ملت ها، تدبیر و استقامت و نترسیدن از دشمن است.»

دوست داشتن خداوند و دوست نداشتن دشمن نیز از دیگر شرایط تحقق وعده پیروزی است. امام خمینی (ره) با توجه به آثار دوستی با دشمن می فرماید: «چرا باید کشورهای اسلامی اینطور باشند؟ چرا باید این وضع را داشته باشند که اسرائیل طمع کند به اینکه حمله کند به یک کشور اسلامی، به لبنان حمله بکند؟ همه اش برای همین است که به اسرائیل مهلت دادند، با او دوستی دارند، شاید کمک به او می کنند و امثال اینها. ما باید مقاومت کنیم.» (صحیفه امام خمینی، ج ۱۶، ص ۳۰۳)

بخش دیگر از منطق مقاومت، هزینه بیشتر تسلیم نیست به مقاومت است. امام امت با اشاره به زندگی رسول اکرم (ص) فرمود: «باید بایستیم، باید مقاومت کنیم تا اسلام استقرار پیدا کند و عدالت برقرار شود و دست ظالم ها کوتاه گردد. این را باید دنبال کرد. مردم زمان حضرت رسول و اصحاب او مقاومت کردند و از سختی ها نهراسیدند تا پیروز شدند. ما هم وقتی وارد این کار شدیم و تصمیم گرفتیم که دست بدین عمل بزرگ بزنیم، پیامدهایش را هم باید پذیرا باشیم.» (صحیفه امام خمینی، ج ۱۹، ص ۵۵)

رهبر معظم انقلاب در این زمینه می فرماید: «مقاومت البته هزینه دارد. بدون هزینه نیست. اما هزینه تسلیم در مقابل دشمن بیشتر است از هزینه مقاومت، وقتی شما در مقابل دشمن تسلیم می شوید، باید هزینه بدهید. رژیم پهلوی در مقابل آمریکا تسلیم بود. هم نفت می داد، هم پول می داد، هم باج می داد، هم توسی می خورد. هزینه سازش، هزینه تسلیم، هزینه عدم مقاومت، از هزینه مقاومت به مراتب بیشتر است. هزینه مادی هم دارد. هزینه معنوی هم دارد.»

وعدۀ الهی

خداوند متعال در قرآن کریم این وعده را داده است که اهل حق و طرفداران حق پیروز نهایی اند. همچنین یکی از شرط های تحقق وعده پیروزی، یاری کردن دین خدا است. امام خمینی می فرماید: «با اطمینان قلب حرکت کنید و مطمئن باشید که مرکز قدرت که خدای تعالی است نسبت به شما عنایت دارد. قدرت های دیگر پوشالی هستند، قدرت خداست که باقی است، و خداست که وعده کرده است اگر نصرت دهید او را، او شما را پیروز می کند.» (صحیفه امام خمینی، ج ۱۹، ص ۱۷۲)

از طرفی ایمان و مقاومت دورکن مهم در حیات دنیوی یک فرد و یک جامعه است. هر فردی که با ایمان باشد و مقاومت کند، پیروز می شود و گرنه در مقابل فشارها و مطامع دنیوی زانو زده، به هدف خود نمی رسد. رسول اکرم (ص) در توصیه به حضرت علی فرمودند: «قل ربی الله ثم استقم». امام صادق (ع) فرمودند: «کسی که ایمان دارد از آهن، سخت و محکم تر و پایداری اش بیشتر است. آهن هنگامی که داخل

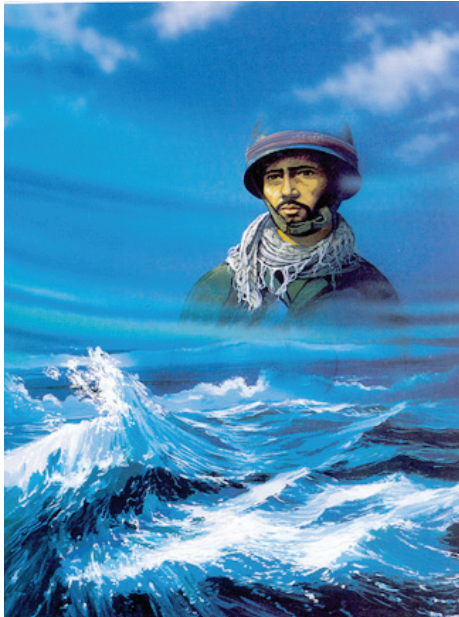
۶۶

آن طوفان شدیدی که در
اثر پیروزی انقلاب اسلامی
ایران وزیدن گرفت، همچنان
دستاوردهای سترگش در
منطقه و جهان، فعل و
انفعال های تازه ای می آفریند.
این انقلاب بزرگ، آرزو و امید
رادر ملت های مستضعف
پدید آورد.

۹۹

عملاً به اثبات رسانده و نبرد با اسرائیل را بعدی دیگر بخشیده و از مسلمانان لبنانی و فلسطینی و دیگران می‌خواهد این بعد حقیقی قضیه را درک کنند، خصوصاً اکنون که برخی از رهبران جنبش‌ها و سازمان‌ها در لبنان و منطقه، تلاش‌های مایوسانه را برای به تعطیل کشاندن و لکه دار کردن کلیه برنامه‌های مقاومت و براندازی رژیم صهیونیستی آغاز کرده‌اند و در نتیجه کوشش‌ها برای تثبیت موقعیت رژیم اشغالگر قدس در منطقه و دستیابی به برخی امتیازهای شخصی همچنان ادامه دارد.

آنچه که هست، «سید حسن نصرالله» و یاران مخلص حزب الله، با قلب‌هایی مالا مال از عشق به خدا و پیامبر (ص) و اهل بیت پاکش تاریخی را می‌نگارند که نسل آینده به آن غبطه خورند. تاریخی که سردرگمی و حیرانی دشمنان اسلام را می‌نمایاند. به راستی آنان در برابر چه کسانی قرار گرفته‌اند؟ شاید سید حسن بتواند به آنان بفهماند: «شمانمی دانید با چه کسانی می‌جنگید. شما با فرزندان محمد و علی و اصحاب رسول الله (ص) روبه‌رو هستید... مافقت روی خدا و ملت مبارزمان حساب می‌کنیم. ما به پیروزی دست خواهیم یافت.»



مقام معظم رهبری هم در این خصوص می‌فرمایند: «نصرت اسلام و نصرت مسلمین در نهایت قطعی است، منتها ما وظیفه‌ای داریم؛ هم افراد وظیفه دارند و... هر کدام به وظیفه خودشان عمل کردند، پیش‌خدا می‌تعالی مآجورند، عمل هم نکنند، بار خدا زمین نخواهد ماند، این راه ادامه پیدا خواهد کرد. امیدواریم ان شاء الله ما جزو کسانی باشیم که این بار را هرگز بر زمین نگذاریم.»

استعینوا...

استعانت از خداوند، سیره انبیای الهی و ائمه اطهار (ع) و بزرگان دین بوده است. استعانت از خدا یکی از وسیله‌هایی است که برای رسیدن به هر هدفی از جمله پیروزی باید به آن جنگ زد. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «مردم کار آزموده و متوکل ما با استعانت از ذات مقدس کبریا، یک‌و تنها و مظلومانه بر مشکلات... فائق آمده است.» (صحیفه امام خمینی، ج ۲۰، ص ۳۲۶)

رهبر معظم انقلاب نیز با تأکید بر لزوم استعانت از خداوند می‌فرماید: «یک ملت اگر بخواید کارهای بزرگ انجام دهد باید از خدا استمداد کند.» ایشان همچنین اشاره دارد: «کمک الهی یک امر تصادفی غیر منطقی و بی محاسبه نیست. کمک الهی هم مترتب در این است که انسان از خدا بخواهد، تلاش کند، استغاثه کند و او را به کمک بطلبد.» امام سجاده (ع) در یکی از دعاهاش عرضه می‌دارد: «خداوند در هر ناحیه مسلمانان را به دفع شرکاتی که در برابر آنانند برانگیز.» (صحیفه سجاده، ص ۱۸۵، دعای ۲۷)

استعانت از پروردگار از بزرگ‌ترین سلاح‌هایی است که تا تحقق وعده پیروزی بزرگ مستضعفان، با ظهور حجت الهی امام عصر (عج)، مومنان به آن متوسل خواهند شد.

همانا سرزمین لبنان شاهد بسیاری از حرکت‌ها، سازمان‌ها و رهبری‌ها بوده است. چه آنها که در چارچوب مشکل لبنان حرکت می‌کنند و یا آنها که مسئله فلسطین را بدک می‌کشند. امروز مسلمانان آن دیار با الهام از تجربه‌های سرافراز انقلاب شکوهمند اسلامی ایران تا اندازه‌ای توانسته‌اند خط مشی‌ها را تشخیص دهند و آن جهتی را که دنباله‌رو خط مشی رهبری شرعی تمام مسلمانان جهان است و متمثل در ولایت فقیه می‌باشد، برای خود اتخاذ نمایند و از این روی حزب الله لبنان این پیروی را



ریشه‌های آزادسازی جنوب لبنان در گفت‌وگو با ابوالفضل صالحی نیا؛

دروازهٔ قدس

۲۵ می سال ۲۰۰۰ یادآور اولین پیروزی قطعی مقاومت لبنان در مقابل رژیم صهیونیستی آغاز زنجیره پیروزی‌های این جریان مردمی و مؤمن و آغاز سرashی زوال برای دشمن اسرائیل بود. در ۲۵ می سال ۲۰۰۰ ارتش رژیم صهیونیستی پس از ۲۲ سال اشغال، از مناطق جنوب لبنان عقب‌نشینی کرد، این عقب‌نشینی به دلیل حملات سخت مقاومت اسلامی لبنان (حزب الله) صورت گرفت. یکی از ضرورت‌های امروز، آگاهی بخشی به نسل جدید در خصوص ریشه‌های مقاومت علیه رژیم نژاد پرست صهیونیستی است. آنچه در پی می‌آید واکاوی ریشه‌های آزادسازی جنوب لبنان، در گفت‌وگو با ابوالفضل صالحی نیا، رایزن فرهنگی اسبق کشورمان در سوریه و لبنان و کارشناس مسائل منطقه می‌باشد.



حمیدرضا

مسعودی

گفت‌وگوار از ریشه‌های اشغال لبنان آغاز کنیم. چه شد که جنوب لبنان به اشغال اسرائیل درآمد؟

موضوع اشغال جنوب لبنان و ریشه‌های آن به دو عامل باز می‌گردد که به طور خاص و عام می‌توان بیان کرد. اول اینکه ماهیت رژیم جعلی اسرائیل، ماهیت اشغالگرانه می‌باشد و این رژیم بر اساس اشغال سرزمین فلسطین بنا شده است و با ورود صهیونیست‌ها از مناطق مختلف دنیا به سرزمین فلسطین و اشغال شهرها و روستاها و مناطق مسکونی فلسطین اساس این رژیم گذاشته شد و بعد هم بنا را بر توسعه نهادند و تا جایی که توانستند پیش رفتند.

همینطور که می‌دانید رژیم اسرائیل مرزهای شناخته شده و رسمی بین المللی ندارد. مرزهای اسرائیل آن جایی است که ارتش اسرائیل توانسته و رفته و در همان جا متوقف شده است و اگر انقلاب اسلامی پیروز نمی‌شد و معادلات منطقه را برهم نمی‌زد و امور همانطور که رژیم صهیونیستی مایل بود پیش می‌رفت، چه بسا در آینده مرزهایش را توسعه می‌داد و مناطق دیگری را اشغال می‌کرد. اسرائیل به مناطق غربی اردن و مناطق جنوبی سوریه و مناطق جنوبی لبنان و حتی به صحرای سینا چشم داشت دارد و آنها را جزء مرز تاریخی - جغرافیایی قوم یهود می‌داند. بنابراین یکی از عوامل اشغال جنوب لبنان توسعه طلبی رژیم صهیونیستی است.

عامل دوم که به طور خاص به لبنان برمی‌گردد، حضور گروه‌های فلسطینی در لبنان به خصوص در جنوب لبنان است. به ویژه قبل از اینکه در سال ۱۹۸۲ سازمان آزادی بخش فلسطین مجبور به ترک لبنان شود، در لبنان حضور فعال داشتند و لبنان به عنوان پایگاهی برای سازماندهی و برنامه ریزی بود و احیاناً عملیات‌هایی را درون سرزمین‌های اشغالی اجرا می‌کردند و در نتیجه همین مساله، بهانه‌ای برای حملات و عملیات‌های نظامی مکرر رژیم صهیونیستی در لبنان شده بود و نهایتاً منجر به این شد که در سال ۱۹۸۲ عملیات گسترده‌ای علیه لبنان انجام دادند و رژیم صهیونیستی تا بیروت پیش رفت و بیروت را اشغال نمود و با فشارهایی که به سازمان آزادی بخش فلسطین وارد آورد، نهایتاً این سازمان نیروهایش را از لبنان خارج کرد و مقرش هم به تونس منتقل

شد و بعد از آن اسرائیل سعی کرد در لبنان بماند، اما با توجه به مقاومتی که در لبنان توسط همه گروه‌ها شکل گرفت و بعدها با شکل‌گیری مقاومت اسلامی و اعلام موجودیت حزب الله و عملیات‌های انتحاری و شهادت طلبانه مکرری که توسط مقاومت اسلامی انجام گرفت، اسرائیل مجبور شد لبنان را به طور ظاهری ترک نماید و منطقه امنی را در نوار جنوبی لبنان ایجاد کند و به نیروهای وابسته به خود که به عنوان ارتش لبنان جنوبی اعلام موجودیت کرده بودند، بسپارد و حضور خود را از طریق آنها ادامه دهد.

اشغال لبنان در سال ۱۹۸۲ و ایجاد منطقه امن یا نوار امنی جنوب لبنان جزء حوادثی بود که بسیار تلخ و ناگوار برای منطقه و کشورهای عربی بود و نوعی سرشکستگی و سرافکندگی در راستای شکست‌های قبلی به شمار می‌رفت که برای کشورهای عربی در جنگ‌های مختلف با اسرائیل پیش آمده بود. همین مساله موجب شکل‌گیری مقاومت اسلامی در لبنان شد که متأثر از پیروزی انقلاب اسلامی بود و جریانات بعدی که در طی دوره ۱۵ ساله از زمان خروج ظاهری نیروهای رژیم صهیونیستی از لبنان تا سال ۲۰۰۰ منجر به آزادی جنوب لبنان شد.

با توجه به کسوت و مسئولیت‌های حضرتعالی و تجربه حضور شما در لبنان، لطفاً روایتی از چگونگی آزادسازی جنوب لبنان بفرمایید که بعد از استقرار ارتش اسرائیل در جنوب لبنان و شکل دادن نوار مرزی یا نوار امن به وقوع پیوست.

اسرائیل همواره به لحاظ جغرافیایی و سیاسی به بخش‌هایی از جنوب لبنان طمع داشته است، از جمله به منابع آبی جنوب لبنان و همچنین برای تأمین امنیت خود. یک بار قبل از سال ۱۹۸۲ در دهه ۷۰ میلادی نیروهای صهیونیستی تا رودخانه لیتانی هم پیشروی کردند. رودخانه لیتانی رودخانه معروفی در جنوب لبنان است و اسرائیل به این منبع آبی چشم دارد، ولی با وجود نیروهای مزدور و وابسته‌ای که در جنوب لبنان داشت عقب‌نشینی کرد و به سرزمین خود برگشت تا اینکه در سال ۱۹۸۲ عملیات جنگی گسترده‌ای را علیه لبنان آغاز کرد.

اقلیت‌ها تقسیم نمودند و طبعاً مهمترین مسئولیت‌ها به مسیحیان مارونی داده شد از جمله ریاست جمهوری و فرماندهی ارتش و مقامات درجه یک سیاسی و اقتصادی و امنیتی و بقیه مناصب را بین سایر طوایف تقسیم کردند و به شکل قانون نانوشته‌ای، اساس تقسیم طایفه‌ای مسئولیت‌ها در لبنان شد. در این تقسیم‌بندی، نخست‌وزیری به اهل تسنن رسید و ریاست مجلس نمایندگان به شیعیان رسید و باقی پست‌ها هم تقسیم شد.

شکل‌گیری دولت لبنان به این صورت منجر به این شد که طوایف مختلف خودشان را وابسته به منابع قدرت خارج از لبنان کنند. هر طایفه‌ای دنبال این بود که برای خود منبع قدرتی تأمین کند تا پشتوانه‌ای در موازنه قدرت داشته باشد و همین مساله موجب شد که قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در لبنان حضور مستقیم و غیرمستقیم و نقش فعال داشته باشند. به طور مثال در آن زمان مارونی‌ها وابسته به فرانسه بودند و طایفه‌ای خود را وابسته به انگلیسی‌ها کرد و کشورهای عربی پشتوانه اهل تسنن شدند.

حضور نیروهای فلسطینی در لبنان و ارتباط آنها با گروه‌های لبنانی خود منجر به ایجاد نوعی اندیشه مقاومت در لبنان شده بود. در اینجا گریزی بزنم به چگونگی ایجاد کشور لبنان. همان‌طور که می‌دانید شکل‌گیری کشور لبنان از اساس به عنوان تأسیس دولت مسیحی مدنظر بود. در اوایل قرن ۲۰ میلادی گذشته رهبر مسیحیان مارونی لبنان نامه‌ای به نماینده عالی دولت فرانسه که منطقه تحت اشغال آنها بود نوشت و درخواست تأسیس دولت مسیحی برای مسیحیان لبنان کرد. آنچه امروزه شامل کشورهای سوریه، لبنان، اردن و فلسطین کنونی شناخته می‌شوند قبل از اشغال توسط انگلیس و فرانسه به منطقه شامات معروف و در قلمرو سرزمینی امپراطوری عثمانی بود. بعداً با شکست عثمانی در جنگ جهانی اول و تصمیم به تجزیه آن و با توافقی که فرانسه و انگلیس معروف به سایکس پیکو با یکدیگر کردند، منطقه شامات به صورت کشورهای کنونی آن تقسیم شد و بدین ترتیب توسط فرانسه بخش غربی سوریه از آن جدا و دولت لبنان پایه‌گذاری شد.

در این میان درخواست مسیحیان لبنان با آینده‌نگری که فرانسوی‌ها داشتند چندان قابل اجرا نبود. چرا که پراکندگی جمعیت مسیحیان در لبنان به گونه‌ای بود که از همه طرف توسط مسلمانان در محاصره بودند. مسیحیان عموماً در مناطق کوهستانی و مرکزی لبنان مستقر بودند و تمام ساحل لبنان در غرب آن در اختیار مسلمانان بود، از شرق و شمال همسایه سوریه بودند و دولت مسیحی لبنان مورد نظر مسیحیان مارونی، آینده‌ای نداشت، لذا فرانسوی‌ها این طرح به ذهن‌شان رسید که مناطق مسلمان‌نشین را منضم به این منطقه درخواستی مسیحیان کنند و دولت لبنان را تشکیل دهند و لبنان متشکل از همه جمعیت آن منطقه باشد که به طور کلی تقسیم به مسلمانان و مسیحیان می‌شوند و اینان خود طوایف مختلفی دارند. مسیحیان تقریباً به ۱۷ فرقه و مذهب تقسیم می‌شوند که بزرگترین آنها «مارونی‌ها» هستند و مسلمانان به شیعیان و اهل تسنن و دروزی‌ها و علوی‌ها تقسیم می‌شوند. بدین ترتیب لبنان را متشکل از چنین ترکیب جمعیتی تأسیس کردند. بعد هم برای تأمین استقرار و ثبات آن، حاکمیت را بین این

66

**رژیم اسرائیل مرزهای
شناخته شده و رسمی
بین‌المللی ندارد. مرزهای
اسرائیل آن جایی است که
ارتش اسرائیل توانسته و رفته
و در همان جا متوقف شده
است و اگر انقلاب اسلامی
پیروز نمی‌شد، چه بسا در
آینده مناطق دیگری را اشغال
می‌کرد.**

99



نه همه فلسطینی‌ها چنانکه اردوگاه‌های فلسطینی بر سر جای خود باقی ماندند، لبنان را ترک کردند. در همین زمان، همگام با پیروزی انقلاب اسلامی، جوانان لبنانی متأثر از انقلاب اسلامی و سرخورده از جنگ داخلی و فساد سیاسی موجود در لبنان تصمیم گرفتند تشکیلات جدیدی را با الهام از انقلاب اسلامی پی‌ریزی کنند و این امر منجر به تشکیل حزب الله شد که در اوایل دهه ۸۰ میلادی شکل گرفت و با صدور بیانیه‌ای اعلام موجودیت کرد و بعداً هم نام خود را «حزب الله» نهاد. ابتدا جمعی از انقلابیون عضو جنبش امل که بعدها از امل به عنوان جنبش امل اسلامی انشعبا کردند و تعدادی از طلبه‌ها و جوانان پرشور شیعه لبنان که بعضاً در عراق و در ایران تحصیل کرده بودند و تعدادی دیگر از نیروهای فعال سیاسی و اجتماعی شیعه، دور هم گرد آمدند و اساسنامه حزب الله را نوشتند و حزب الله اعلام موجودیت کرد و بعداً شروع فعالیت حزب الله با انجام چندین عملیات شهادت طلبانه بسیار مهم و تأثیرگذار در منطقه و لبنان، از جمله حمله به مقر نیروهای آمریکایی در بیروت و مقر نیروهای فرانسوی در لبنان و مقر نیروهای صهیونیستی در جنوب لبنان، که اساس

این مدل نوعی رقابت و جنگ قدرت را بین طوایف شکل داد تا هیچ وقت لبنان حالت ثبات و استقرار به خود نبیند. بعد از حضور فلسطینی‌ها در جنوب لبنان و در باقی مناطق به عنوان آوارگان در لبنان، صحبت‌هایی از اسکان دائمی شان در لبنان پیش آمد. این مسئله حساسیت مسیحیان را برانگیخت و به مخالفت با حضور فلسطینی‌ها پرداختند و همین موضوع خود زمینه‌های ایجاد ناامنی و درگیری در لبنان را ایجاد کرد و نهایتاً منجر به جنگ داخلی لبنان شد که از سال ۱۹۷۵ با حمله مسیحیان تندرو به کارگران فلسطینی که با اتوبوس از منطقه مسیحیان بیروت عبور می‌کردند، شعله‌ور گردید و به سرعت فراگیر شد و همه مناطق لبنان را در بر گرفت و همه طوایف در آن درگیر شدند که خلال آن دو جبهه کلی متعارض ایجاد شد.

این جنگ داخلی طبعاً خیلی مطلوب اسرائیل بود. درگیری‌ها ادامه داشت تا این که در سال ۱۹۸۲ رژیم صهیونیستی با حمله‌ای نظامی به اشغال لبنان از جنوب تا بیروت پرداخت و هدف اصلی اعلام شده‌اش اخراج نیروهای فلسطینی از لبنان بود که در این قسمت موفق شد و نیروهای رزمنده فلسطینی،



رساند. تحلیل شما از این مطلب چیست؟

حضور ایران در لبنان به عنوان اینکه به نیابت از لبنان با رژیم صهیونیستی بجنگد کار بسیار اشتباه و نهایتاً به ضرر ایران تمام می‌شد. به خصوص باتوجه به توضیحی که از وضعیت تقسیم‌بندی گروه‌های لبنانی دادم، قطعاً نیروهای ایرانی مجبور بودند با بخشی از ساکنین لبنان هم بجنگند.

چون بخشی از نیروهای حاضر در صحنه لبنان جزء هواداران و طرفداران و موافقین اسرائیل محسوب می‌شدند و ابایی از این مساله نداشتند. کما این که کشتار فلسطینیان اردوگاه صبرا و شاتیلادر بیروت همزمان با حضور نیروهای صهیونیستی در بیروت توسط نیروهای مسیحی لبنانی هم پیمان اسرائیل صورت گرفت لذا ایران اگر می‌خواست حضور فیزیکی و رزمندگی در لبنان داشته باشد، یعنی به نیابت از لبنان با رژیم صهیونیستی بجنگد، قطعاً مجبور می‌شد با نیروهای لبنانی موافق اسرائیل هم درگیر شود و ایران را در چاهی می‌انداخت که خروج از آن حتماً با مضرات و خطراتی روبه‌رو بود. بنابراین کاملاً درست است و نظر امام این بود که ملت لبنان خود باید با رژیم صهیونیستی بجنگد و ایران باید از آنها حمایت و پشتیبانی کند و این موضوعی بود که اتفاق افتاد و مقاومت اسلامی با کمک‌های معنوی و غیرمعنوی ایران توانست شکل بگیرد و مقاومت اسلامی لبنان یکی از ثمرات چشم‌گیر انقلاب اسلامی محسوب می‌شود.

عقب‌نشینی اسرائیل هم از همین عملیات شهادت طلبانه گذاشته شد، اینها اعلام موجودیت و فعالیت کردند. نیروهای غربی شامل آمریکا و فرانسه به بهانه نیروهای حافظ صلح، بعد از اشغال لبنان توسط اسرائیل حضور پیدا کرده بودند و طبعاً اینها مدافع اسرائیل و به دنبال تثبیت حضور اسرائیل در لبنان بودند و به همین دلیل هم هدف نیروهای شهادت طلب حزب الله قرار گرفتند که نهایتاً منجر به این شد که رژیم صهیونیستی و همچنین نیروهای غربی مجبور به ترک خاک لبنان شد. همانطور که اشاره کردم، نیروهای وابسته به خودشان که لبنانی هم بودند را در منطقه جنوبی لبنان به جای گذاشتند که مأموریت درخواستی آنها را اجرا کنند و به عنوان خط مقدم حمایت از نیروهای اسرائیل با نیروهای مقاومت در لبنان درگیر بودند و این درگیری تا سال ۲۰۰۰ ادامه پیدا کرد و با خروج فرارگونه نیروهای صهیونیستی از لبنان، این تشکیلات وابسته به اسرائیل از هم پاشیده شد که تعداد زیادی از آنها همراه نیروهای صهیونیستی به داخل اسرائیل فرار کردند و تعداد کمی از آنها هم خودشان را به مقامات لبنان تسلیم کردند و بدین ترتیب نسخه اشغال جنوب لبنان در ماه می سال ۲۰۰۰ پیچیده شد.

شما تبارشناسی دقیق و جامعی از آنچه که بر لبنان گذشت، ارائه فرمودید. در خلال فرمایشات شما من به یاد فرمان حضرت امام افتادم که بعد از فتح خرمشهر و در جریان اعزام تیپ ۲۷ محمد رسول الله به فرماندهی حاج احمد متوسلیان، امام آن فرمان را دادند و آن جمله مشهور که «راه قدس از کربلا می‌گذرد» را ایراد فرمودند و آن یک استراتژی برای ما بود. در کنار این موضوع ما شاهد این هستیم که امام مصرانه پیگیر تشکیل حزب الله بود. به نظر می‌رسد امروز بعد از آزادسازی جنوب لبنان و جنگ ۳۳ روزه فضای کنونی، اگر امام این راهبرد را اعلام نمی‌کرد، شاید درگیر شدن ایران در فلسطین و لبنان در نهایت به ضرر لبنان هم تمام می‌شد و شاید این هوشمندی امام را ما بتوانیم بهتر درک کنیم که آن رویکرد و آن اتحاد راهبردی از سمت امام بود که شیعیان لبنان را به بلوغ ساختاری در سازماندهی مبارزه



کارنامه «حافظ اسد» در گفت وگویی سرو با جعفر قناد باشی؛

در زمان جنگ سوریه اصلی ترین شاهرگ درآمدی صدام را مسدود کرد

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حافظ اسد از معدود رهبران عرب بود که از این انقلاب استقبال کرد. مناسبات سوریه و جمهوری اسلامی ایران به سرعت توسعه یافت. با تجاوز نیروهای عراقی به ایران و آغاز جنگ تحمیلی، حافظ اسد تجاوز عراق را محکوم و پشتیبانی خود را از جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد. وی این موضع را، با وجود تلاش های بسیاری از سران عرب برای جدا کردن سوریه از ایران، تا پایان جنگ حفظ نمود. لذا یکی از مهم ترین پایه های شناخت تحولات منطقه، آشنایی با تاریخچه شکل گیری محور مقاومت است. آنچه در پی می آید حاصل گفت وگویی سرو با جعفر قناد باشی کارشناس مسائل خاورمیانه، به مناسبت سالگرد فوت حافظ اسد، است.



علیرضا کبیری

حزب بعث که ایجاد شد متأسفانه به مرور زمان انحرافات زیادی پیدا کرد. آنچه که در ابتدا ایجاد شد هیچ سنخیتی با فرهنگ مردم منطقه نداشت. احزاب و ایدئولوژی‌های شرقی و غربی که در کشورهای اسلامی تشکیل می‌شدند، عمدتاً با فرهنگ داخلی بیگانه بودند و واقعاً احزاب اسلامی نبودند. حزب بعث یک حزب غیراسلامی بود و کم‌کم تبدیل شد به حزبی که با مذهب مخالفت می‌کردند. ولی در سوریه حزب بعث جریان‌ات متفاوتی را پشت سر گذاشت.

ابتدا حزب بعثی که فعالیت می‌کرد، در عراق هم شعبه‌ای پیدا کرد. اما به مرور زمان اختلافاتی بین این دو ایجاد شد و قبل از اینکه انقلاب اسلامی رخ دهد، دیدیم که حزب بعث منشعب شد. حزب بعث عراق حول محور قدرت طلبی «حسن البکر» که رئیس‌جمهور قبل از صدام بود، شکل گرفت.

آنها بسیار قدرت طلب بودند و نمی‌خواستند زیر بار سوری‌ها بروند. از آن طرف هم در سوریه بین ارتش و حزب بعث اتفاقاتی رخ داده بود که عراقی‌ها خطی جدا را همراهی کردند و نمی‌خواستند با ارتش سوریه درگیر شوند و جدا شدند. ولی در سوریه حزب بعث کم‌کم برخی از مسائل داخلی را پذیرفت و انعطاف بیشتری از خود نشان داد و آن‌چپ‌روی و نوکری بیگانه را به آن صورت که در عراق دنبال شد، دیگر دنبال نکرد. شخص پرستی کم‌تر از آن چیزی بود که در عراق بود.

ولی در عراق علاوه بر آن شخصیت پرستی که داشتند، کوشش‌های غربی نیز مطرح بود. چون سوریه قبلاً مستعمره فرانسه بود و عراق مستعمره انگلیس بود و خود به خود ساختارهای باقی‌مانده از استعمار آنها را تشویق می‌کرد که روبروی هم بایستند و با انقلاب ایران دیدیم که حزب بعث سوریه کاملاً مخالف صدام شد و به همین جهت هم از همان ابتدا همکاری‌هایش را با جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد و در برابر صدام ایستاد. عراق خط لوله انتقال نفت در سوریه داشت و از طریق خاک سوریه نفت را به مدیترانه می‌برد و به راحتی می‌توانست نفتش را بفروشد و اسلحه بخرد. ولی سوری‌ها در مخالفتی که با صدام داشتند و برای همکاری با ایران، آن خط انتقال را مسدود کردند و عملاً در جنگی که در جریان بود، وارد همکاری با ایران شدند.

در مورد کارنامه و عملکرد حافظ اسد و حزب بعث سوریه و نسبت این جریان با انقلاب اسلامی، کشور ما از عبارت حزب بعث خاطره خوبی ندارد و با شنیدن این اسم تصویر صدام در ذهن جامعه ما نقش می‌بندد. حزب بعث سوریه چه تفاوت‌هایی با حزب بعث عراق دارد و از نظر ایدئولوژیک حائز چه گرایش‌هایی است؟

حزب بعث محصول دوران جنگ سرد است. دوران جنگ سرد دورانی است که شوروی و آمریکا دنیا را به دو قطب مخالف شرق و غرب تبدیل کرده بودند و با هم رقابت‌هایی را صورت می‌دادند که بخشی از آنها در کشورهای جهان سوم بود و منجر شده بود که دنیا به دو دسته کشورهای شرقی و غربی تقسیم شوند. بعدها کشورهای تحت عنوان جنبش غیرمتعهدها عضو هیچ‌کدام از این دو گروه نشدند. اما اکثر کشورها چنین حالتی داشتند. در درون کشورها مثل کشورهای خاورمیانه شاهد احزاب چپ و راست بودیم. احزاب راست در آن زمان به معنی احزاب لیبرال بودند که طرفدار غرب بودند و مورد حمایت غربی‌ها قرار داشتند و احزاب چپ در آن زمان به معنی گروه‌هایی بود که به نوعی از شرق فرمانبری می‌کردند.

حزب بعث محصول آن زمان است که احزاب در خاورمیانه دو دسته شده بودند و بخشی طرفدار غربی‌ها بودند و کوشش می‌کردند سیاست‌های غربی را پیاده کنند و یا احزاب شرقی بودند. سوریه، عراق، اردن، مصر همگی مستعمره کشورهای اروپایی و غربی بودند. لذا اینکه در این کشورها کسی عضو گروه‌های چپ شود به این معنی بود که می‌خواهند با سیاست‌های غربی مقابله کنند. کسی که در اردن عضو جناح چپ می‌شد، یعنی سیاست سلطه غربی را رد می‌کرد. از این رو جوانان آن زمان این کشورها علاقمند بودند که به نوعی عضو حزب‌های ضد استعمار غرب شوند. بنیانگذار حزب بعث یک نفر مسیحی است که متأثر از افکار چپ آن زمان بود. به هر ترتیب آمدند و با مخلوط کردن دیدگاه‌های آن زمان، حزبی را به عنوان حزب بعث پایه‌گذاری کردند که ابتدا در سوریه ایجاد شد. شعارش «وحدت، اتحاد و سوسیالیسم اشتراکی» بود. به همین دلیل جوان‌ها را جذب کردند.

می کرد، ولی هیچ گاه به عنوان یک مهره سرسپرده تلقی نشد. از همه مهم تر اینکه اسد از رهبران عربی بود که در مقابله با اسرائیل جدیت بسیار زیادی داشت. ایشان در زمانی که ابتدا وزیر دفاع بود، جنگ ۱۹۶۷ اتفاق افتاد. سوریه و مصر با هم در این جنگ شکست خوردند. ولی بعدها هم که جنگ های دیگری صورت گرفت و مساله اسرائیل مطرح شد، به جد مخالف اسرائیلی ها بود و کوشش می کرد همواره نهضت های مقاومت را تقویت کند. معلوم بود که حافظ اسد هرگز مثل سران حکومت های اشرافی و ارتجاعی نیست و نگاهی بسیار مترقی نسبت به واقعیت های منطقه دارد و مدافع فلسطینی ها و مخالف استعمار است. از این جهت قرابتش با جمهوری اسلامی ایران به تدریج بیشتر شد.

عاملی که این تفاوت را بین حزب بعث سوریه به رهبری حافظ اسد با بقیه کشورهای که مثل جمال عبدالناصر و حکومت عراق، به نوعی شعار ناسیونالیسم و سوسیالیسم عرب سر می دادند چیست؟ در اینکه اینها با قدرت های غربی و شرقی سازش نکردند چه عاملی را برجسته می دانید؟

شخص حافظ اسد شخصی متفاوت بود و تفاوت های زیادی با سایر شخصیت های ضعیف النفس عربی داشت. ایشان خودش را مستقل نگاه داشت. به رغم اینکه سوریه دارای درآمدهای نفتی نبود. اکثر کشورهایی که در جهان عرب هستند از درآمدهای کلان نفتی برخوردارند، ولی به رغم داشتن درآمدهای نفتی، روحیه ضعیف النفس و سرسپرده، آنها را به نوکرانی بی اختیار تبدیل کرده است. اما شخص حافظ اسد واقعا چنین نبود و مقام معظم رهبری در دیدار با ایشان به خوبی از او یاد می کند. این یک مساله است.

مساله بعدی که اثر داشت، مسائل لبنان و وجود شخصیت هایی مثل «امام موسی صدر» و دیگر شخصیت های شیعی بود که سعی کردند در این حوزه فعالیت کنند و به حافظ اسد مشورت دادند. این هم بسیار مهم است و کمک کرد. مساله دیگر برخورد غلط اخوان با ایشان بود. در زمان ایشان وقتی مساله اسرائیل مطرح بود آنها وارد جنگ چریکی و تروریستی علیه حکومت سوریه شدند. دقیقا زمانی که اسرائیل می خواست

باتوجه به سابقه ای که در بحث شکل گیری و ماهیت حزب بعث عنوان کردید، لطفا در مورد نقش حافظ اسد و دیدگاه های او در خصوص انقلاب اسلامی و چگونگی حمایت او از انقلاب توضیح بفرمایید.

آقای حافظ اسد از علویان سوریه است که اقلیتی را در سوریه تشکیل می دهند و با بخش دیگر جامعه اهل سنت و یا برخی از مسیحیانی که در سوریه زندگی می کنند، متفاوت هستند. لذا دیدگاه هایشان تا اندازه زیادی به شیعه نزدیک می شود. به خصوص در این اواخر، علویان برعکس گذشته دیدگاه هایشان را بسیار به شیعه نزدیک کرده اند. لذا از این نظر نسبت به ما احساس قرابت می کرد و نسبت به گرایشات وهابی که عربستان منادی اش بود، احساس ضدیت می نمود و با هیچ نوع از وهابیت همراهی نمی کرد. حافظ اسد برعکس بسیاری از سران وابسته و سرسپرده کشورهای عربی، هیچ وقت زیر یوغ کشورهای غربی و استعمار غربی نفت و همچنان سوریه را مستقل نگاه داشت. با وجود اینکه حافظ اسد با شوروی سابق همکاری می کرد و سلاح های خود را از شوروی سابق دریافت

66

مهم ترین کار حافظ اسد
مسدود کردن خط انتقال
نفت عراق از طریق سوریه به
مدیترانه بود. عراق، بندری
نفتی در بصره دارد که در زمان
جنگ نمی توانست به خوبی
از آن استفاده کند. چون
می توانست مورد هدف ما قرار
بگیرد.

99



مقداری در خصوص جزئیات کمک‌ها و نوع حمایت‌های حافظ اسد در زمان جنگ صحبت کنیم. چه جنس حمایت‌هایی بود و مصادیق حمایت‌های استراتژیک دولت سوریه در زمان حافظ اسد از انقلاب اسلامی چگونه بود؟

مهم‌ترین کار حافظ اسد مسدود کردن خط انتقال نفت عراق از طریق سوریه به مدیترانه بود. عراق، بندری نفتی در بصره دارد که در زمان جنگ نمی‌توانست به خوبی از آن استفاده کند. چون می‌توانست مورد هدف ماقرار بگیرد. از شمال هم نفت کرکوک و نفت موصل و... از آن طریق منتقل می‌شد که اسد آن را مسدود کرده بود و خود به خود درآمد عراق کم شد. کشورهای عربی به عراق کمک می‌کردند و گفته شد که چهار میلیارد دلار به عراق کمک کردند تا اسلحه بگیرد و بر علیه ما به کار ببندد. سوریه اصلی‌ترین شاه‌رگ درآمدی عراق را مسدود کرد. این یک مساله است.

مساله دیگری که در عرصه سیاسی صورت داد این بود که صدام کوشش می‌کرد خود را به عنوان رهبر کشورهای عربی معرفی کند و بگوید که جنگ ایران، علیه اعراب است و ایرانی‌ها مجوس هستند. اصطلاح صدام این بود که ایرانی‌ها مجوس هستند و من به عنوان

سوریه را نزدیک کند و دقیقاً زمانی که سوریه جولان را اشغال کرده بود. هنوز که هنوز است سوریه و اسرائیل در وضعیت آتش بس هستند. بعد از اینکه منطقه جولان توسط اسرائیلی‌ها اشغال شد از سال ۱۹۶۷، و اینها بدون توجه به این موضوع شروع به جنگی کردند که ایشان ناگزیر به سرکوب حرکت آنها شد و همین امر کمک کرد تا ایشان نگاه دیگری به حرکت‌های موجود در منطقه داشته باشد. اگرچه اخوان در برخی از کشورها بسیار خوب درخشیده است و در عرصه مقاومت بسیار خوب عمل کرده است، اما شاخه‌ای که در سوریه فعال بود، متأسفانه به دلیل اشتباهات راهبردی، عملاً همسو با اسرائیلی‌ها قرار گرفت و همین موضوع کمک کرد تا آقای اسد ایستادگی کند. به غیر از مسائل ایدئولوژیک، ساختار ارتش سوریه و دوستانی که او در ارتش داشت هم شخصیت‌هایی مهم و مستقل بودند و کمک می‌کردند تا حافظ اسد درست عمل کند و در شرایطی که دارای درآمدهای نفتی نیست، بتواند روابط خود را با دنیا تنظیم کند و نیازهای منطقه را تامین کند.

را مطرح می‌کند و سوریه یک سنگ تعادلی بود تا مواضع تند علیه ما در اتحادیه عرب اتخاذ نشود. شاید یکی از دلایلی که ده سال پیش سوریه را از اتحادیه عرب اخراج کردند، همین همکاری‌هایش با ایران بود و هنوز سوریه به اتحادیه عرب بازنگشته است.

سیاست راهبردی مهم‌ترین مساله جهان اسلام را فلسطین می‌داند. کشوری که بیشترین همکاری‌ها را با مادر اجرای این راهبرد داشت، سوریه است. البته از نظر لبنان هم همینطور است. حضور ما در لبنان، بدون سوریه ممکن نبود و همین بخشی از استراتژی کمک کننده به ماست.

در خصوص نوع حمایت‌ها از راهبرد جمهوری اسلامی در خصوص مساله فلسطین هم بفرمایید.

ما می‌دانستیم که لبنان بسیار آسیب پذیر است و مردم لبنان مردمی مظلوم هستند، و می‌دانستیم که اسرائیل در صدد است که خطراتی برای کل منطقه ایجاد کند و کم‌کم خطراتش را به ایران برساند. یکی مساله داعش بود و داعش را آفریدند تا به سمت ایران سوق دادند. لذا ما در عرصه دفاعی، سیاستی راهبردی اتخاذ کردیم که مبتنی بر امنیت دسته جمعی است. ما بر سر این دو راهی که آیا سلاح از غرب بخریم و یا با کشورهای همسایه دوست بشویم، راه دوم را انتخاب کردیم. یعنی ما کمترین میزان سلاح را خریده ایم و حتی از بحرین که کوچک‌ترین کشور خاورمیانه است، کمتر سلاح خریدیم. ولی به جای آن، یک سیاست دفاعی و تز بسیار پیشرفته و موثر دفاعی را تحت عنوان دفاع دسته جمعی به کار گرفتیم که امنیت ما را بهتر از آن سلاح‌ها تامین کند و امروز نشان داده شده که همینطور است.

سوریه یکی از پایه‌های اصلی حضور منطقه‌ای ما به عنوان بخشی از سیاست‌های دفاعی ما است که متقابلاً برای سوریه هم همین امنیت را برقرار می‌کند. سوریه هم به جای اینکه سلاح بخرد با ما دوست شده و زمینه‌های دفاعی‌اش را به بالاترین حد انتقال داده است. در مقابل، عربستان که بیشترین سلاح را خریده است، امروز به یکی از کشورهای ضعیف تبدیل شده است. یعنی سلاح‌ها نمی‌تواند مانع باشد. لذا سوریه بخش بزرگی از راهبرد دفاعی ما از منافع ملی‌مان است، نه منافع منطقه‌ای ما. چون ما برای دفاع از کشورمان دو راه داشتیم؛ یا دفاع و خرید سلاح و پذیرش مستشاران

سردار قادسیه با مجوس‌هایی برخورد می‌کنم که ضد عرب هستند. صدام اینگونه ذهنیتی را تبلیغ می‌کرد و حتی در الجزایر و در مغرب که بسیار دور هستند و یاد ر سودان و موریتانی و... که مردم عرب هستند، این تبلیغات صورت گرفته بود که ایرانی‌ها ضد عرب هستند و خود به خود سیاست ما مبنی بر یک جهان اسلام متحد را متوقف می‌کند و همین موضوع، پشتیبانی از صدام را افزایش داده بود. سطح همکاری سوریه با ما ادعای صدام را باطل می‌کرد. حافظ اسد با ما همکاری می‌کرد و به ایران سفر می‌کرد و مقامات ما به سوریه می‌رفتند و خود به خود بطلان ادعای صدام اثبات می‌شد. سوریه کاری بسیار بزرگ انجام داد و هنوز که هنوز است کسی در جهان عرب نمی‌تواند بگوید که شما ضد عرب هستید. چرا که از زمانی که صدام ما را متهم به ضد عرب بودن می‌کرد، ما با آنها همکاری می‌کردیم و این هم مساله‌ای دیگر بود.

نکته دیگر در خود اتحادیه عرب است. اتحادیه عرب پیوسته بر سر جزائر ابوموسی و تنب کوچک و بزرگ سعی می‌کرد ما را محکوم کند و سوریه یکی از اعضای فعال و بنیان‌گذار اتحادیه عرب بود که با این ادعا مخالفت می‌کرد و در چهار دهه گذشته، اتحادیه عرب مسائلی

66

اگر کشورهای عربی امروز
وابسته‌ترین کشورها هستند و
جایگاه و اقتدار لازم را ندارند.
این به دلیل سیاست‌هایی
است که داشتند و سوریه
خلاف این را در منطقه اجرا
کرده است و هیچ‌گاه به سمت
پذیرش سیاست‌های غربی
حرکت نکرده است.

99



کوشش می کردند که دو قوم را روبروی یکدیگر قرار دهند. یکی قوم ترک و فارس و دیگری عرب ها. از این روپان ترکیسم و پان عربیسم و پان ایرانیسم را بنا نهادند. موتور حرکتی و پیدایشی این مسائل از انگلیسی ها است. و بعد کشورهای غربی دیگر هم این موضوع را تقویت کردند. هنوز هم انگلیسی ها هیچگاه علاقه مند نیستند که ترک و عرب، ترک و فارس و یا عرب و فارس به هم نزدیک شوند و این سه با هم روابط نزدیکی داشته باشند. سوریه در این بین نقش خوبی ایفا کرد و نه ترکیه را به آن معنا در مقابل خود قرار داد، اگر چه ترک ها اشتباهات زیادی مرتکب شدند، نه از نظر قومیتی با ایران روبرو شد. بلکه در تمام موارد در پیشبرد سیاست های خود ابتکار کامل داشت. این مهم ترین مساله ای است که خشم غربی ها را بر می انگیزد.

برعکس می بینیم که کشورهای همسایه مثل ترکیه، متاسفانه در مسیری حرکت می کنند که غرب می پسندد و پان ترکیسم را تقویت می کند که حرکتی است تجزیه کننده جهان اسلام که برادران را براساس قومیت در مقابل هم قرار می دهد و یا اینکه کردها و فارس ها و عرب ها را روبروی هم قرار می دهد. این سیاست در حال حاضر داغ ترین سیاست هاست، ولی سوریه این کار را نکرد. هم ترکمن ها و هم کردها در سوریه زندگی می کنند. باتوجه به اینکه علوی بودند

خارجی برای آموزش در ایران، یا اینکه حضور منطقه ای داشته باشیم. لذا ما حضور منطقه ای را پذیرفتیم که سوریه یکی از ارکانش بود و ما توانستیم پیشرفت های بسیار زیادی داشته باشیم. قبل از اینکه اسرائیلی ها بتوانند تحرکات زیادی علیه ما آغاز کنند، به طور جدی در کنار مرزهای شان حضور داشتیم.

از نظر شما میراث حافظ اسد در سوریه چه پایه هایی دارد؟

میراثش در تفاوت بین وابستگی و استقلال است. اگر کشورهای عربی امروز وابسته ترین کشورها هستند و جایگاه و اقتدار لازم را ندارند. این به دلیل سیاست هایی است که داشتند و سوریه خلاف این را در منطقه اجرا کرده است و هیچگاه به سمت پذیرش سیاست های غربی حرکت نکرده است. این مهم ترین مساله است. ضمن اینکه در یافتن دوست، هیچگاه در راستای نگاه های قوم پرستانه حرکت نکرده است. در اسلام عرب و عجم یکی هستند و هیچ تفاوتی با هم ندارند و ما همین نگاه را دنبال می کنیم و ما هیچ نژادی را برتر از نژادی دیگر نمی بینیم.

سوریه با وجود اینکه عضو اتحادیه عرب بود، هیچگاه در چهارچوب عربیت و آنچه که انگلیسی ها آن را دنبال می کردند، حرکت نکرده است. در منطقه ما از حدود ۲۰۰ سال پیش انگلیس ها

رفتاری بسیار خوب با اهل سنت داشتند. لذا میراث حافظ اسد، نگاهی نزدیک به اسلام بود. اگرچه در بسیاری از جاها به نام اسلام عمل نکرده و گرایشاتی قابل انتقاد داشت.

سوریه کشوری با قومیت های متنوع است. اما در مقایسه با کشورهای مثل لبنان ساختار دولت - ملت در این کشور قوی تر است. شما علت را در چه می بینید؟

دولتی که قدرت را متمرکز می کند و به سراسر کشور اعمال می کند، خود در انسجام جامعه و در پیوستگی جامعه نقش دارد. در لبنان چنین دولتی که تمرکز قدرت را در پایتخت ایجاد کند، وجود نداشته است. یا مساله تاریخ مطرح است. شام و دمشق شهری تاریخی است و خود به خود مرکزیت می دهد. شهرهای جدید که بازار قدیمی و مرکزیت ندارند، خود به خود وجهه لازم را برای یک شهر پیدا نمی کنند. در کشورها هم وضعیت همینطور است. کشورهایی که تاریخی قدیمی دارند و پیشینه تمدنی آنها به قبل از اسلام بر می گردد و آثار تاریخی و باستانی زیادی دارند، به نگاه ملت و گرایشات ملی کمک می کند.

کارهای فرهنگی درست و مردمی شدن حکومت هم کمک کننده است. برخلاف تمامی تبلیغاتی که وجود دارد، بین حکومت های عرب، حکومت سوریه مردمی ترین حکومت است. در حالیکه بسیاری از کشورهای عربی مثل عصر جاهلیت حکومت می کردند. در عربستان فرزندان پادشاه به ترتیب حکومت می کنند و قانون این است و مردم هیچ احساس قربانی به این حکومت های عصر جاهلی و ارتجاعی عربی نمی کنند، ولی حکومت سوریه همه را به کار می گیرد و همراهی می کند و این بسیار موثر است. ارتش سوریه و مجموعه نیروی اطلاعاتی آنها هم بسیار قوی بود و این هم فاکتوری موثر است.

یکی از مواردی که امروز از طریق رسانه های معاند تبلیغ می شود، القای شبهه مبتنی بر نقد حمایت ایران از سوریه است. لطفا در این خصوص هم توضیح فرمایید.

به نظر من اگر سوریه هیچ اقدام دیگری نکرده بود جز این دواقدام که عرض می کنم ما باید با سوریه دوست می شدیم. یک اقدام خنثی کردن تبلیغاتی بود که به جهان عرب می گفت ایرانی هاضد

عرب هستند. سوریه امروز هم اثبات می کند که ما کشوری ضد عرب نیستیم و نگاه ما اسلامی است و نژاد برای ما فرقی نمی کند. ما مثل ترامپ نیستیم و مساله مهم دیگر این است که برخی می گویند شما دلارهایی را در سوریه هزینه کردید. خود آمریکایی ها می گویند ایران مجموعاً ۱۳ میلیارد دلار هزینه کرده است و مردم خود شما احتیاج داشتند. ما در جواب می گوییم اگر از شما سلاح خریده بودیم در این ۴۰ سال چقدر سلاح خریده بودیم؟ یک معامله آمریکا با عربستان فقط ۱۰ میلیارد دلار است. کشورهای منطقه ۷۰۰ برابر هزینه ما در سوریه سلاح خریده اند. سیاست دفاعی ما بخاطر منافع ملی ما است. ما کاری با منطقه نداریم.

امروز هر کشوری در دنیا می تواند دو سیاست اتخاذ کند. ۱. سلاح بخرد و مستشار دعوت کند مثل شاه که سلاح می خرید و ۶۰ هزار مستشار آمریکایی اینجا بودند که به ما سلاح یاد بدهند. نیروی هوایی و زمینی ما در دست آمریکایی ها بود. ۲. سیاست دسته جمعی که بهترین و کم هزینه ترین سیاست در دنیا برای دفاع از منافع ملی، سیاست دفاع دسته جمعی است. ما امروز با سوریه پیمان دفاعی مشترک داریم. این پیمان هم برای آنها و هم برای ما خوب است. مقام معظم رهبری می فرمایند ما الان هرگز از سیاست حضور منطقه ای مان دست بر نمی داریم. چرا؟ چون حضور منطقه ای ما کشورگشایی نیست و ما نمی خواهیم در منطقه قدرت داشته باشیم. ما می خواهیم کشورمان امن باشد و ناگزیر باید در منطقه متحد داشته باشیم. امروز آمریکایی ها متحد عربستان هستند و به آنها می گویند گاو شیرده. بیشترین سلاح را هم به عربستان می فروشند. ولی عربستان ضعیف است و نتوانست در جنگ یمن با آن همه سلاح کاری بکند و آمریکا نتوانست امنیت عربستان را برقرار کند و این کشور از یمن کتک می خورد. ولی ما امروز آمادگی داریم با آمریکایی ها جنگیم. یعنی یکی از ارکان توانمندی نظامی ما موشک های نقطه زن است و یک رکن فرهنگ عاشورایی و بزرگداشت شهداست و یک رکن دفاع دسته جمعی است. ما به این رکن نیاز داریم و برای اینکه هزینه ما پایین بیاید، به سوریه نیاز داریم. ما از آمریکا هیچ چیزی نخریده ایم. چرا توان دفاعی ما بیشتر است؟ چون متحد منطقه ای داریم. این قسمت باید برای جوانان ما پررنگ شود. این وضعیت به نفع ما و سوریه است. سوریه هم متحدی قوی در منطقه دارد.



یادمان



دربارهٔ نمایشگاه‌های موقت یک موزه؛

موزه‌های سیّار



مروری بر کارکرد موزه‌ها در دنیای معاصر؛

موزه، فراتر از سرگرمی



جستاری در انتخاب حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) به رهبری انقلاب اسلامی

انتخابی از جنس خرد و تدبیر



درباره نمایشگاه‌های موقت یک موزه (بخش پایانی)

موزه‌های سیار

کتاب «انجمن موزه‌های فرانسه» ترجمه «ابوالحسن سرومقدم» از انتشارات آستان قدس، موزه‌ها را چنین تعریف می‌کند؛ به هرکس یونی متشکل از آثاری که دارای ارزش هنری، تاریخی، باستان‌شناسی و یا قوم‌شناسی باشد و در معرض تماشای عموم قرار گیرد، موزه اطلاق می‌شود. موزه موسسه‌ای است دائمی و بدون هدف مادی که درهای آن به روی همگان گشوده است و در خدمت جامعه و پیشرفت آن فعالیت دارد و وظیفه آن حفاظت و نگهداری و نمایش آثار و اشیائی است که از گذشتگان ما به عنوان میراث کهن باقی مانده است. (اساسنامه شورای بین‌المللی موزه‌ها ماده ۳۵۵). بخش اول و دوم این مقاله در شماره‌های ۴۸ و ۴۹ نشریه چاپ شده بود، آنچه می‌آید آخرین بخش این مطلب است.



علی بدرخانی

اتیکت معرفی آثار موزه‌ای

اتیکت برای دادن اطلاعات به شکل کامل‌افشده و قابل درک برای اثر می‌باشد. دشواری کار تعیین میزان فشردگی و قابل درک بودن و در نظر گرفتن گروه مخاطبان موزه است. در نمایشگاه‌های موقت که اغلب آثار محدود و از یک دیدگاه خاص بررسی می‌شود؛ کار آسان‌تر است. اغلب توصیه می‌شود که روی هر سطح از اتیکت‌ها، دو نوع اطلاعات نوشته شود: در سطر اول با حروف درشت سیاه رنگ که قابل دیدن از فاصله نسبتاً دور نوشته باشد، توضیحاتی حاوی اطلاعات اساسی درباره هویت و شناخت اثر داده شود و سپس در سطرهای پایین تر اطلاعات و آمار مورد نظر موزه نگاشته شود. بازدید کننده چنانچه با همان مطالب سطر اول راضی شود و آن را کافی بداند به سوی اثر موزه‌ای دیگر می‌رود ولی اگر نیاز به اطلاعات بیشتری داشته باشد از مطالب سطرهای پایین تر نیز استفاده می‌کند.

به هر حال در داخل ویتترین توجه اصلی به خود اثر است و ابعاد اتیکت نباید خیلی بزرگتر از خود اثر باشد و نظر بازدیدکننده را از آن منحرف نماید. جای مناسب برای اتیکت در داخل ویتترین و نزدیک اثر است. در اتیکت علاوه بر مطالبی درباره هویت مشترک اشیاء و ارجاعات مورد نیاز، شماره ثبت هر شیء که از الزامات اتیکت می‌باشد نیز باید ذکر گردد. همچنین باید یک شیوه مناسب ثبت شماره‌ها بر روی برگه برچسب با همان نظم اشیاء در ویتترین اعمال شود. در ورودی هر تالار باید یک تابلوی بزرگ نصب شود و تمامی اطلاعات را درباره مجموعه در معرض نمایش آن تالار به اطلاع بازدیدکنندگان برسد. این تابلو باید با خط درشت نوشته شود به نحوی که از اندکی دورتر و هنگامی که چند بازدیدکننده در برابر آن قرار دارند به آسانی قابل خواندن باشد. برای این منظور ساده‌ترین روش استفاده از فتوواستات است. البته می‌توان از روش‌های دیگری مانند حکاکی بر روی ورق‌های فلزی نیز استفاده کرد.

اتیکت‌ها را می‌توان از، کاغذ مقوایکسی، گلس و فلز انتخاب نمود ولی باید در تمامی موزه به صورت یکسان و یکدست به کار رود. جای مناسب برای اتیکت در داخل ویتترین نزدیک به شیء و سمت چپ آن می‌باشد. اگرچه این عوامل مختصرترینی موجب جلوه موزه می‌گردد ولی باید دقت کافی به عمل آید که بیش از آثار مجموعه جلب توجه ننماید.

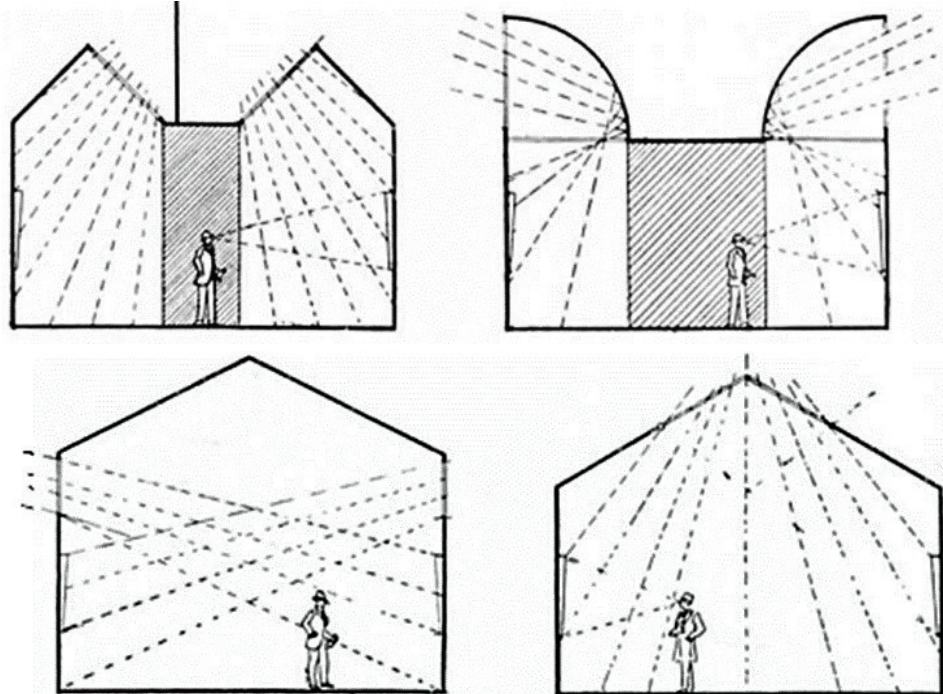
نور در موزه

نورپردازی خوب در موزه و نمایشگاه‌های موقت، ترکیبی است از هنر، علم و مهندسی. از منظر زیباشناسی و نگهداری مناسب اشیاء، سیستم نورپردازی در موزه بسیار تأثیر می‌باشد. در یک موزه کیفیت نور تأیید شده بر روی آثار هنری، نه تنها به نوع چراغ بلکه به نوع تابش و انعکاس نور نیز بستگی دارد و همه اینها در فکرو دید بازدیدکننده تأثیر مستقیم می‌گذارد. نورپردازی موزه‌ها و نمایشگاه‌های مرتبط با آن اغلب پیچیده است و از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. مقدار تابش نور، رنگ نور و جهت‌های نورپردازی، همه اینها کمک می‌کند تا اشیاء بهتر دیده شوند. امروزه موزه‌ها و نمایشگاه‌ها تا حد زیادی از نور روز مستقل شده‌اند چرا که نور مصنوعی را بهتر می‌توان در جهت هدف مورد نظر کنترل کرد. موزه هنر مدرن در تورین نشان می‌دهد که در کانسپت معماری این بنا، استفاده از نور پراکنده روز بر اساس کارآمدی آن بهره گرفته شده است. آثار و اشیاء موزه‌ای از نظر حساسیت آنها نسبت به نور به سه دسته تقسیم شده‌اند:

گروه اول: اشیائی که حساسیت زیادی نسبت به نور دارند مثل پارچه‌ها، لباس‌های قدیمی، نقاشی آثار چابی، چرم‌های رنگ شده، پوست و پر.

گروه دوم: اشیائی که کمتر به نور حساسیت دارند مثل نقاشی رنگ روغن، چرم‌های طبیعی، شاخ، استخوان، عاج.

گروه سوم: اشیائی که به نور حساسیت ندارند مثل فلزات، سنگ و سرامیک، طلا و شیشه.



شیوه‌های استفاده از نور طبیعی در موزه‌ها و نمایشگاه‌ها (برگرفته از کاتالوگ نمایشگاه بین‌المللی پاریس در سال ۱۹۳۷)



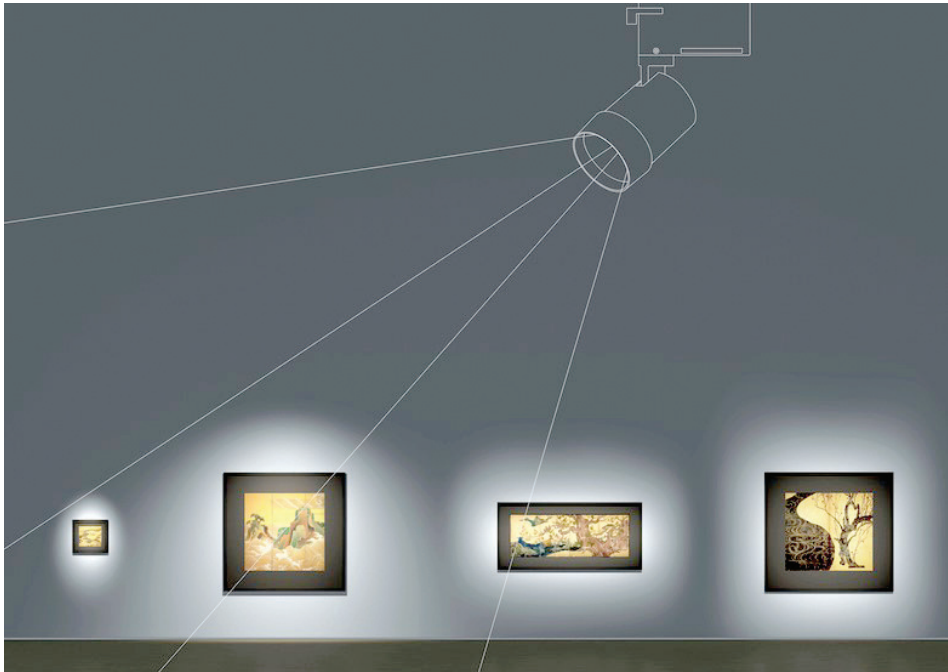
۱. نور در تالارهای نمایش آثار دو گونه است: طبیعی و یا مصنوعی (الکتریکی)

۱. نور طبیعی

نور طبیعی یکی از ابزارهای فعالیت موزه‌ها به شمار می‌آید و جهت صرفه جویی در نیروی برق و روشنایی بدیهی است که باید ساختمان، تالارهای نمایش و کلیه قسمت‌های موزه به طریقی ساخته شوند که از نور طبیعی بتوان بیشترین استفاده را کرد. نور طبیعی چه روشن و چه کم رنگ کمک می‌کند به جلوه‌گری رنگ‌ها و همیشه با زمان روز تغییر می‌کند. نور خورشید می‌تواند از سقف تالار و از طریق نورگیرهای سقفی تالار را روشن کند. نور طبیعی ممکن است از بالا یا پهلو نیز داده شود.

۲. نور مصنوعی (الکتریکی)

برای روشنایی، نور خورشید به تنهایی کافی نیست و باید از برق کمک گرفت؛ چراغ‌های کوچک درون ویتрин‌ها، چراغ‌های متمرکز بر روی آثار همگی به منظور روشن نمودن بیشتر مورد نیاز می‌باشند. هریک از این چراغ‌ها باید دارای کلید مخصوص و کاملاً مستقل باشند و به هنگام استفاده از آنها باید چراغ‌های سقفی خاموش شوند تا تداخلی ایجاد نگردد و اثر هنری نسبت به محیط اطراف بیشتر نمود پیدا کند. کلیه چراغ‌های موزه باید به تابلوی برق اصلی واقع در بخش فنی و یا نگهداری متصل باشند تا در هنگام تعطیلی موزه و یا در مواقع ضروری بتوان از طریق آن سیستم‌ها تمام و یا تعدادی از چراغ‌ها را خاموش کرد. بهتر است که از لامپ‌های کم مصرف در تمامی قسمت‌های موزه مانند قسمت‌های



مات حاوی اکسید روی یا اکسید دوتیتان که اشعه ماورای بنفش را جذب می‌کنند، استفاده شود. در سالن‌هایی که مجهز به نورگیرهای سرتاسری است نکات زیر رعایت شود: اگر ارتفاع سقف خیلی زیاد نیست، در سقف روشنایی مصنوعی به منظور تکمیل نور خورشید تعبیه شود تا به هنگام شب جایگزین نور طبیعی باشد. این روشنایی مصنوعی را که نور چراغ‌های فلورسنت است، می‌توان طوری تنظیم کرد که احتیاجی به هدایت نور روی اشیاء نباشد. نورگیر باید مجهز به شیشه‌هایی باشد که اشعه مادون قرمز و ماورای بنفش را از خود عبور ندهند.

۳-۱ اندازه مطلوب سرمایه انسانی مورد نیاز در فضاهای موزه‌ای و نمایشگاهی:

هیچ‌گونه معیار و شاخص رسمی برای تعیین اندازه مطلوب سرمایه انسانی وجود ندارد. این موضوع بسته به تناسب بین اهداف، وظایف، قلمرو خدمات و سایر عوامل دیگر از جمله

خارجی، سالن سخنرانی، راهروها و زیرزمین استفاده کرد؛ زیرا مصرف برق آن مقرون به صرفه است. چراغ‌های مهتابی (فلورسنت) به علت دارا بودن اشعه ماورای بنفش گاه برای اشیاء موزه‌ای مضرند. به منظور بهره‌گیری از وسایل نمایشگاهی متحرک چون پانل، ویتترین و... وجود چند چراغ متحرک در تالارها کاملاً ضروری می‌باشد. بنابراین در کنار انعطاف‌پذیری سالن‌های نمایش، سیستم نور نیز باید کاملاً منعطف باشد و به این منظور باید پرز و کلیدهای مختلفی در تالارهای موزه قرار داد که در صورت لزوم از آنها استفاده شود.

توصیه‌های انجمن بین‌المللی موزه‌ها در مورد روشنایی و مراقبت از آثار: سعی شود در تمامی سالن‌هایی که حاوی اشیاء ظریف است، هوا تصفیه شود، میزان رطوبت ثابت بماند و تا حد ممکن به ۵۵ درصد نزدیک باشد، دمای هوای ثابت و در حدود ۱۸ درجه سانتیگراد باشد. برای آن بخش از دیوارها که با پارچه پوشیده نشده و در مورد سقف‌ها، در صورتی که چراغ‌های روشنایی در گلولی‌ها تعبیه شده باشد، از رنگ‌های



مراحل پیدایش و گسترش سازمان‌ها متغیر است بنابراین تنها می‌توان دامنه‌هایی را بر اساس استانداردها تخمین زد تا ملاک اقدامات بعدی قرار گیرند

الف - تخمین پرسنل مدیریت و برنامه‌ریزی موزه:

اگر مقدار ۷۰۰ مترمربع برای فضاهای غیراصلی موزه در نظر گرفته شده باشد؛ به روش تجربی، ۱۵۰ متر آن برای فعالیت‌های اداری منظور می‌شود. با محاسبه معکوس توسط شاخص فضای اداری کشور (۲۵ مترمربع زیربنای ناخالص به ازاء هر نفر = نشریه ۱۷۸ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی مصوبه شورای عالی اداری) تعداد پرسنل مدیریت و برنامه‌ریزی موزه به شرح ذیل محاسبه می‌گردد:

$$c = 150 \div 25$$

$$c = 6 \text{ تعداد نفر مورد نیاز}$$

از این تعداد ۱/۲ برای مدیریت و بقیه برای برنامه‌ریزی موزه منظور می‌شوند.

ب - تخمین پرسنل مسئول فضاهای نمایشگاه‌های موزه بر اساس مترآژ فضاها:

اگر مقدار ۱۵۰۰ مترمربع برای نمایشگاه‌های موزه در نظر گرفته شده باشد؛ با محاسبه معکوس توسط شاخص: (مسئولین فضاهای نمایشگاهی)، هر ۵۰۰ مترمربع یک نفر بنابراین: $c = 1500 \div 500$

$$c = 3 \text{ تعداد پرسنل مسئول فضاهای نمایشگاهی}$$

ج - تخمین پرسنل پشتیبانی:

با توجه به مقدار ۷۰۰ مترمربع برای فضاهای غیراصلی موزه و ۱۵۰۰ مترمربع برای نمایشگاه‌های موزه و مجموع ۲۲۰۰ مترمربعی برای کل ساختمان یک موزه، با محاسبه معکوس توسط شاخص:

(نگهداری فضای نمایشگاهی و اداری)، هر ۱۰۰۰ متریک نفر

$$\text{بنابراین: } c = 2200 \div 1000$$

تقریباً $c = 3$ تعداد پرسنل پشتیبانی مورد نیاز

د - تخمین تعداد مراجعان:

مراجعان موزه یا نمایشگاه بر حسب علاقمندان موضوعات برگزاری، متغیر هستند و به روش متوسط‌گیری با استفاده از شاخص: "چگالی متوسط ۲۰٪" (حضور حداکثر ۲۰ نفر

بازدیدکننده در هر ۱۰۰ مترمربع ناخالص فضای تخصصی به بخش نمایشگاهی در ساعات اوج) تعداد ایشان به شرح زیر محاسبه می‌شود:

$$\text{بنابراین: } c = 1500 \times 20\%$$

$c = 300$ نهایت تعداد نفرات حاضر در فضاهای نمایشگاهی در ساعات اوج بازدید.

بدیهی است در صورت تغییرات خاص، میزان ورودی و پذیرش، خطی بودن مسیر پیمایش بازدیدکنندگان امکان شناور شدن تعداد نفرات در هر ۱۰۰ مترمربع وجود دارد.

منابع

(۱) مقاله موزه ۱ و ۲ از "نشریه موزه‌ها" نوشته کلود کرباسی ۱۳۶۰ و

۱۳۶۲

(۲) مقاله جعبه آینه‌های موزه از "نشریه موزه‌ها" نوشته اصغر کریمی

۱۳۶۲

(۳) نشریه ۱۷۸ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مصوبه شورای

عالی اداری

(۴) بررسی جایگاه نور و کاربرد آن در فضاهای نمایش آثار موزه‌ای

از "همایش تخصصی روشنایی و نورپردازی ایران" نوشته ابوالفضل

صادق‌پور فیروزآباد و سید محمود میرعزیزی ۱۳۹۲

(۵) ترجمه نوشته هربرت بایر از علی بدرخانی

by (۱۹۶۱) Aspects of Design of Exhibitions and Museums

Herbert Bayer



مروری بر کارکرد موزه‌ها در دنیای معاصر؛

موزه، فراتر از سرگرمی



حجت حسینی



ایجاد دیدگاهی متفاوت

بازدید از موزه‌ها به ما این امکان را می‌دهد که به شکل دیگری به مسائل نگاه کنیم. آنها به ما فضایی می‌دهند تا درباره آنچه در اطراف خود می‌بینیم تأمل کنیم، سوال بپرسیم و حتی جنبه‌های متفاوتی از آن را ببینیم که به آنها کمتر اشاره شده است. حضور مستمر در موزه‌ها به مخاطبین کمک می‌کند تا از منظری جدید به مشکلات خود بپردازند و موضوعات را از زاویه دیگری ببینند.

ایجاد حس نشاط

خارج شدن از خانه و انجام هرگونه فعالیت به صورت برنامه‌ای منظم، می‌تواند حس هدفمندی را القا نماید. به علاوه این امر به بهبود خلق و خوی فرد نیز کمک می‌کند. موزه‌ها با دارا بودن برنامه‌ای مشخص در کنار فضایی مفرح و جذاب می‌توانند هدف مناسبی برای یک گردش از قبل برنامه‌ریزی شده باشند.

تقویت حس اشتراک‌گذاری

مخاطبین معمولاً پس از بازدید از موزه‌ها، اطلاعات و تجربیات خوبی کسب می‌کنند. برخی از این مخاطبین مشتاق به اشتراک گذاشتن این تجربیات با افراد دیگر هستند و آنها با به اشتراک گذاشتن تجربه خود در فضای مجازی این موضوع را در اختیار دیگران قرار می‌دهند. برخی دیگر با دعوت از دوستان و اعضای خانواده خود سفیری برای موزه‌ها خواهند شد.

موارد فوق تنها گوشه‌ای از کارکردهای "موزه" را مطرح کرده و به طور خلاصه می‌توان گفت که موزه همچون موجودی زنده همواره با کارکردهای اجتماعی هم‌سو بوده و با ایجاد تأثیر مثبت بر مخاطبین خود، در خدمت رشد و پیشرفت تمدن بشری است.

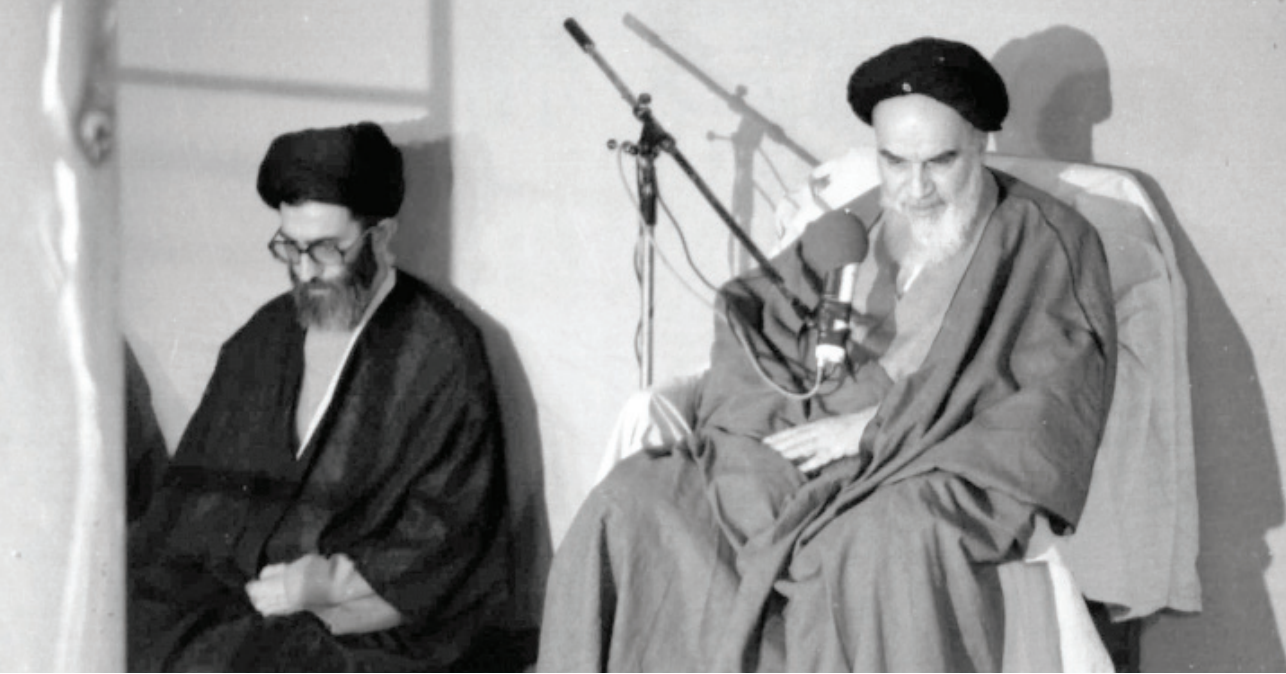
«موزه» در کاربرد عام به ساختمان یا مؤسسه‌ای غیرانتفاعی گفته می‌شود که در خدمت توسعه اجتماعی است. در تعاریف بین‌المللی، هدف موزه جمع‌آوری، نگهداری، تفسیر و نمایش اشیاء و موضوعاتی با اهمیت هنری، فرهنگی یا علمی برای مخاطبین تبیین شده است. یکی دیگر از کارکردهای موزه، ایجاد فضای مفرح برای مخاطبین عام می‌باشد اما امروزه کارکرد موزه‌ها بسیار فراتر از یک وقت‌گذرانی ساده است. موزه در کنار آموزش مفاهیم خاص، می‌تواند محیطی آرام و امن برای بازدیدکنندگان فراهم کند. همچنین موزه این قابلیت را دارد که حس اعتماد به نفس و ارزشمند بودن را در بازدیدکنندگان خود تقویت کرده و به آنها کمک کند تا داشته‌های خود را به چالش بکشند. در ادامه با برخی از کارکردهای متفاوت موزه‌ها آشنا خواهیم شد:

ارتقا اعتماد به نفس

با توجه به اینکه موزه‌ها مملو از مجموعه‌های جالب با اطلاعات منحصر به فرد درباره موضوعات متفاوت هستند، فضای بسیار مناسبی برای یادگیری می‌باشند. به علاوه موزه‌ها در کنار کارکرد معمولی خود اغلب برنامه‌های سرگرم‌کننده‌ای از گفتگوها، سخنرانی‌ها و نشست‌های تخصصی با موضوعات خاص را نیز ارائه می‌دهند که این موارد به بالا بردن سطح علمی افراد کمک شایانی می‌نماید. در نتیجه با فراگیری موضوعات جدید، سطح اعتماد به نفس مخاطبین افزایش یافته و به سلامت روان آنها کمک خواهد شد.

ایجاد روابط اجتماعی گسترده‌تر

پیوستن به گروهی جدید و ملاقات با افرادی همفکر برای کار خلاقانه در یک محیط نو، راهی عالی برای استراحت مغز از استرس‌های معمول روزمره است و موزه‌ها عمدتاً چنین فضایی را برای مخاطبین خود ارائه می‌نمایند. بسیاری از مخاطبین در بازدیدهای خود دوستان جدیدی پیدا کرده که پس از پایان بازدید از موزه به ارتباط با آنها ادامه می‌دهند.



انتخابی از جنس خرد و تدبیر

جستاری در انتخاب حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) به رهبری انقلاب اسلامی



ابوالفضل صالحی

سال‌ها از زمان ده ساله رهبری امام بیشتر و پیچیده‌تر نبوده باشد، قطعاً کمتر نیست.

جایه‌جایی‌ها در حوزه قدرت، همواره با مشکلات عدیده‌ای در نظام‌های سیاسی رایج همراه بوده است، اما با ژرف نگری‌های امام امت (ره) و درایت و اقتدار رهبر معظم انقلاب و حضور میلیونی مردم در مراسم تشییع بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و بیعت ملت بزرگ ایران با رهبر جدید، این انتقال قدرت در نظام اسلامی با کم‌ترین هزینه انجام شد. به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی، معدل عملکرد و هنر مدیریتی و رهبری امام (ره) در برهه زمانی ۶۷ تا ۶۸، که آخرین سال حیات مادی ایشان بر این کره خاکی بود، رami توان با تمام دوران مبارزه و رهبری امام (ره) مقایسه کرد و در واقع سال ۱۳۶۷، سال شکوفایی و اوج هنرنمایی آن قائد عظیم الشان بود. در این سال، امام ضمن ترسیم خطوط کلی سیاست‌ها و خط مشی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و بین‌المللی، بن‌بست‌های موجود در اداره

خبر رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در خرداد ۶۸ ایران و جهان را شوکه کرد، دشمنان انقلاب در چهره امام پیرمردی شکست‌ناپذیر را دیده بودند که ابهت شرق و غرب را فرو ریخت و هشت سال امت و ملتش را در جنگی جهانی علیه انقلاب و کشورش مدیریت کرده بود، دوستان نیز او را میراث‌دار همه صاحبان عهد و انبیا می‌دانستند.

اما خیال خام دشمنان تنها ساعاتی پس از خبر رحلتش فرو ریخت، مجلس خبرگان رهبری به نیابت از ملت ایران، با پیر جوانی زخم‌چشیده بیعت کرد و خوف دشمنان و رجاء دوستان را دوچندان کرد. رهبر بعدی انقلاب اسلامی کسی بود که بارها به اشارت و بشارت از جانب امام امت شایسته برگزیده شدن، معرفی شده بود؛ سید علی حسینی خامنه‌ای، کسی که حالا و با گذشتن ۳۴ سال از رهبری‌اش می‌توان به حکمت انتخاب امام و خبرگان و ملت ایران پی برد و تبریکی مجدد گفت و به این انتخاب افتخار کرد. به واقع می‌توان گفت اگر بحران‌های کشور در طول این

کشور را که جز باید بیضایی وانگشت اشارت ایشان قابل گشودن نبود، گشود تا روند تکاملی انقلاب را تضمین نماید. با صدور حکم قتل سلمان رشدی و گشایش جبهه فرهنگی اسلام در برابر دنیای غرب، دعوت گورباچف و بلوک شرق به اسلام و تأکید مجدد بر صلاحیت‌های آیت الله خامنه‌ای، سیاست‌های کلی نهال نوپای انقلاب را ترسیم فرمودند. رهبر معظم انقلاب در شرایطی سکان هدایت انقلاب را به دست گرفتند که فضای پیش روی ایشان با دوران زعامت امام (ره) بسیار متفاوت بود. امام علاوه بر سود جستن از پشتوانه «مرجعیت»، از تلاش‌ها و جانفشانی‌های مریدانی چون طالقانی‌ها، بهشتی‌ها، مطهری‌ها، خامنه‌ای‌ها، هاشمی‌رفسنجانی‌ها، مفتاح‌ها، باهنرها، رجایی‌ها، سعیدی‌ها، غفاری‌ها، اندرزگوها، مدنی‌ها، اشرفی اصفهانی‌ها، دستغیب‌ها و... بهره برد که این امتیاز در سال‌های نخستین رهبری آیت الله خامنه‌ای، کمتر مهیا بود. حضرت آیت الله خامنه‌ای در حالی توسط خبرگان این ملت برای رهبری نظام اسلامی برگزیده شد، که کشور آستان حوادث و مشکلات بسیار بود. رحلت امام یک شوک سهمگین به دولت و ملت ایران وارد ساخته بود و دشمنان و بدخواهان نظام، جنگ و دندان سائیده و نشان می‌دادند. تأسیسات زیربنایی کشور همچون آب، برق، گاز، مخابرات، راه‌ها، فرودگاه‌ها، خطوط راه‌آهن، پالایشگاه‌ها و صنایع مادر، در دوران جنگ تحمیلی خسارات فراوان دیده بودند، ذخایر ارزی کشور به پایین‌ترین میزان خود رسیده بود و تأمین نیازهای اساسی و اولیه مردم، تبدیل به یک دغدغه جدی شده بود.

تنظیم سیاست‌ها و اولویت‌های بازسازی کشور با عنوان «برنامه اول توسعه اقتصادی کشور» از چالش‌های نفس‌گیری بود که در اولین سال رهبری ایشان اتفاق افتاد. برنامه‌ای که به دلیل ماهیت ابزاری و سرمایه‌ای خود، موجبات بروز برخی مشکلات را فراهم می‌ساخت اما این امر دلیلی توقف و ایستادن نبود و بارها ضمن هشدار نسبت به اتخاذ برخی سیاست‌های اقتصادی، در مواردی از سرعت گرفتن برنامه‌های موسوم به توسعه اقتصادی به دلیل فشاری که برگردا اقشار آسیب‌پذیر و محروم جامعه وارد می‌آمد، جلوگیری به عمل آوردند. یکی از

مهم‌ترین ویژگی‌های مقام معظم رهبری به اعتراف دوست و دشمن، مدیریت عالی و خلاقانه ایشان در شرایط حساس و بحرانی است. اداره یک جامعه در شرایط عادی، شاید کار دشواری نباشد خصوصاً برای مدیران و رهبرانی که از تجربه لازم برای اداره جامعه برخوردار باشند، اما توانمندی یک مدیر و یک سکاندار کشتی در شرایطی ظاهری می‌شود که در لحظات بحرانی و در میان توفان حوادث، کیان نظام را به سلامت به ساحل مقصود برساند. تدبیر دیگر ایشان در طول ۳۴ سال گذشته با مشکلات و معضلاتی همچون تحولات و تکان‌های جهانی و منطقه‌ای، فشار دشمنان به کشور، فتنه طالبان و القاعده در افغانستان، حمله طالبان به سرکنسولگری ایران در مزار شریف، کاهش قیمت نفت به زیر ۱۰ دلار، پرونده انفجار آمیا، تحریک قومیت‌ها و اقلیت‌های دینی، گشایش سفره بحران و ناامنی در منطقه، تحریم‌های شدید اقتصادی، قطعنامه‌های شورای امنیت، دادگاه میکونوس، کنفرانس برلین، حمله آمریکا به عراق، جنگ ۳۳ روزه حزب الله لبنان با رژیم صهیونیستی، فتنه ۸۸، مساله برجام، ظهور و سقوط داعش، پرونده هسته‌ای در دولت‌های مختلف، فتنه‌های آبان ۹۶ و شهریور ۱۴۰۲ و... نشان می‌دهد، که انقلاب چه نگین ارزشمندی را بربرکاب خود نشانده است.

نقش رهبر انقلاب در دوره سازندگی و کشیدن ترمز سیاست تعدیل اقتصادی، مقابله با رادیکالیسم و روزنامه‌های زنجیره‌ای، ولنگاری فرهنگی، لوایح دوقلو و تحصن مجلس ششم در دوره اصلاحات که گفتمان غرب‌گرایی میدان داری می‌کرد، از جمله همان مدیریتی است که با حفظ نگاه مردم سالارانه در بزنگاه‌ها کشور را به سلامت عبور داد.

اینک بعد از سال‌های پرفراز و نشیب شاهد کشوری هستیم که بعد از عبور از همه موانع تبدیل به قدرتی شده که جهان ناچار به پذیرش نقش آفرینی جهانیان است و در حوزه‌های تربیت و آموزش نیروهای تحصیل کرده، علم و فناوری، دفاعی و امنیتی و عرصه‌های مختلف چنان رشد را تجربه کرده که جهان را متعجب کرده و موجب افتخار هر ایرانی و زمینه‌ساز تولد یک کشور قدرتمند و مرفه همراه با رشد همه جانبه به رهبری فرهیخته و حکیمی که جهان به حضورش افتخار می‌کند.